١١٨

متعلق است بآقای حاج اصغر آقا
دکان نخ فروشها بست سفلی مقابل
درب صحن جدید

کتابخانه دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد
شماره ۱۸۸۴۲ تاریخ ۵۲/۸/۷
۱۱۲۳

عزیزان فراموش کرده اند بر خردمندان ظاهر است که بر زدن امثال
این کلام از عوام کالانعام دور نیست و عداوت ورزیدن نظرای
ایشان نسبت به معاصر علمای ایشان و میل کردن اقران ایشان بگاو
سامری دلیل بر مدعا کافیست مؤلف میگوید و چون این کمترین
بسبب غیرت دین خواست که علو درجه و سمو مرتبه خاتم الاولیا را
بر ایشان ظاهر سازد تا امام زمان را بشناسند آن مزخرفات درهم
نشر شدند بر غل و عصیان افزودند و بافترا و بهتان زبان گشودند
که آخوند ما را بیر لوچی ملا شمس الدین گفتند و در این باب محضر تمام میکردند
و از کمال جهل گمان داشتند می پنداشتند که بآن اتهام این مبتلای آلام را
خواهند سوخت بعد از آن بر در و دیوار و بام کنام خود چراغها خوا
هند افروخت و حنا خواهند مالید بر باد رست و بخور را آیینی خوا
هند بست و دیگر ظاهر است که آن میلی که عوام اصفهان را با آخوند مرحوم
بود نسبت باولادش افزودن و اکثر رتبه فرزندانرا از مرتبه پدر
بلندتر میدانند و در علمیت و افضلیت صاحب کتاب مسطور
بر والد مذکور شک ندارند پس هرگاه علمای متوفی و ملازادهای عوام ص
متعنت تا باین مرتبه مایل باشند که انگلی را که وجود فایض الجود ش انکسی ص
بواسطه بقای جهان و ثبات زمین و گردش آسمان است سبب ص
چنانکه مبین کرده اند انشاءالله تعالی از خادمان ایشان شناسند
و مبرهن ص

۱۶۱
صفحه

که کسی را یاراي آن خواهد بود که آنطور کسانرا نصیحتی کند یا غلطی بکسی
از ایشان نسبت دهد و مشخص است که در میان عوام صاحب انصاف
و تمیز بسیار کم است و مدار ایشان بر تعصب و ستم است و نظر بر همین
هم دارند و در امور تابع هم میشوند و اکثر ظاهر بینانند و بیگانه از قواعد
اسلام و در اینجا مشهور است که جناب مرحمت و مغفرت مآب ملا خدا ۳ ص
ي که از فضلای شعرا و از مشاهیر ملازمان حبیبی حضرت شاه اولیاء
در تجمل و زینت تن و کوشش در آرایش بدن مبالغه بیحد مینموده و در زمان
سیر در کوچه و بازار بر مرکب رهوار سوار میشده و با شاطر و رکابدار
و مشاعلان بسیار تردد میفرموده وقتی عالم ربانی یعنی محقق ثانی
مؤید بتایید حضرت ذي الجلال شیخ علي بن عبد العال علیه الرحمة الله العال ص
الملک المتعال با ملای مشار الیه میگوید که حضرت مولانا خود میلا
که مولای ما و شما جامه مرقع میپوشیده و در لبس قمیص با غلام خود قنبر قمیص را
رعایت جانب تسویه میفرموده و کمال بی‌نظیری که مراد من ازین
سخن آنست که پوشیدن البسه فاخره و زینت حاشا مطلب
تحقیق است که آیا از حد درگذرانیدن زیب و زینت و تشبه باهل
تجبر و حشمت برای چیست ملای موما الیه در جواب شیخ عالی جناب
میگوید که این بجهت دفع شماتت دشمنان خدا و اعتبار در نظر
مردمان در باطن ناپیداست و بدیهه این دو بیت را از خاطر
عاطر

عاطر بزبان بلاغت نشان میرسانند دبران صدر نشین محفل معارف
میخوانند **نظم** خلق ظاهر بین اگر بینند پشمین جامه‌ام ؛ مینمایندم که تا
ساربانی آمده ؛ با عصای نقره و با کفش و رخش بهر جا روم ؛ میجهند از جا
که مولانا خراسانی آمده ؛ و در اینکه رسم و عادت اکثر جهانیان این
بوده که بظاهر نگرند و در امور تابع یکدیگر شوند شکی نیست و دلیل برین
مطلب حکایت شیخ محمد علی مشهدی و عبد الله منتخب عاقل و کافی است
و در واقع در اصفهان افضل و اعبد و اعلم و ازهد از شیخ محمد علی مذکور
کسی نبود آن میلی که عوام با او کردند بکدام یک از علما و فضلا و زهاد
و عباد عصر کرده بودند جمعی از اهل خبرت که بر حال آن پیشاهنگ قافله
ضلالت اطلاع دارند میدانند که مدار آن مخرب دین بر افترا
زدن بر خدا و مصطفی و ائمه معصومین علیهم السلام بوده و در مسجد بغنا و رود
اشتغال مینمود و با آنکه جمعی کثیر از عدول مؤمنین و ثقات اهل دین محمدی
در کفرش قلمی نمودند یکی از فریفته شدگان از او برنگشت بلکه رغبت
ایشان بان شیطان آدمیان بعد از اتمام محضر از حد درگذشت
عوام را چکار با قول علمای دیندار و محضر نیست نظر ایشان بر قطار شتر
و طویله‌های اسب و استر است **بیت** چه توان کرد تا جهان بوده
اینطریق جهانیان بوده ؛ انواع آزار بنوح پیغمبر علیه السلام میرسانیدند
و گوساله سامری میگرویدند و حبیب خدا را مجنون و شاعر و دروغ

کتابخانه
دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد

مقدم ص

گوئی و سالوسی بیعت میدادند و سر در مسیلمهٔ کذاب مینهادند شعر
چکنم دیده جهان کورست ٭ چو زنم گوش او ز کار کرست ٭ شکر و قند را
رواجی نیست ٭ روز بازار شلغم و گزر است ٭ چون دیدند اهل روزگار
که ملای مکار با یکی از علمایان کج سلیقه کج رفتار رذیل بعبد الله متجنس
نموده و آن ملعون ساخته کفر گفتن را که کمتر است از جیفه پرداز
و از سگ کافر تتار بولایت و قطبیت ستودند عوام کالانعام فریب
خوردند و آنطور بدبخت فاسد عقیده محیلی را از اولیا شمردند نظم
چه توان کرد قحط انسانست ٭ عرصه پر ز گاو و خر است ٭ خود گوهر
شناختن مهاست ٭ پیش خر کاه و جو به از گهر است ٭ خر بتعلیم نشود
انسان [illegible] خر همیشه خر است ٭ هر که دنیا خواهد میباید سالوسی و
دکانداری کند و عام فریبی و مکاری پیشه کند هر هوشمند که خواهد که بر
حال آن شیخ شیطان صفت مطلع شود کتاب فضیحة الکرام و فضیحة اللئام را
که حضرت افادت و افاضت پناه یگانهٔ ایام محمد بن نظام الدین
محمد مشهور بمعام از کتاب جناب عدالت مآب مایه تأییدات حضرت
قادر غافر ملا محمد طاهر انتخاب نموده و بر آن چیزی چند افزوده
مطالعه نماید و اگر خواهد که آن متجنس ملحد را بشناسد رساله رد
الغافلین و اخزاء المجانین را که این کمترین نوشته بنظر در آورد
مجملا از عوام کالانعام متوقع تمیز بودن از حنظل حلاوت عسل چشم

مؤید

داشتن

داشتن و بمنزلهٔ کان خار در دیدن و بخفاش آفتاب نمودن و بغربال
آب پیمودن است لهذا در نوشتن این چند کلمه اجمال میورزید ط: اهال
تا در شب چهاردهم ماه شعبان سال هزار و هشتاد و یکم از هجرت
خوابی دید که در اوایل روزی که متصل بآن شب بود تا اوایل آن
رسید بنوشتن این رساله مامور گردید پس بحفظ چهل حدیث که بیشتر
در نظر داشت پرداخت و بر خود لازم ساخت که بقدر وسع و امکان
هر حدیثی را که فضل بن شاذان علیه الرحمه و الغفران در روایت آن
منفرد باشد و آن حدیث را مؤیدات نباشد نقل ننماید باید که ناظر
و مطالع و قاری و سامع این مختصر بداند که در این اوراق اگر جائی
بر خلاف ملایمت حرفی گذرد و این کمترین در آن معذور است
زیرا که با آن مامور است و نیز باید دانست که در این مختصر هر جا که آخند
مرحوم مذکور گردد مراد ملا محمد تقی بن ملا مجلسی خواهد بود و هر گاه حضرت
آخند قلمی شود مطلب فرزند ارجمندش ملا محمد باقر و این اربعین را
بکفایت المهتدین فی معرفة المهدی موسوم گردانید و التوکل علی الله
الملک المجید الحدیث الاول قال الشیخ الکامل العادل العابد الزاهد
المتکلم الجبیر الفقیه النحریر ابو محمد الفضل بن شاذان بن الخلیل
برد الله مضجعه و جعل فی الفردوس الی الائمة الطاهرین مرجعه
فی کتابه الموسوم باثبات الرجعة ٥ حدثنا محمد بن اسمعیل بن

الرجعة

٥

بزيع رضي الله عنه قال حدثنا حماد بن عيسى قال حدثنا ابرهيم
بن عمر اليماني قال حدثنا ابان بن ابي عياش قال حدثنا
سليم بن قيس الهلالي قال قلت لامير المومنين عليه السلم
اني سمعت من سلمان والمقداد وابي ذر شيئا من تفسير القرآن
والاحاديث عن النبي صلى الله عليه وآله غير ما في ايدي الناس
ثم سمعت منك تصديق ما سمعته منهم ورايت في ايدي الناس
اشياء كثيرة من تفسير القرآن والاحاديث من النبي صلى الله عليه وآله
وانتم تخالفونهم فيها وتزعمون ان ذلك كله باطل افترى الناس
يكذبون على الله ورسوله صلى الله عليه وآله متعمدين ويفسرون القرآن
بآرائهم قال فقال علي عليه السلام قد سألت فافهم الجواب
ان في ايدي الناس حقا وباطلا وصدقا وكذبا وناسخا ومنسوخا
وخاصا وعاما ومحكما ومتشابها وحفظا ووهما وقد كذب على رسول الله
صلى الله عليه وآله في عهده حتى قام خطيبا فقال ايها الناس قد كثرت
الكذابة علي فمن كذب علي متعمدا فليتبوأ مقعده من النار ثم كذب
عليه من بعده اكثر مما كذب عليه في زمانه وانما اتاكم الحديث من اربعة
ليس لهم خامس رجل منافق مظهر للايمان متصنع بالاسلام لا يتاثم
ولا يتحرج ان يكذب على رسول الله صلى الله عليه وآله متعمدا فلو علم
الناس انه منافق كذاب لم يقبلوا منه ولم يصدقوه ولكنهم
قالوا

قالوا هذا رجل من اصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله رآه وسمع منه
فاخذوا عنه وهم لا يعرفون حاله وقد اخبر الله عن المنافقين بما اخبره
ووصفهم بما وصف فقال عز وجل فاذا رايتهم تعجبك اجسامهم
وان يقولوا تسمع لقولهم كانهم خشب مسندة ثم تفرقوا بعده
الى الائمة الضالة والدعاة الى النار بالزور والكذب والبهتان
فولوهم الاعمال وحملوهم على رقاب الناس واكلوا بهم الدنيا وانما
الناس مع الملوك والدنيا الا من عصمه الله تعالى فهذا احد الاربعة
ورجل آخر سمع من رسول الله صلى الله عليه وآله شيئا ولم يحفظه على وجهه
ووهم فيه ولم يتعمد كذبا فهو في يده يقول به ويعمل به ويرويه
ويقول انا سمعته من رسول الله صلى الله عليه وآله فلو علم المسلمون
انه وهم لم يقبلوه ولو علم هو انه وهم لرفضه ورجل ثالث سمع من
رسول الله صلى الله عليه وآله شيئا امر به ثم نهى عنه او سمعه نهى عن شيء ثم
امر به وهو لا يعلم فحفظ منسوخه ولم يعلم الناسخ فلو علم انه منسوخ
لرفضه ولو علم المسلمون اذ سمعوه منه انه منسوخ لرفضوه ورجل
رابع لم يكذب على رسول الله صلى الله عليه وآله وهو مبغض للكذب
خوفا من الله تعالى وتعظيما لرسوله صلى الله عليه وآله لم ينس بل حفظ ما سمع
على وجهه فجاء به لم يزد فيه ولم ينقص منه وعلم الناسخ والمنسوخ
فعمل بالناسخ ورفض المنسوخ ويعلم ان امر النبي صلى الله عليه وآله كام

القران وفيه كما في القران ناسخ ومنسوخ وخاص وعام ومحكم ومتشابه
وقد كان يكون من رسول الله صلى الله عليه وآله الكلام له وجهان
كلام عام وكلام خاص مثل القران قال الله تبارك وتعالى
ما آتيكم الرسول فخذوه وما نهيكم عنه فانتهوا فاشتبه على من
لم يعرف ولم يدر ما عنى الله ورسوله صلى الله عليه وآله وليس كل
اصحاب رسول الله صلى الله عليه واله كان يسئله عن الشيء وكل
من يسئله عن الشيء فيفهم وكل من يفهم يستحفظ وقد كان فيهم
قوم لم يسئلوه عن شيء قط وكانوا يحبون ان يجيئ الاعرابي
الطاري او غيره فيسئل رسول الله صلى الله عليه واله وهم يسمعون
وكنت ادخل عليه صلى الله عليه وآله في كل يوم دخلة وفي كل
ليلة دخلة فيخليني فيها يجيبني عما اسئل وادور معه حيث ما دار
وقد علم اصحاب رسول صلى الله عليه وآله انه لم يصنع ذلك باحد
من الناس غيري وربما كان يأتيني رسول الله صلى الله عليه وآله
في بيتي وكنت اذا دخلت عليه في بعض منازله اخلاني واقام
عني نساءه فلا يبقى عنده غيري واذا اتاني للخلوة لم يقم
عني فاطمة ولا احدا من بني وكنت اذا سألته اجابني واذا
سكت ونفدت مسائلي ابتدأني فما نزلت على رسول الله صلى
الله عليه واله آية من القران الا اقرأنيها واملاها علي فكتبتها.
بخطي

بخطي وعلمني تفسيرها وتاويلها وناسخها ومنسوخها ومحكمها ومتشابهها وخاصها
وعامها وظهرها وبطنها ودعا الله ان يعطيني فهمها وحفظها فما نسيت
آية من كتاب الله ولا علما املاه علي وما ترك شيئا علمه الله
من حلال او حرام او امر او نهي او طاعة او معصية او شيء كان
او يكون ولا كتاب منزل على احد من قبله الا علمنيه وحفظته
فلم انس حرفا واحدا منها وكان رسول الله عليه وآله اذا اخبرني
بذلك كله وضع يده على صدري ودعا الله لي ان يملأ قلبي علما
وفهما وحكما ونورا وكان يقول اللهم علمه واحفظه ولا تنسه
شيئا مما اخبرته وعلمته فقلت له ذات يوم بابي انت وامي
يا رسول الله منذ دعوت الله بما دعوت لم انس شيئا ولم يفتني شيء
مما علمتني وكلما علمتني كتبته افتتخوف علي النسيان فقال يا اخي لست
اتخوف عليك النسيان اني احب ان ادعو الله لك وقد
اخبرني الله تعالى انه قد اجابني فيك وفي شركائك الذين
قرن الله عز وجل طاعتهم بطاعتي وقال فيهم يا ايها الذين
آمنوا اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولي الامر منكم قلت
من هم يا رسول الله قال الذين هم الاوصياء بعدي والذين
لا يضرهم خذلان من خذلهم وهم مع القران والقران مع ذكر
معهم لا يفارقهم حتى يردوا علي الحوض بهم ينتصرون امتي
لا يفارقونه وهم

وبهم يمطرون وبهم يدفع البلاء وبهم يستجاب الدعاء فقلت
سمّهم لي يا رسول الله قال انت يا علي اوّلهم ثم ابني هذا ووضع
يده على راس الحسن ثم ابني هذا ووضع يده على راس الحسين الحسن ع
ثم سميّك ابنه علي زين العابدين وسيولد في زمانك يا اخي
فاقرأه مني السلام ثم ابنه محمد الباقر علمي وخازن وحي الله تعالى باقر ع
ثم ابنه جعفر الصادق ثم ابنه موسى الكاظم ثم ابنه علي الرضا ثم
ابنه محمد تقي ثم ابنه علي النقي ثم ابنه الحسن الزكي ثم ابنه الحجة القائم ط: ابنه
خاتم اوصيائي وخلفائي والمنتقم من اعدائي الذي يملأ الارض
قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً ثم قال امير المؤمنين عليه السلام
والله لاعرفه يا سليم حين يبايع بين الركن والمقام واعرف الركن ع
اسماء انصاره واعرف قبائلهم قال محمد بن اسمعيل ثم قال
حماد بن عيسى قد ذكرت هذا الحديث عند مولاي ابي عبد الله ع
فبكى وقال قد صدق سليم فقد روى لي هذا الحديث ابي عن ابيه علي بن الحسين
عن ابيه الحسين بن علي بن ابي طالب عليهم السلام انه قال قد سمعت هذا الحديث
عن ابي امير المؤمنين عليه السلام حين سأله سليم بن قيس شيخ مذكور عليه رحمة الله
الملك الغفور در کتاب مزبور باین سند از ضلال حالی که فی الحقیقه سند یست
صحیح عالی روایت میکند. از سلیم بن قیس هلالی که او گفت گفتم بحضرت
امیر المؤمنین علیه السلام که من شنیدم از سلمان ومقداد وابی ذر چیزی

از تفسیر

از تفسیر قرآن واحادیث پیغمبر ص غیر آنچه در دستهای مردمانست بعد از آن
شنیدم از شما تصدیق آنچه شنیده بودم آنرا از ایشان ودیدم در دستهای
مردمان چیزهای بسیار از تفسیر قرآن واحادیث منقوله از پیغمبر ص وحال آنکه شما
خلاف مینمایید ایشانرا در آن وزعم شما آنست که کل آن باطل است آیا مردمانرا
میبینید دیده ودانسته اید که دروغ بر بندند بر خدا ورسول او ص از روی عمد وتفسیر
کنند قرآنرا برأیها واندیشهای خود راوی میگوید که پس امیر المؤمنین ع فرمود که سؤال
کردی پس بفهم جواب را بدرستی که آنچه در دستهای مردمان است از تفسیر
وحدیث همه حق نیست وتمام باطل هم نیست بلکه بعض حق است وبعض باطل
وبعض راستست وبعض دروغ وبعض ناسخ است وبعض منسوخ وبعضی
خاص است وبعض عام وبعض محکم است وبعض متشابه وبعض محفوظات است
وبعض موهوم وبتحقیق که در عهد پیغمبر ص دروغ بستند بر آنسرور تا بحدی که آنحضرت
برخواست بر خطبه خواندن وفرمود که ای مردمان بدرستی که بسیار شد دروغ بستن
بر من پس هر کس دروغ ببندد بر من از روی دانستگی وعمد پس میباید که جای بگیرد خود را
در جهنم مقرر ومعین سازد وپس بعد از رحلت آنحضرت دروغ بستند ارباب نفاق
وشقاوت بر آن برگزیده حضرت عزت بیشتر از آنچه در زمان حیوتش بر و
بسته بودند وچنین نیست که می آید ومیرسد حدیث بشما از چهار کس و راوی
حدیث چهار قسم میباشند که پنجم نیست ایشانرا اول مردی از اهل نفاق که
مظهر ایمان ومتصنع باسلام است یعنی اظهار ایمان میکند واسلام را

برخود می‌بندد و گناه کار نمیدانند خود را در آنکه افترا میزنند و دروغ می‌بندد بر رسول
خدا صلعم اگر مردمان میدانستند که او منافق و دروغگو است قبول نمیکردند از او و قول
او را تصدیق نمی‌نمودند اما و لیکن گفتند که این مردیست از اصحاب رسول الله صلعم
او را دیده و از او شنیده و حال آنکه نمیدانند حال او را و بتحقیق که خبر داده ما را
حضرت الله تعالی از حال منافقان بآنچه خبر داد و وصف کرد ایشانرا بآنچه وصف
کرد پس فرمود حضرت معبود که اِذا رَأَیْتَهُم تُعْجِبُکَ اَجْسامُهُم وَ اِنْ
یَقُولُوا تَسْمَعْ لِقَوْلِهِم کَاَنَّهُم خُشُبٌ مُسَنَّدَةٌ پس نزدیکی جستند آن منافقان
دروغگو بعد از وفات پیغمبر صلعم با امامانی که گمراهند و دعوت کنندگان بآتش
سوزانند بسبب دروغ و کذب و بهتان پس متولی اعمال ساختند و والی
و حاکم گردانیدند آن بدبختانرا و ایشانرا بر گردنهای مردمان بار
کردند یعنی مسلط کردند ایشانرا بر مردمان و خوردند دنیا را بوسیله
ایشان یعنی تصرف در دنیا بهم رسانیدند بسبب ایشان و جز این نیست
که مردمان با ملوکند و با دنیا یعنی ملوک را تابع اند و بدنیا مایلند مگر کسی که
خدا تعالی او را از میل ملوک و محبت دنیا نگاه دارد و این راوی منافق
کاذب یکی است از آن چهار راویان حدیث حضرت مصطفی صلوات الله
علیه و علی جمیع الانبیاء و الاوصیا دویم از ایشان مردیست که شنیده
از رسول خدا صلعم چیزی را اما بر آن وجهی که شنیده است حفظ نکرده است و در آن
گمان کرده و در خاطرش توهمی راه یافته و تعمد در کذب ننموده و دانسته

دروغ بر پیغمبر صلعم نبسته بلکه گمان برده که درست یاد گرفته و نیک محافظت
آن نموده و آن حدیث در دست اوست و عمل بمضمون آن مینماید و آنرا
روایت میکند و میگوید که این حدیث را از رسول خدا صلعم شنیده ام پس اگر مسلمانان
بدانند که او گمان غلطی کرده از او نمی‌پذیرند و روایتش قبول نمیکنند و اگر خود بداند که گمانش
باطل است هر آینه ترک میکند آن حدیث را و نه عمل بآن میکند و نه در صدد روایتش
در می‌آید سیم از ایشان مردیست که شنیده است از رسول خدا صلعم چیزی را که امر
کرده است بآن و بعد از آن نهی فرموده است از آن یا آنکه شنیده است که
آنحضرت نهی فرموده از چیزی و بعد از آن امر بآن فرموده و حال آنکه او نمیداند
و خبر از آن ندارد پس بیاد گرفته و حفظ کرده منسوخ آنرا و ندانسته ناسخ را پس
اگر بداند که آنکه او بیاد گرفته منسوخ است هر آینه ترک میکند آنرا و اگر بدانند
مسلمانان هرگاه بشنوند آن حدیث را از او که آن منسوخ است ایشان نیز ترک
آن مینمایند چهارم آن کسیست که دروغ نبسته بر رسول خدا صلعم و دروغ
گفتن را دشمن است از جهة ترسی که از خدا تعالی دارد و تعظیمی که رسول
خدا را صلعم مینماید و ترس از خدا و بزرگ داشتن حضرت مصطفی را صلعم واجب
و لازم میشمارد و فراموش نکرده آن حدیث را و سهوا از او سر نزده بلکه بر همان
وجهی که شنیده آن حدیث را بیاد گرفته پس روایت کرده است آنرا
همچنانکه شنیده و بر آن چیزی نیفزوده و چیزی از آن کم نکرده و دانسته است
ناسخ و منسوخ حدیث را و عمل بناسخ کرده و منسوخ را واگذاشته و میداند که

امر پیغمبر و حدیث آنحضرت ص هم چو امر قرآنست و همچنانکه در قرآن ناسخ و منسوخ و خاص و عام
و محکم و متشابه میباشد در احادیث پیغمبر ص نیز می‌باشد و بود که از رسول خدا ص صادر
میشد کلامی که آنرا دو وجه بود و کلامی بر زبان مبارکش جاری میگشت که عام بود بود
و کلامی میفرمود که خاص بود مثل قرآن و خدا تعالی در کتابش میفرماید که ما آتیکم
الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا یعنی هر آنچه امر کند رسول خدا
شما را بآن فرا گیرید آنرا و هرچه نهی کند شما را از آن ترک کنید پس مشتبه شد کار بر کسی که
نشناخت و ندانست که چه خواسته اند خدا و رسول او ص و مراد ایشان از آن کلام
چه بود و همچنین نیست که تمام اصحاب رسول خدا ص از آنحضرت سؤال میکردند و هر کسی که
سؤالی میکرد جواب آنرا میفهمید و هر که میفهمید بیاد نگاه میداشت و بودند
در میان اصحاب آنحضرت قومی که هرگز از آنحضرت چیزی نمی‌پرسیدند و از
کمی سؤالی میکردند و دوست میداشتند که اعرابی تازه یا غیر او بیاید و از آنحضرت
سؤالی نماید و ایشان بشنوند و من داخل منزل رسول خدا ص میشدم هر روز یک مرتبه و هر شب
یک مرتبه و خلوت میکرد از برای من و با آنحضرت میگشتم هر جا که میگردید و اصحاب رسول
خدا ص میدانستند که بغیر از من با هیچکس آنحضرت باین طریق سلوک نمیفرمود و بسیار بود که
رسول خدا ص بخانه من می‌آمد و این مجالست ~~و مکالمت~~ و مکالمت در خانه من واقع
میشد و من هرگاه داخل بعضی از منازل آنحضرت میشدم خلوت میکرد از برای من و بر
میخیزانید زنان خود را و بغیر از من کسی نزد آنحضرت نمیماند و چون آنحضرت
می‌آمد بمنزل من از برای خلوت کردن بر نمیخیزانید از پیش من فاطمه را و نه یکی از فرزندانم را

مرا و هرچه می‌پرسیدم از او جواب میگفت مرا و چون خاموش میشدم و تمام میشد
مسائل من آنحضرت ابتدا میکرد بسخن گفتن با من و هیچ آیه از قرآن فرو نیامد
بر پیغمبر خدا ص الا آنکه بر من خواند و املا نمود بر من و نوشتم آنرا بخط خود و تعلیم نمود مرا و بیان
من داد تفسیر و تأویل و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و خاص و عام و ظاهر و باطن
آن آیه را و از خدا درخواست که عطا نماید بمن فهم و حفظ آن آیه را و فراموش نکردم
هیچ آیه را از کتاب خدا تعالی و هیچ علمی را که املا فرموده بود آنرا بمن و ترک نکرد
و وانگذاشت چیزی را که خدا تعالی بیاد آنحضرت داده بود از حلال و حرام و امر و نهی
و طاعت و معصیت یا چیزی را که پیش از این بوده یا بعد از این خواهد بود یا کتابی
از کتب سماوی که قبل از آنحضرت بر یکی از پیغمبران فرود آمده الا آنکه تعلیم
داد آنرا بمن و حفظ کردم آنرا و فراموش نکردم یک حرف را از آن و چون رسول خدا ص
خبر میداد مرا بجمیع آن دست میگذاشت بر سینه من و دعا میکرد از برای من که
خدا تعالی پر کند دل مرا از علم و فهم و حکمت و نور و میگفت ای پروردگار من تعلیم ده
او را و بیاد ده او را و محو مگردان از خاطر او چیزی را از آنچه خبر داده ام و تعلیم نموده ام
او را پس گفتم یک روز که پدر و مادرم فدای تو باد ای رسول خدا از آن وقتی
که دعا فرموده در حق من و از خدا تعالی درخواسته آنچه درخواسته چیزی فراموش
نکرده ام و چیزی از من فوت نشده از آنچه تعلیم کرده مرا و حال آنکه آنچه تعلیم
نموده مرا ننوشته ام آنرا آیا می‌ترسی بر من از فراموش کردن پیغمبر ص فرمود
که ای برادر من نمی‌ترسم بر تو از فراموش کردن دوست میدارم که دعا کنم از

برای تو و بتحقیق که خبر داده است مرا حضرت الله تعالی که مستجاب کرده است
دعای مرا در حق تو و در حق شرکای تو آنانکه قرین کردانیده است خدای عز و جل فرمان
برداری ایشان را بفرمان برداری من و فرموده است در شان ایشان که
یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم گفتم
کیستند ایشان ای رسول خدا فرمود آنانکه اوصیا یند بعد از من و آنانکه مضر
نمیرساند ایشان را فرو گذاشتن آنکسی که فرو گذارد ایشان را و ایشان با قرآنند
و قرآن با ایشان و ایشان از قرآن جدا نمی‌شوند و قرآن از ایشان جدا
نمیشود تا وارد شوند بمن در کنار حوض کوثر بسبب ایشان نصرت می‌یابند
امت من و باران می‌بارد بر ایشان و بسبب ایشان دفع میشود بلا و مستجاب
میشود دعا گفتم بنام ایشان را یاد کن از برای من ای رسول خدا آنحضرت
فرمود که تو یا علی اول ایشانی بعد از تو این فرزند من و دست گذاشت
بر سر حسن و بعد از او این فرزند من و دست گذاشت بر سر حسین بعد از او
همنام تو پسر او علی که زینت عابدان است و زود باشد که متولد شود در
زمان تو ای برادر من پس بخوان او را از من سلام بعد از او پسر او باقر
که شکافنده علم من و خازن علم خداست بعد از او پسر او جعفر که صادقست
لقب او بعد از او پسر او موسی که موصوف است بکاظم بعد از او پسر او
علی که لقبش رضاست بعد از او پسر او محمد که ممدوح است بتقی بعد از او
پسر او علی که ملقب است بنقی بعد از او پسر او حسن که موصوف است بزکی بعد از

او پسر او حجة الله القائم که خاتم خلفا و اوصیای من و انتقام کشنده است از
اعدای من آنکه پر کند زمین را از عدل و داد آنچنانکه پر شده باشد از جور و ظلم بعد از
آن حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که بخدا سوگند ای سلیم که می‌شناسم و میدانم
او را در آن هنگام که بیعت کنند با او در میان رکن و مقام و میدانم
و می‌شناسم قبیلهای انصار او را محمد بن اسمعیل گفت که بعد از آن حماد بن
عیسی گفت که ذکر کردم این حدیث را نزد مولای خود حضرت ابا عبد الله
یعنی امام جعفر صادق ع آنحضرت گریست و فرمود که راست گفت سلیم بن
قیس روایت کرد این حدیث را پدرم از پدرش علی بن الحسین از پدرش حسین
بن علی علیهم السلام که آنحضرت فرمود که شنیدم این حدیث را از پدرم امیر المؤمنین
علیه السلام در آن هنگام که سؤال کرد از و سلیم بن قیس پس این حدیث شریف
را محمد بن یعقوب کلینی قدس الله سره در کتاب کافی و تمام آنرا ابن بابویه
رحمه الله علیه در اواخر کتاب اعتقادات با اندک زیاد و کمی و اختلاف
عبارت روایت کرده اند زمره مومنان و کافه موقنان و متقیان را
ازین حدیث شریف فایدها حاصل است بلکه سایر ناصبیان را اگر بقدم
انصاف در آیند پیش آیند و تعصب باطل را بر کنار نهند یکی از آن فواید
آنست که گوش زد اهل خلاف میگردد و یقین ارباب یقین می‌افزاید
که خلفای حضرت سید المرسلین منحصرند در ائمه معصومین صلوات الله
علیهم اجمعین دیگر آنکه معلوم میشود که مانند قرآن احادیث حضرت

نامهای انصار او را و میدانم و می‌شناسم صح

سید المرسلین صلی الله علیه وآله ناسخ و منسوخ و خاص و عام و محکم و متشابه
دارد دیگر آنکه قرآن ظاهر و باطنی دارد و باید دانست که معانی باطن
قرآن را تاویل میگویند و علم آن مخصوص است بخدای تبارک و تعالی و پیغمبر و ائمه اثنی
عشر علیهم السلام و بغیر ایشان کسی را آن مطلع نیست و آیه کریمه و ما یعلم تاویله
الا الله والراسخون فی العلم شاهد برین مدعا کافی است و پر ظاهر است
که هرگاه در زمان پیغمبر صلی الله علیه وآله بسی بنیان دروغ برآن سرور عالمیان
می بسته اند بعد از وفات آنحضرت ارباب نفاق و شقاوت افترا بیشتر نموده
اند لهذا مؤالف و مخالف حدیث را منقسم بچند قسم ساخته اند جمعی از
علمای سنی گفته اند حدیث بر سه قسم است صحیح و حسن و ضعیف و آن سه قسم
را منوع بشصت و پنج نوع گردانیده اند و بعضی از ایشان گفته اند حدیث
را الی ما لا یحصی تنویع می توان نمود و بعضی هم از ایشان گفته اند که در نفس الامر
حدیث یا صحیح است یا ضعیف و اگر باصطلاح محدثین قایل شویم
از شصت و پنج نوع البته بیشتر خواهد بود اما قدمای علمای امامیه رضوان
الله علیهم اجمعین اصطلاحی بوده و شرح آن طولی دارد و متاخرین ایشان را
از زمان علامه حلی علیه الرحمه تا باین زمان اصطلاحی دیگر است و ایشان
در حد خبر متواتر خلاف کرده اند و حق اینست که حد معینی ندارد
و نظر باخبار آحاد گفته اند که اصول حدیث چهار است صحیح و حسن و موثق
و ضعیف بنابر آنکه قوی را داخل حسن گرفته اند و جمعی از علمای فرقه ناجیه

گفته اند

گفته اند اصول و فروع حدیث مجموع سی نوع است و در حجیت خبر واحد
سلیم الطریق خلاف کرده اند و آنانکه آنرا حجت میدانند اکثر برانند
که افاده ظنی میکنند و بیشک مدعی قطع مکابر است و شواذ را اعتبار
نکرده اند و درین باب سخن بسیار است و مقام گنجایش زیاده برین
کلام ندارد پس عوام که از مضمون حدیث مذکور و اصطلاح محدثین
و انواع حدیث و احکام و قواعد آن بیخبرند هرگاه اخبار متضاده
ببینند و بشنوند حیران میشوند و بسیار باشد که آن حیرت ایشان را بضلالت
کشانده و از جهت دیگر از بعضی از عوام میشنویم که میگویند این صحیح کتابی که حضرت
آخوند ملا محمد باقر ولد ارشد ملا محمد تقی بن ملا مجلسی در رجعت نوشته
ما را فاسد عقیده کرده چه معنی دارد که امامان معصوم برخلاف هم
بلکه برخلاف قرآن سخن گویند لهذا این شکسته ذکر حدیث مزبور و مجملی
از اصطلاح محدثین خاصه و عامه نمود تا ضعفای شیعه تسلی یابند و بدانند
که هر چه آنرا حدیث نام کنند محل اعتبار نخواهد بود و بعد هم از این سقم و صحت بعضی
از مقالات و روایات آخوند ملا محمد باقر مبین خواهد شد انشاء الله تعالی
پس آنها که دعوای علم کنند و خواهند کتابها و رسالها تالیف نمایند که در میان
عوام شهرت کند می باید که ذکر اخبار متضاده را وا گذارند یا توفیق
بین المتضادین اگر توانند می نموده باشند و حدیث شاذ ضعیف السند
مزموم المتن را آلت خوشامد گفتن نسازند و آنکه آخوند ملا محمد باقر

مرشد بر عفو ارواح
نجابت برابر عقید بیاد
زند

ملا محمد تقی بن ملا مجلسی در اوایل کتاب که در رجعت نوشته فرموده آنچه محصل آن
اینست که دو حدیث بنظر رسید و بخاطر فاطر رسید که ترجمهٔ آنرا با دوازده حدیث
دیگر بموقف عرض رساند و بعد از آن [illegible] بر سر نقل آن دو حدیث رفته
فرموده اند **حدیث اول** شیخ عالیمقدار محمد بن ابرهیم نعمانی که از اعاظم محدثین
است در کتاب غیبت بسند معتبر از ابو خالد کابلی روایت کرده است که حضرت
امام همام محمد بن علی باقر علوم الانبیاء و المرسلین فرمودند کانی بقوم قد خرجوا
بالمشرق یطلبون الحق فلا یعطونه ثم یطلبونه فلا یعطونه فاذا رأوا ذلک
وضعوا سیوفهم علی عواتقهم فیعطون ما سئلوا فلا یقبلونه حتی یقوموا
ولا یدفعونها الا الی صاحبکم قتلاهم شهداء بعد از آن رحمهما بالغیب ترجمه
فرموده اند برینوجه که گویا می بینم گروهی را که از جانب مشرق ظاهر شوند و طلب
دین حق از مردم کنند و مردم را بآن دعوت نمایند پس از ایشان قبول نکنند
پس بار دیگر طلب کنند و قبول ننمایند پس چون این را ببینند شمشیرهای خود را بر دوشها
بگذارند و جهاد کنند پس مردم بدین حق در آیند پس ایشان باین راضی نشوند
تا آنکه بر ایشان والی و پادشاه شوند و آن پادشاهی در میان ایشان جاری
و بکسی ندهند مگر بصاحب شما یعنی حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه
بعد از ترجمه تاویل فرموده گفته اند بر صاحبان بصیرت ظاهر است که از
جانب مشرق کسی که دین حق را طلب نمود و مردم را بدین حق دعوت کرد و با دشمن
یافت بغیر سلسلهٔ علیهٔ صفویه خلد الله ملکهم نبود مگر حضرت آخوند نداشته اند که

همچنانکه قرآنرا برای خود تفسیر کردن ممنوع است حدیث را امثال
خود معنی گفتن نامشروع است آیا درین حدیث شاذ ضعیف السند حضرت
آخوند هیچ فکر نکرده اند که جماعتی که بیرون آمده اند از مشرق اگر مسلم دارد کسی که
یا درین مقام معنی من است و دو مرتبه طلب حق کردند و مردمان بایشان
ندادند و آخر که بایشان دادند ایشان قبول نکردند چنانکه مفاد این حدیث
است ایشان کیان بودند و حال آنکه ترجمهٔ حضرت آخوند نسبت بعبارت
این حدیث به نقصان و زیادت و مغایرت بیست چنانکه اشاره بآن
وقوع یافت **آیا ادراک دراک** حضرت آخوند از کجا جزم نموده
که حرف با که بر سر لفظ مشرق در آمده معنی من است چرا نتواند بود که
بمعنی فی باشد و نمی دانم که درین حدیث عبارت دین از کجا بیرون
می آید ظاهر است که حضرت آخوند نفهمیده اند که اگر مراد دین حق باشد
معنیش این خواهد بود که مردمان دین حق را بایشان دهند و ایشان
قبول نکنند آخر رکاکت این عبارت بر هیچ صاحب بصیرت پوشیده
نخواهد بود و حاشا که قول معصوم برینوجه باشد که حضرت آخوند فهمیده اند
اگر حضرت آخوند سواد ندارند چه شود که ترک تکبر را بر کنار گذارند و چند
روزی نزد ملای مکتب داری رفته صرف و نحوی بخوانند و تا سواد
خوان و مستعد نشوند دخل در حدیث نکنند که با عدم سواد و استعداد
کمال بیدیانتی است دخل در حدیث کردن و اگر سواد دارند و تعمد

نموده از برای دنیا و جز منفعت معنی حدیث را تغییر میدهند یعنی مخالف
قید و صلاح است و منافی عدالت و وزر و وبالش از فسق اول بیشتر و ظاهر
است که این معنی از فسق ثالثی نیست و بعد از آن که کسی از برای دنیا این طور
حدیثی را مدعای خود ترجمه نماید باید آنرا بر وجهی باز دکر ارباب فضل را
پسندیده آید مردمی را که از اصطلاحات علمی خبر ندارند گول زدن
هنر نیست بلکه غایت بیمروتیست و هرگاه کسی را حال این باشد
که خواهد از برای دنیا پادشاه شهر را فریب دهد اگر قصدش از واعظی و منبر
آن باشد که عوام را بفریبد از دور نخواهد بود و بر عالمیان ظاهر است
که شاه جنت مکان فردوس آشیان شاه اسمعیل حسینی موسوی صفوی
بهادرخان انار الله برهانه از گیلان بیرون آمده در اندک وقتی بلاد
عراق ایران را از لوث وجود مخالفان پاک ساخت و گیلان نیز آن بلده
از بلاد شرقی است که معصوم بآن اشاره فرموده چنانکه از چند
حدیث صحیح ظاهر میشود از آن جمله است آنکه فضل بن شاذان افاض الله علیه شآبیب
الغفران میفرماید حدثنا فضالة بن ایوب رضی الله عنه عن القاسم بن
برید عن ابیه برید بن معویة العجلی و کلیب بن معویة الصیداوی قالا
سمعنا اباجعفر علیه السلم یقول کانی بقوم قد خرجوا من اقصی بلاد المشرق
من بلدة یقال لها جیلا یطلبون حقهم من اهل الصین فلا یعطون ثم یطلبو
فلا یعطون فاذا رأوا ذلک وضعوا السیوف علی عواتقهم فقاتلوهم فرضوا

قال فضل بن شاذان علیه شآبیب الرحمة والغفران

باعطاء

باعطاء ما سئلوه فلم یقبلوا وقتلوا منهم خلقا کثیرا ثم یسخرون بلاد الترک و الهند
کلها و یتوجهون الی خراسان و یطلبونها من اهلها فلا یعطون فیاخذونها
قهرا و یریدون ان لا یدفعون الملک الا الی صاحبکم فاذا خرج السفیانی
فی عدوه و قتلوا جمیعا و رجعوا الی الدنیا بدعاء صاحبکم مع الذین قتلوهم
و انتقموا منهم و تعیشوا فی سلطانه الی آخر الدنیا ه وحدثنا حماد بن عثمن
عن معمر بن یحیی عن ابی جعفر علیه السلم مثله سواء دیگر می فرماید حدثنا الحسن بن
محبوب عن علی بن رئاب قال حدثنا ابو عبدالله ع حدیثا طویلا عن امیرالمؤمنین
صلوات الله و سلامه علیه انه قال فی آخره ثم یقع التدابر و الاختلاف
بین امراء العرب و العجم فلا یزالون یختلفون الی ان یصیر الامر الی رجل من ولد
ابی سفیان یخرج من الوادی الیابس من دمشق فیهرب حاکمها منه
و یجتمع الیه قبایل العرب و یخرج الربعی و الجرهمی و الاصهب و غیرهم
من اهل الفتن و الشغب فیغلب السفیانی علی کل من یحاربه منهم فاذا قام
القایم بخراسان الذی اتی من الصین و ملتان وجه السفیانی الجنود
الیه فلم یغلبوا علیه ثم یقوم منا قایم بجیلان و یعینه المشرقی فی دفع شیعة
عثمن و یجیبه الابر و الدیلم و یجدون منه النوال و النعم و ترفع لولدی البنود
و الرایات و یفرقونها فی الاقطار و الحرمات و یاتی الی البصرة و یخربها
و یعمر الکوفة و یودونها فیعزم السفیانی علی قتاله و یتهم مع عساکره باستیصاله
فاذا جزت الصفوف قتل الکبش الخروف فیموت الثائر و یقوم

و قال ایضا

الآخر ثم ينهض اليمانى لمحاربة السفيانى ويقتل النصرانى فاذا اهلك الكافر
وابنه الفاجر ومات الملك الصايب ومضى لسبيله التايب خرج الدجال
وبالغ فى الاغواء والاضلال ثم يظهر امير الامرة وقاتل الكفرة السلطان
المامول الذى تحير فى غيبته العقول وهو التاسع من ولدك يا حسين يظهر بين
الركنين يظهر على الثقلين ولا يترك فى الارض الا دنين طوبى للمومنين
الذين ادركوا زمانه ولحقوا اوانه وشهدوا ايامه ولاقوا اقوامه آیا حضرت
آخند تامل فرموده اند در آنکه چندین تن از علمای امامیه رحمهم الله علیهم اجمعین رحمهم الله
نقل کرده اند چنانکه بر متتبع ماهر ظاهر است یکی از ایشان شیخ طبرسی است
رحمة الله علیه که در کتاب احتجاج روایت کرده چند کلمه از آن کلام معجز نظام
اینست که حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه فرموده است فاما من كان
من الفقهاء صائنا لنفسه حافظا لدينه مخالفا على هواه مطيعا لامر مولاه
فللعوام ان يقلدوه وذلك لا يكون الا بعض فقهاء الشيعة لا جميعهم فانه
من ركب القبائح والفواحش مراكب فسقة فقهاء العامة فلا تقبلوا منه شيئا
منا ولا كرامة له وانما كثر التخليط فيما يتحمل عنا اهل البيت لذلك لان الفسقة
يتحملون عنا فيحرفونه باسره لجهلهم ويضعون الاشياء على غير وجهها لقلة معرفتهم
وآخرون يتعمدون الكذب علينا ليجروا من عرض الدنيا ما هو زادهم الى
نار جهنم یعنی فاما از فقها کسی که نگاهدارنده باشد نفس خود را از ناشایست
و حافظ باشد دین خود و مخالف باشد هوای خود را و مطیع باشد امر مولای خود را

پس مر عوام راست که تقلید او کنند یعنی در مسایل دینیه پیرو او باشند و این نمی
باشد مگر بعضی از فقهای شیعه نه همه ایشان پس مر کسی که آنکسی که مرتکب قبایح
و فواحش که مراکب فاسقان فقیهان عامه اند قبول مکنید از او چیزی را از ما
و نیست کرامتی او را و جز این نیست که بسیار شده آمیزش در آن چیزی که متحمل میشوند
از ما اهل البیت یعنی آنچه از ما فرا میگیرند حق و باطل بسبب قران فاسقان
آمیزش یافته لان الفسقة یتحملون عنا یعنی از جهت آنکه فاسقان متحمل
میشوند از ما احادیث را از برای آنکه تغییر و تحریف نمایند تمام آنرا بواسطه
جهلی که دارند و میگذارند چیزها را بر غیر وجه آنچیزها بسبب کمی و قلت معرفت
ایشان یعنی اگر جاهل و نادان و خالی از صفت عرفان نبودند اینطور کار
نمیکردند و دیگران بعمد دروغ بر ما می بندند و افترا بر ما می زنند تا بوسیله آن
بکشند بسوی خود از عرض و متاع دنیا آنچیز را که آن توشه ایشانست بسوی آتش
دوزخ منتخب میگوید که بعد از نقل این حدیث و ترجمه اش مولف کتاب
کفایة المهتدی حدیث یا داود لا تجعل بینی و بینک مفتونا بالدنیا
و قول عیسی عم را که فرموده است بحق اقول لکم ان شر الناس لرجل
عالم آثر دنیاه علی علمه را در آن کتاب ثبت نموده و بعد از آن میگوید
و ایضا از این باب است آنچه در وصایا و نصایحی که حضرت رسالت
پناه صلعم ابوذر غفاری رحمة الله علیه را فرموده است که یا اباذر ان
شر الناس منزلة عند الله یوم القیمة عالم لا ینتفع بعلمه و من طلب علما

لیعرف به وجوه الناس لم یجد ریح الجنة یا اباذر من ابتغی العلم لیخدع
به الناس لم یجد ریح الجنة یعنی ای ابوذر بدرستی که بدترین مردمان از
روی منزلت نزد حضرت الله تعالی عالمی است که منتفع نشود از علمش و هر کس
طلب علم کند از برای آنکه بسبب آن علم رو بهای مردمان را بسوی خود کند بوی
بهشت را نخواهد یافت ای ابوذر هر که طلب علم کند از برای آنکه مردمان را فریب
دهد بوی بهشت را نخواهد یافت و بعد از نقل این حدیث و ترجمه اش مؤلف
میگوید اخبار در این باب بسیار است اما زیاده برین منافی اختصار است
و نزد مردم و سیدار اظهر من الشمس فی رابعة النهار است که این صفت که ملکه
حضرت آخند شده و در طبیعت آن صاحب مروت جای گیر گشته نه فاعده
عدالت و پیشنمازیست بلکه طریقه جهالت و کبوتربازیست که خبائکه
رند کبوترباز همیشه در ترس و بیم است که مبادا کبوتری از او رمیده بر بام
غیر نشیند واعظ و پیشنمازی که شیفته دنیای دنی است و مدام در فکر انعام
عام فریبی است دائما دل در برش لرزان است که مبادا یکی از مریدان و
معتقدانش از و سر باز زند و بواعظ و پیشنماز دیگر میل کند بر هوشمندان
جهان ظاهر و عیانست که آنکسی که واعظی و پیشنمازی لله میکند اگر در
مسجدی صد واعظ و پیشنماز باشد و اگر بغیر از او واعظ و پیشنمازی نباشد نزد وی
یکسان است اگر از روی فرض ملائی جامع شرائط حکم و فتوی باشد
و در مسجدی که او بامامت نماز مشغولی دارد کودکی امثله خوان در برابر

او نصیحت مردمان پردازد و ایشان را بطاعات و عبادات مرغب
و از مناهی و معاصی مرهب کرده و صفات حضرت باریتعالی و نعوت انبیا
و مناقب و فضایل ائمه هدی بگوش ایشان رساند ملای مذکور را تفاوت
نخواهد کرد و بیتابی و اضطرابی از وسر نخواهد زد آخر سید بیچاره که مدتها
در تحصیل علوم دینیه زحمت کشیده و در حضور مثل ملا محمد علا استرابادی
دانشمند عادلی در مدت یکسال فاتحة الکتاب را تفسیر کرده تهدید نمودن
و گفتن که بمسجد دیگر رو و درین مسجد موعظه مکن و فکر کن که بفلان بن فلان
چه چیزها رسید آیا مناسبت بحال مدعیان عدالت دارد و در واقع هرگاه
بسبب ورود ملا محمد محسن کاشی بمسجد جدید عباسی سید یحیی شریف الطرفین
بمسجد جامع قدیم آید و در حکم میهمان بشد اگر حضرت آخند چند جمعه واعظی
و پیشنمازی را باو میگذاشت چه قصور داشت با خواجه زاده و مولا زاده
خود عناد ورزیدن و از و در دل گرفتن چنانکه بر آن سالها گذشته
و هنوز آن کدورت باقی است ظاهر است که شرط عدالت نیست مگر
بانیان این مسجد را خاصه از برای اولاد و احفاد ملا مجلسی شاعر بنا کرده اند
اکثر چیزهایی که حضرت آخند مرد ما را بآن پند میدهند نمیدانم خود مان
چرا عمل نمیکنند آیا نخواجه زاده و مولازاده خود عاصی شدن شرط عدالت است
مگر حضرت آخند حکایت ابوحنیفه را که بچه عنوان گذشت از پیش کودک
علوی نشنیده اند اگرچه این اربعین در سال هزار و هشتاد و یکم از هجرت

کتابخانه
دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد

قلم کشیده اما بجهة آنکه حضرت آخند در کار خود تاملی فرمایند در اواخر ماه
ماه شعبان سال هزار و هشتاد و دویم این چند کلمه را اضافه گردانید
سخت غرور هست که حضرت آخند مطالعه فرمایند کتابی را که غزالی نوشته
و آنرا الکتاب الکشف والتبیین فی غرور الخلق اجمعین نام کرده و در ان
اصناف مکلفین را منقسم بچند قسم گردانیده بتخصیص محلی را از آن کتاب
بنظر در آورند که در آن ذکر اقسام علما نموده میگوید فرقة اخری احکموا العلم
والعمل الظاهر وترکوا المعاصی الظاهرة وغفلوا عن قلوبهم فلم یمحوا منها
الصفات المذمومة عند الله تعالی کالکبر والریا والحسد وطلب الریاسة
والعلو وارادة السوء بالاقران والشرکاء وطلب الشهرة فی البلاد والعباد
وذلک غرور سببه غفلتهم عن قوله علیه السلام الریاء الشرک الاصغر وقوله علیه السلام
الحسد یاکل الحسنات کما تاکل النار الحطب وقوله علیه السلام حب المال والشرف
ینبتان النفاق فی القلب کما ینبت الماء البقل الی غیر ذلک من الاخبار
وغفلوا عن قوله عز وجل الا من اتی الله بقلب سلیم فغفلوا عن قلوبهم واشتغلوا
بظواهرهم ومن لایصفی قلبه لایصح طاعته یعنی فرقه دیگر از اهل علم استوار
کردند علم و عمل ظاهر را و ترک کردند معاصی آشکار را و غافل شدند از
دلهای خود یعنی محو نکردند از دلهای خود صفتهایی را که آن صفتها مذموم
و نکوهیده اند نزد حضرت الله تعالی مانند کبر و ریا و حسد و خواستن
ریاست و سروری و بلندی و خواستن بد با اقران و همسران و شریکان

وخواستن شهرت در شهرها و در میان بندگان خدا و سبب این غرور
غافل بودن ایشان است از قول پیغمبر صلعم که میفرماید که ریا شرک کوچک
است و میفرماید که حسد میخورد نیکیها را آنچنانکه میخورد آتش هیزم را
و میفرماید که دوستی مال و شرف می رویانند نفاق را در دل آنچنانکه می رویاند
آب سبزی را و بغیر این از اخبار و غافل شدند از قول حضرت
حق تعالی که میفرماید الا من اتی الله بقلب سلیم پس غافل شدند از
دلهای خود و مشغول گردیدند بظاهرهای خود و هر کس صاف نیست
دلش صحیح نیست طاعتش و ملای روم که والد مرحوم حضرت آخند از
بزرگترین مریدان او بود و حضرت آخند او را کافر و ملعون میدانند
سخنان خوب بسیار دارد از آنجمله است آنکه میگوید نظم ناکسان را
یاد دادن علم و فن / تیغ دادن دان بدست راه زن منتخب میگوید
که این فقیر صورت مکتوبی را دید که یکی از مریدان بحضرت آخند ارسال
نموده بنابر آنکه میدانند که نزد آمرسلمه الله تعالی مناسب می نماید آنرا درین
مقام قلمی میگرداند صورت مکتوب اینست بعد از طی مراحل مودت معروض
میدارد که لایق نبود آنچه درین اوان از آن فضیلت مآب صدور
یافت میدانم آن عدالت پناه اطلاع دارند که چندین تن از شعرا
و غیر شعرا زبان بهجو گشوده اند حتی در مجلسی بودم شخصی قصیده میخواند
که سالوسی ردیف آن بود مردی معروف گفت این شاعر خوب نگفته

اگر بنفسی ردیف کرده بودم او را جایزه میدادم در واقع حضرت
که پیشنمازند واعظ بعنوانی سلوک کنند که جمعی از اهل ایمان او را هجو کنند
و آن هجو کردن را ثواب دانند و اکثر مردمان گویند که در مسجد شاه
چند واعظ و پیشنماز زنند دیدیم و نشنیدیم که بهم حسد ورزند این چه
کمال حسد بود که ازین مرد ظاهر گردید معلوم میشود که این مردمانند
سنیان عدالت را در پیشنماز شرط نمیدانند و بعضی میگویند که سنیان
قایلند بانکه امامت بمیراث نمی باشد که اگر بمیراث می بود البته عبد الله
پسر عمر بعد از پدر امام بود پس امامت نماز بطریق اولی و بعضی میگویند
این مرد زبان که روز نسبت ساد یهود را بمسلمانان دراز کردانید مگر این مرد
از دین خبر ندارد که مسجد را ملک و مخصوص خود می پندارد بهمه حال من خود
در چه حسابم چند تن از هوشمندان را می شناسم که ترک اقتدا نمودن بشما
کردند مغرور باین نمیتوان بود که جمعی از عوام که ندانسته اند که در
پیشنمازی عدالت شرط است بر سر شما هجوم می آورند دیگر چیزها بسیار
است که مرا در نوشتن آن شرم می آید بنابر آنکه مرا سابق محبتی
بوالد شما بود گستاخی نمود و بنوشتن این دو سه کلمه مصدع گردید
و شما را واقف گردانید والسلام وایضا منتخب میگوید که این فقیر نیز
قریب حضرت آخند خورده از مریدان ایشان بودم در روزی که
منبر حضرت آخند را که در طرف قبلی مسجد جامع واقع است برای

ازکنبدم آورده

آورده در پیش صفه که در جانب غربی و شبستان مسجد مذکور است
گذاشتند فقیر حسب اتفاق در پای منبر سید واعظ وارد شده بودم
و چون آواز سید مشار الیه بحضرت آخند میرسید دانستم که حضرت
آخند تاب نخواهد آورد در بین اثنا سه تن از جانب حضرت آخند
آمده بسید واعظ گفتند که آخند میگوید یا ترک واعظی کن یا بمسجد
دیگر رو که آزار خواهی دید عزیز را از فلان بن فلان نخواهی بود و نسبت
بوالد سید موما الیه نیز بی ادبانه سخن گفتند در آن روز دانستم که حضرت
آخند از علمای دنیادار است نه از علمای دیندار و با خود قرار دادم که
نمازهائی که با او کرده ام اعاده نمایم با آنکه حدیث پیشنمازی کردن یهود را
در راه مکه شنیده بودم و بعد از آن واقف شدم که بعضی از
مردم معروف حضرت آخند را ملامت نموده میگفتند چرا این
کار میکردی نمیدانستی که آنکسی از مریدانست که شعور ندارد البته نسبت
این عمل از تو می رند در جواب بعضی میگفت که من خبر ندارم
حاجی مقصود دلال و درویش طاهر و میر معصوم بدروغ از زبان
من این پیغام با و داده بودند و با بعضی از آن طور کسان میگفت
سیدم جوال سید عزیز نبود چون مدار عوام بر تعصب است می ترسم که جمعی از جهال
که با من نماز میگذارند و از من موعظه می شنوند با و خفتی برسانند
و با بعضی از عوام کالانعام میگفت غلط تقریر میکرد چون امر معروف

ونهی منکر واجبست ما این پیام فرستادیم وچون این اقوال مختلف
که ظاهر است که بعض از آن دروغ است از حضرت آخند صدور یافت
بیشتر از پیشتر مکدر او شدم وایضا اطلاع دارم که این حروف آخر حضرت منکر
آخند را بعض نزد بعض از مشاهیر فضلا نقل کردند آن مردم دانا
گفتند ملا هرزه میگوید ما مکرر از آن سید تفسیر وموعظه شنیدیم
بغایت خوش تقریر است وبسیار خوب تفسیر میکند ظاهرا حضرت ملا
میخواهد که مانند پدرش دعوای علم غیب کند ملا را از و تفسیر [illegible]
از کجا دانسته که او غلط تفسیر میکند مشخص است که همکاران را نمی
توانستند دیده می ترسیده که بازارش بشکند بنابرین این عمل از و سر زد
حضرت ملا که صوفیه را کافر وملعون میدانند اگر مطلبش این نبود
که لاشک [illegible] واعظ آن مسجد سبب چیست که سالهاست
که در وقتی که حضرت ملا بنماز وبموعظه مشغول است مخلص گر
با مریدان همراهش فریاد می زنند وعربده میکنند وخوانندگی
ورقاصی بجا می آورند وگاه شعرهای ملحدانه با ذکر میخوانند وگاه
شعرها در ذم علما میخوانند وبعنوانی ذکر میکنند که آن طور ذکر کردنی
را همگی از علما حرام میدانند مخلص ملحد مرائی را که مسجد را مستراح
کرده منع نمیکنند این سخن منتشر شده بآخند رسید ودانست که خلق
میبایند که عناد ورزیدن او با سید واعظ بسبب همین بوده که

طاقت

طاقت دیدن همکاران نداشته نیز ونواب صدارت پناه رفته استدعا نمود
تا مخلص گر را با مریدان از آن مسجد بیرون کردند واین امر فایده بحال حضرت آخند
نکرد بلکه باعث زیادتی رسوائی گردید اگر عزیز حال عوام کالانعام را ملاحظه باید
کرد که هیچ نمیفهمیدند که اینکه حضرت آخند میگوید که غلط تفسیر میکند غلط میگوید
امکان دارد که کسی یکسال در حضور مثل مولانا محمد علی استرابادی دانشمند
عادلی بغلط تفسیر قرآن میکرده باشد ومولانای مذکور او را منع نکند ونهی ننماید
کاینحرف حضرت ملا از روی غرض است واین نیز دلیلی است قوی بر عدم
عدالت بلکه شاهدیست عدل بر کمال عداوت ورزیدن حضرت آخند با او
حضرت شاه ولایت مجملا هم بشعوری عوام کالانعام وهم باطن حضرت
آخند بر صاحبان شعور تبارزی ظاهر گردید اما آنکه حضرت آخند قایل شده
اند که مریدانش جهال واراذل اند حق است یکی از مریدانش مردی
بود که او را خشت انداز میگفتند که زر بلوطیان میداد که در میدان کهنه
جنگ کنند وهم را بشکنند ویکی را حیدر رحی میگفتند که پر خشت انداز
را کشت وبان خوار کشته شد وکم کسی است که نداند که این دو تن از
مریدان دایمی حضرت آخند بودند دیگر جهال واراذل نباشند که در مسجدی
که مثل مولانا محمد علی استرابادی مردی نماز گذارد که خاص وعام تمام بعدالتش
قایل اند او را گذارند وبا مثل حضرت آخند کسی در نماز گذارند وایضا
منتخب میگوید که بعد از ترجمه عبارت غزالی مؤلف میگوید پس باید که

حضرت آخوند در هیچ بابی غافل نشوند خصوصاً در ترجمه کردن و تأویل
نمودن حدیث و بدانند که جوهری در صحاح میگوید که الترجم ان یتکلم
الرجل بالظن قال الله تعالی رجماً بالغیب یقال صار رجماً لا یوقف
علی حقیقة امره و منه الحدیث المرجم بالتشدید و تراجموا بالحجارة
ای تراموا بها و بعضی از مفسرین در مقام تقریب تفسیر استعاذه بعد از
آنکه گفته اند رجیم فعیل است بمعنی مفعول فرموده اند که میتواند بود که
بمعنی فاعل باشد چون در اصل رجم بمعنی رمی است ای الشیطان رامی الخلایق
الی البعید یعنی مبعدهم من قرب جوار الله و باز بر سر نقل قول جوهری
رفته اند که در صحاح میگوید و یقال قد ترجم کلامه اذا فسره بلسان آخر و منه
الترجمان و لک ان تضم التاء لضمة الجیم فتقول ترجمان و بعد از
آن گفته اند فیعلم من هذا الترجمة ان من شأن الشیطان ان ترجم کلام
الانسان للانسان بلسان آخر فیجد له سبیل الاغواء و یترجم الکلام
الکاذب بالتصرف من معناه الحقیقی الاولی بنوع آخر یعنی پس معلوم میشود
ازین ترجمه که از شأن شیطانست که ترجمه کند کلام مردم را از برای مردم زبانی
دیگر پس یافت میکرد از برای شیطان راه گمراه گردانیدن و ترجمه میکند
کلام دروغی را تا منصرف شود از معنی حقیقی اول بنوعی دیگر پس میگوییم
که در ترجمه کلام معصوم هرگاه برخلاف مراد معصوم چیزی زیادتی
هست که آن افترا دانست بر معصوم و اگر کسی بر امام معصوم افترا

حدیث جد

زند حقیقةً بر پیغمبر و بر خدا افترا زده زیرا که در کتاب کافی حدیثی هست
که حضرت امام جعفر علیه السلام فرمود که حدیثی حدیث ابی و حدیث ابی حدیث
جدی و حدیث جدی حدیث الحسین و حدیث الحسین حدیث الحسن و حدیث
الحسن حدیث امیر المؤمنین و حدیث امیر المؤمنین حدیث رسول الله
صلی الله علیه و آله و حدیث رسول الله قول الله عز و جل یعنی حدیث
من حدیث پدر من است و حدیث پدرم حدیث جد منست
و حدیث جدم حدیث حسین است و حدیث حسین حدیث حسن است
و حدیث حسن حدیث امیر المؤمنین است و حدیث امیر المؤمنین
حدیث پیغمبر است ص و حدیث رسول الله قول خدای عز و جل است
و هرگاه از آیه کریمه انما ولیکم الله و حدیث شریف من کنت
مولاه فعلی مولاه مستفید و مستنبط میشود که پادشاهان ما ابقی الله
دولتهم الی دولة القائم علیه السلام خواجه زاده و مولازاده جمیع پادشاهان
روی زمین اند چه احتیاج است که کسی دست بر اینگونه حدیثها زند و این طور
اخبار را بر وجه تأویل کند که اگر عیاذاً بالله بدست علمای مخالف افتد
زبان بطعن علمای امامیه دراز کنند و این معنی را بهانه کرده نزد عوام خود جمیع
علمای شیعه را بعدم قید و صلاح نسبت دهند اما حدیث دیگر از آن دو حدیث
که اصل مطلب حضرت آخوند از نوشتن کتاب در جهت ذکر آن دو حدیث
بوده اینست که حضرت آخوند نقل فرموده اند از حضرت امام جعفر علیه السلام

قال المجلسی رحمه الله
روایا عن مولانا جعفر بن
محمد الصادق علیه السلام
انه قال

که گفت اذا قام القائم بخراسان وغلب علی ارض کوفان وملتان
وجاز جزیرة بنی کاوان وقام منا قائم بجیلان واجابته الابر والدیلم
وظهرت لولدی رایات الترک متفرقات فی الاقطار والحرمات
وکانوا بین هنات وهنات اذا خربت البصرة وقام امیر الامرة
فحکی ع حکایة طویلة ثم قال اذا جهزت الالوف وصفت الصفوف
وقتل الکبش الخروف هناک یقوم الآخر ویثور الثائر ویهلک
الکافر ثم یقوم القائم المأمول والامام المجهول له الشرف والفضل وهو
من ولدک یا حسین لا ابن مثله یظهر بین الرکنین فی دریسین یظهر علی الثقلین
ولا یترک فی الارض الادنین طوبی لمن ادرک زمانه ولحق اوانه وشهد
ایامه حضرت آخوند ترجمهٔ این حدیث را باین طریق نوشته اند که هرگاه
خروج کند پادشاهی از خراسان وغالب شود بر زمین کوفه وملتان
وبگذرد از جزیره بنی کاوان که در حوالی بصره است وخروج کند از ما پادشاهی
در گیلان واو را اجابت کنند ویاری نمایند اهل ابر که در حوالی استرآباد است
ودیلم که قزوین در حوالی آنست وظاهر شود از برای فرزندم علمهای ترکان
ومتفرق شوند در اطراف عالم ودر مکانهای شریف وجنگها وفتنهای
عظیم الشان رو دهد در وقتی که جنگ کنند در بصره وبرخیزد پادشاه
پادشاهان پس حکایت طولانی بیان فرمودند که راوی از میان
انداخته است پس فرمودند که آنگاه تهیه کرده شود چندین هزار

لشکر وبرکشیده شود صفها وبکشد قوچ فرزند خود را در آن هنگام دیگر
پادشاه شود وطلب خون آن کشته بکند وکافران را هلاک گرداند پس بعد از زمانی
قایم آل محمد که عالمیان در آرزوی اویند ظاهر شود امامی که مردم قدرش
ندانند پایهٔ کمالش نبرند او راست شرف وفضیلت بر عالمیان واو از
فرزندان تست یا حسین نه وصف او میتوان کرد ومثل او کجا بهم میرسد
ظاهر شود در میان دو رکن کعبهٔ معظمه با جماعتی اندک و بر جن وانس
غالب گردد ومردم دون بعین کافران وظالمان را از زمین براندازد خوشحال
کسی که زمان او را دریابد وبروزگار دولت او برسد ودر خدمتش حاضر گردد
بعد ازین ترجمه حضرت آخوند فرموده اند که ظاهر هست که خروج کننده
خراسان اشاره هست بامرای ترکمان مثل چنگیز خان وهلاکو خان
وخروج کننده در گیلان اشاره هست بشاه دین پناه رضوان مکان
شاه اسمعیل حشره الله مع الائمة الطاهرین اینکه حضرت فرمود که
از ماست واو را فرزند یاد کرد واز میان خسروان روزگار بآن نسب
عالیمقدار همای سلسله علیه ممتاز وسرافرازند وپادشاه پادشاهان
پایه او همان خسرو خلد آشیان است یا دیگری از سلاطین اولاد او
وچون راوی بسیاری از حدیث را انداخته هست بخصوص حکم
نمیتوان کرد وکشتن قوچ فرزند خود را بگمان این حقیر اشاره هست
بشهادت شاهزاده عالیتبار صفی میرزا نور الله مضجعه وپادشاه دیگر

کتابخانه
دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد

که طلب خون نماید اشاره است بسلطنت سلطان علیین آشیان
شاه صفی اول افاض الله علیه شآبیب الغفران و چون حدیث را
اختصار کرده اند بعضی از وقایع بعد افتاده است انتهی پس حضرت
آخوند در این حدیث شاذ ضعیف نیستند کما اگر صحیح باشد از متشابهات حدیث
خواهد بود در مقام افاده در آمده اند و ذکر ملتان در ترجمه فرموده اند
چرا از معنی آن چشم پوشیده اند و زبان مبارک از بیان آن در کام
خاموش کشیده اند کاش بیان میفرمودند که پادشاهی که در خراسان
خروج کرد و بر کوفه و ملتان غالب آمد و از جزیره بنی کاوان گذشت
که بود اگر چه در این حدیث عبارت و قام منا قایم بجیلان واقعست لیکن
بسیار خبرها دارد که حضرت آخوند گفتن را دافع است قطع نظر از آن کرده
که با حدیث اول مغایرت و منافات دارد بحسب معنی چرا که در آن حدیث
مذکور بود که اتی بقوم قد خرجوا بالمشرق و در این حدیث مسطور است که
و قام منا قایم بجیلان باید که حضرت آخوند بدانند که نه همین بر خلاف
شریعتست اینطور حدیثها را نافهمیده یا بسبب اغراض دنیوی
بمقتضای خواهش خود معنی گفتن مخالف آداب و رعایت حرمت
دست برین گونه اخبار زدن و با پادشاهان از در غرور و نفاق
در آمدن و حال آنکه پادشاهان ما را فضیلتی حاصل است که غیر ایشان را
از سلاطین و ملوک جهان آن فضیلت حاصل نیست زیرا که ایشان

بدلیل حدیث و قرآن خواجه زاده و مولازاده جمیع پادشاهان
جهانند چنانکه مذکور گشت القصه در بعضی از نسخ که از خط شریف حضرت
آخوند نقل کرده اند چنانکه ناسخ ضبط کرده اثر بر وزن ابجر بنظر رسید
و در بعضی ابرار بر وزن اخیار رو فرموده اند که در حوالی استرآباد است
صاحب قاموس میگوید آبر کامل بلد و جزیره بنی کاوان غیر معروفست
و همچنین تا بامروز قزوین را دیلم نگفته بود فیروزآباد میگوید الدیلم
جبل معروف و صاحب دیوان الادب میگوید الدیلم جبل الترک
و جوهری مثل او میگوید و صاحب اداة الفضلا میگوید دیلم نام ولایتیست
و صاحب معرفة البلدان میگوید دیلم نام شهریست که از آنجا تا بقزوین
پنج روز راه است و هم او میگوید دیلم مخفف دیلمان است و کسی را که بشهر
دیلمان نسبت میدهند دیلمی میگویند چنانکه کسی را که بشهر کاشان نسبت
میدهند کاشی میگویند و صاحب تقاسیم الاقالیم میگوید بلاد الدیلم
بارض الجبال فیها خلق کثیر و هی متصلة بارض طبرستان و این
فقیر میگوید آل بویه را که طایفه اند از سلاطین عجم و ابن بابویه
رحمة الله علیه معاصر بعضی از ایشان بوده دیالمه گفتند جهة آنکه
بویه که جد ایشان است از شهر دیلمان بود و دیلمان که آنرا دیلم نیز
میگویند از بلاد گیلانست و بشهر لاهیجان که آن نیز از شهرهای
گیلانست نزدیکست مجملا چه شد که حضرت آخوند از رایات

متفرقات در اقطار و حرمات نشانی میدادند و آیا سبب چیست که
وکانوا بین بنات و کنات را معنی نگفته اند و شاید خربت البصره
باشد بجای معجمه که حضرت آخند از سواد سند بجای مهمله خوانده باشند
و بعد از خراب بصره قایل شدن حضرت آخند به بیخبری طفلی دارد
بهمه حال هرگاه حضرت آخند در معنی قام امیر الامرة تردد داشتند
و از حکایت طویله مشار الیها بیخبر بودند نقل این حدیث ضرور نبود
و لازم نبود این حدیث را سبب خوشامد گفتن ساختن بعنوان دیگر
گفتن خوشامد ممکن بود و احتمال داشت که حکایت محذوفه و بعض از
وقایع بعد که خود فرموده اند که افتاده است مذکور میشد ابهام منع
میگشت و راه غرور و فریفتن مسدود میگردید و اگر حضرت آخند توضیح
مینمودند که جهزت الالوف و صفت الصفوف کی بود و در کجا
رخ نمود چه قصور داشت و می باید که حضرت آخند از فصحا و بلغای زمان تحقیق
نمایند که چندین هزار لشکر که در معنی جهزت الالوف نوشته اند معقول است
بهمه حال ازین چندین هزار لشکر سه لشکر یا چهار لشکر را اگر تعداد فرمایند
هیچ نقصان بفضل و کمال ایشان ندارد و هرگاه بگمان حضرت آخند
مطلب از قتل الکبش الخروف شاه عباس شهید در ینصورت صفی
میرزا شهید گفتن چه معنی دارد ظاهرا حضرت آخند ندانسته اند که
این خوشامد گفتن نیست بلکه سب شتم نمودنی است و حال آنکه

قتل الکبش الخروف اینمعنی ندارد که قوچ فرزند خود را بکشد و آنکه فرموده اند که
پادشاه دیگر که طلب خون او نماید شاه صفی است با آنکه اینمعنی موافقت
با این نقل ندارد از عقل نیز دور است زیرا که هرگاه قاتل در حیات
نباشد از و چون طلب خون میکنند دیگر حضرت آخند از کجا دانسته اند
که ثور در ینمقام باینمعنی است که طلب خون کند ظاهر است که حضرت آخند
ندانسته اند که ثور از ثور و ثوران مشتق است و معتل العین واوی باب
نصر است و آنکه بمعنی طلب خون کردن است ثار و ثوره است و مهموز است
از باب منع و مضارعش یثار می آید بفتح همزه و علمای صرف گفته اند
رواست که همزه را بالف بدل کرده تا ریثار گویند و میتواند بود که یهلک
بفتح یا باشد و حضرت آخند از باب افعال پنداشته باشند و لا نسلم
که عبارت کافور درینمقام بمعنی کفار بود اگر حضرت آخند درین حدیث
ضعیف بتقویت مدعای خود گویند که لامی که بر سر لفظ کافور آمده
لام استغراق است با حدیث صحیح چه خواهند کرد که مفید اینمعنی است
که این لام لام عهد ذهنی است دیگر مؤلف میگوید و آنکه حضرت آخند تغییر
و تاویل این حدیث را بگمان صواب نشان خود منسوب ساخته اند
مناسب حال مدعیان فضل و کمال نیست اگر دست ازینطور کلام بردارند
و طریقه اهل یقین بدست آرند از برای ایشان بهتر خواهد بود باید دانست
که فقیر را درباب این حدیث احتیاج تحریر این کلمات نبود از آنجهت

که حضرت آخند از روی غفلت درین باب خود خود را جواب گفته اند
آنجا که فرموده اند چون راوی بسیاری از حدیث را انداخته است بخصوص
حکم نمیتوان کرد مدعا از تنسیق انجیند کلمه آگاه نمیدان ضعفاء شیعه بود تا رتبهٔ مهری کسی را
در علم بد هند و شهرت و استقلال کول نخورند چون بتاریخ ماه ربیع الاول
سال هزار و هشتاد و سیم از هجرت حضرت رسالت صلعم شبی در مجلس بعضی
از فضلا در مقام اصلاح بعض از گفتگوهای حضرت ملا در آمده اند بخاطر فاتر
رسید که این رساله را از ذکر افادات ایشان خالی نگذارد مسموع شد که
فرموده اند که قایمی که برخواست بخراسان و غالب شد بر کوفه و ملتان چنگیز خان
بود بعد از چشم پوشیدن از آنکه در عبارت و اذا قام القائم بخراسان
بخت را راهی هست مگر چنگیز خان فی الخواب دیده باشد که بر ملتان غالب
آمد و ارباب سیر و تواریخ از خواب دیدن او یا خواب دیدن هلاکو اغماض
نموده ذکر آن در هیچیک از مصنفات خود ننموده باشند والا در سند [illegible]
خود این خبر را نداده و صاحب تقاسیم الاقالیم میگوید ملتان شهر آخر مدن الهند
مما یلی الصین و باتفاق در فتنهٔ چنگیز خان سلطان علاء الدین مسعود
پادشاه هندوستان بود و هیچ پادشاهی را از پادشاهان هند کثرت
سپاه مثل او نبوده لهذا مغول چون از عظمت عساکر او خبر یافتند از
آنجا مراجعت نموده بجانب کابل غزنین عزیمت یافتند و ارباب تتبع میدانند
که هیچ یک از پادشاهان مغول بر ملتان دست نیافته دیگر آنکه لفظ شور را

و بمعنی بیتوجه برده اند بدانسته اند که کلام را از نظام افکنده اند دیگر
البصرة ج دیگر فرموده اند که در کتاب ملا موصی الیه خروج بت بجای مهمله بوده
جای تعجب است که بعد از آنکه ظل حمایت بر سر حضرت آخند انداخته اند
مشار الیه را تا مع نسخه و ملازم نقطه ساخته اند ظاهرا اوایل این مختصر را
ندیده اند و از اقسام حدیث غافل شده اند هر خبیر بصیر که تغافل نورزد
میداند که جماعتی بر فرش اند ضعیف گشته در باره امثال این اخبار مذکور
شو راه گفت و شنود مسدود میگردد و ارباب درایت همین حجت را کفایت
خواهد بود بتخصیص هرگاه اخبار صحیح معارض اینها باشد و اگر کسی از آن اخبار منحیر باشد
اگر بنظر انصاف ملاحظه نماید در همین اربعین چند حدیث صحیح معارض نما
اینند و حدیث ضعیف که حضرت آخند نقل فرموده اند خواهد یافت
دیگر در باب وقت مقرر نمودن حضرت آخند فرموده اند که مشار الیه گمان
کرده عجب میدارم که مردم چگونه دم زنند باین گونه عذرها از جانب حضرت
ملا در واقع کلام کدام غلط و خطا ازین عظیم تر تواند بود که با پوشیده داشتن
خدا و رسول و ائمه هدی زمان طلوع آن خورشید سپهر امامت و خلافت
را کسی بر آن شود که افشای سر خدا نماید و کما زا بوقت ظهور آن نور راه
دهد و خواهد که در آن طور ستد سدی رخنه کند سبحان الله هیچ کس
بنقل ابد لبید مجهول شدن و حروف مقطعه قرآن را بروش ابجد مغاربه
بحساب درآوردن و اینهمه دست و پا زدن در فاش کردن سر
خدا را از برای آن میباشد که کسی بعد از آنکه اینطور خطا کند و مرتکب

این قسم امر منهی عنهی شود آخر آنرا احکام نام کنند نمیدانم که آن فاضل شهور
در دیگر غلطهای حضرت آخند چرا خاموشی گزیده اند ممکن که راه این گونه
دست و پا زدنها در آن غلطها ندیده اند بنابر آن در آن سکوت
ورزیده اند حضرت حق تعالی بطریق صواب هدایت کند همه را و السلام
علی من اتبع الهدی **مجملا** اولی که اجمال حضرت ملا آنست که هر چه در هر
کتاب به بینند بی تحقیق و تأمل نقل نفرمایند بسیار خبرها در بعض از کتابهای
معتبر هست که اعتماد را نشاید **از الجمله است** آنکه حضرت آخند علامه وسیع الاشتهار
بتفصیل نقل فرموده اند فرود آمدن هاروت و ماروت را ببابل
و عاشق زنا شدن و شراب خوردن و بت پرستیدن و شخص را بغیر حق
کشتن و عذاب دنیا را بر آخرت اختیار کردن و اهل بابل را سحر یاد دادن
و در هوا معذب و منکس و معلق شدن مگر حضرت آخند ندانسته اند
که نزول ایشان بامر حضرت حق تعالی و از جهت هدایت خلق بوده و نسبت
معصیت بایشان دادن از مفتریات نواصب و بر خلاف مذهب
ماست که آن وجوب عصمت ملائکه و انبیا و ائمه هدی است اگر حضرت
آخند خواهند که تحقیق این معنی فرمایند بکتاب عیون اخبار الرضا
و کتاب تبیان اهل الضلالة و غیر آن از کتب معتبرۀ علمای امامیه رجوع
نمایند اکثر مریدان حضرت آخند که در مریدی غایت مبالغه دارند اینگونه نقلها را
که از حضرت آخند شنیده اند بجهت آنکه این فقیر را ملامت کنند و اظهار نمایند
که آنکه تو بر خلاف آخند ما نقل کرده غلط است نقل افادات آن افاضت

و افاضت پناه می نمایند چون جمعی کثیر از زبان بلاغت نشان حضرت آخند
بعض بعد از بعض بتفصیل بی زیاده و نقصان حدیث هاروت و ماروت
را نقل نمودند این فقیر از مضمون و ترتیب آن دانست که حضرت آخند
آنرا از تفسیر علی بن ابرهیم بن هاشم روح الله روحه نقل فرموده اند با آنکه
این مرد بسیار بزرگ مرتبه و عالی درجه و بغایت ثقه و قاسط است این
روایت از درجه اعتبار ساقط است و معلوم نیست که حضرت آخند
دانند که محمد بن قیس که در آخر سند این روایت واقع است کدام محمد بن
قیس است باید دانست که شهید ثانی رحمه الله علیه در کتابی که در علم درایه
نوشته است میفرماید آنچه حاصل مضمونش اینست که کل ما کان فیه محمد بن
قیس عن ابی جعفر علیه السلام فهو مردود لاشتراکه بین الثقة و الضعیف
اذا لم یوجد القرینة **قطع نظر** ازین شبهه که در سند این خبر است
محمد بن قیس میگوید سائله عطا و گمان شاید این عطا عطاء بن یسار
باشد که از فقها و مفسرین مخالفین است یا بعضی دیگر از سائلین
چنانکه از لفظ سخن مستفاد میگردد یا بعضی از جهلا و متعصبین از مخالفین
باشند و امام علیه السلام از روی تقیه موافق اعتقاد و مذهب ایشان جواب
گفته باشند اگر خوب شناسند که حضرت آخوند با این خیال گمان برند که احدی
بغیر ایشان فرق در میان مذهب خاصه و عامه نموده نمیدانم حضرت
آخند بخاطر دارند یا فراموش کرده اند که بعد از گفتگوی این کمترین ازین

قول است نادم گشتند و در رساله که در مذمت صوفیه و حکما نوشته اند
بخلاف آن قایل شدند چنانکه مانند والد علامهٔ خود مبالغه بسیار داشتند
که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در غزوهٔ احد زخمهای بسیار یافته بود
از آنجمله جراحتی بود در ساق آنحضرت که پیکانی در آن استخوان جای گرفته
بود چون دلایلی که این ضعیف نوشته که آن غلط است دیدند از آن روایت
بی اصل نیز برگردیدند پس باید که حضرت آخوند تتبع والد علامهٔ خود نمایند
و بمال و کثرت رغبت جهال مغرور نگردند از این قبیل نقلهای سست
بسیار است که حضرت آخوند و والد علامهٔ ایشان بیان فرموده اند و بنا بر
آنکه این فقیر بقدر عوام را شناخته بسکوت و خاموشی ساخته و اگر مأمور نمی
بود بنوشتن این رساله هرگز جرأت نمی نمود چون این معنی را یافته که اعتبار
نزد جهال بمال است و بی مال و منال حسب و نسب و فضل و کمال بی پایه
است و اکثر عالمیان سخن را بمردم می شناسند نه مرد را بسخن چنانکه در رساله
اعلام المحبین بتقریبی نوشته و در رساله ادراء الغافلین قید نموده که نه
همین غلو و خذلان عامیان در مادهٔ دیوانگان و متجننان است
بلکه در همه جا افراط و تفریط ایشان بیحد و بی پایان است حتی در
بارهٔ علی و علما نمایان پر بیش که بیسواد متصوفی را بابد اعتقاد
متفلسفی را در صدر مجلس جا دهند و قدوه و اسوهٔ خود نام نهند و اگر
عالمی عامل بی سالوسی باشید فاضل بی ساختگی و چاپلوسی سلام

کنند

٤٦

کنند گوشهٔ ابرو هم حرکت ندهند چنانکه اغلب بجواب بلکه نمایند با تعظیم
و تکریم نمایند از غرض نه پندارد که این طریقه از لوازم سلیقهٔ کوته نظران
این زمانست همیشه شیوهٔ ظاهر بینان جهان بدین سان بوده که صاحبان
مکر و حیله و سالوسی و اهل بلاده و بلایه و چاپلوسی را عزیز دارند و مردمی را
که از زرق و ریا و فریبندگی و مکاریها خالی باشند خوار کذارند و بعضی از اصحاب
فضل و کمال که خود فروشی دوست ندارند و ایشان را استر رهوار و شاطر در کار
نباشد از اخفش و کوسالهٔ اعمش مثل اگر بر ایشان گذرند بنظر تحقیر بر ایشان نگرند
بلکه طریق سخریت و استهزا ایشان گیرند حضرت الله تعالی تمیز و دیدهٔ بینا کرامت
فرماید همه را والسلام علی من اتبع الهدی **الحدیث الثالث** قال الشیخ الصدوق
ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه رحمه الله علیه و علی والدیه فی
کتاب کمال الدین و تمام النعمة حدثنا احمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی رضی
الله عنه عن علی بن ابرهیم عن ابیه عن عبد السلام بن صالح الهروی قال سمعت دعبل بن هاشم صح
بن علی الخزاعی یقول انشدت مولای الرضا علی بن موسی علیه السلام قصیدتی
التی **اولها** مدارس آیات خلت من تلاوة ۵ و مهبط وحی مقفر العرصات
فلما انتهیت الی قولی ۵ خروج امام لا محالة خارج ۵ یقوم علی اسم الله
والبرکات ۵ یمیز فینا کل حق و باطل ۵ و یجزی علی النعماء و النقمات
بکی الرضا علیه السلام بکاء شدیدا ثم رفع رأسه الی فقال یا خزاعی نطق روح القدس
علی لسانک بهذین البیتین فهل تدری من هذا الامام و متی یقوم فقلت لا یا مولای

بلغ

٤٧

الا انی سمعت بخروج امام منکم یطهر الارض من الفساد و یملأها عدلاً فقال یا دعبل
الامام بعدی محمد ابنی و بعد محمد ابنه علی و بعد علی ابنه الحسن و بعد الحسن ابنه
الحجة القائم المنتظر فی غیبته المطاع فی ظهوره لو لم یبق من الدنیا الا
یوم واحد لطوّل الله ذلک الیوم حتی یخرج و یملأها عدلاً کما ملئت
جوراً و اما متی فاخبار عن الوقت و قد حدثنی ابی عن ابیه عن آبائه علیهم السلام
ان النبی ص قیل له یا رسول الله متی یخرج القائم من ذریتک قال مثله
مثل الساعة لا یجلیها لوقتها الا الله لا تأتیکم الا بغتة ابن بابویه رحمة الله
علیه بسند مزبور نقل کرده از عبد السلام بن صالح هروی که او میگفت
شنیدم از دعبل بن علی خزاعی که او میگفت خواندم بر مولای خود علی بن
موسی الرضا علیه السلم قصیده ام را که اولش این بیت است شعر مدارس آیات
خلت من تلاوة و منزل وحی مقفر العرصات چون منتهی شدم بگفتارم که
شعر خروج امام لا محالة خارج یقوم علی اسم الله و البرکات یمیز فینا
کل حق و باطل و یجزی علی النعماء و النقمات امام رضا علیه السلم
سخت گریست و بعد از آن سر برآورد و بجانب من نگریست و فرمود که
ای خزاعی روح القدس بزبان تو ناطق است باین دو بیت شده آیا میدانی
کیست این امام که خروج خواهد کرد و کی قیام بامر امامت خواهد نمود گفتم
نمیدانم ای مولای من الا آنکه شنیده ام که امامی از شما خروج کند که پاک سازد
زمین را از فساد و پر کند از عدل آنحضرت فرمود که ای دعبل امام بعد از

من پسر من محمد است و بعد از وی پسر او علی و بعد از وی پسر او حسن و بعد از
حسن پسر او حجت قایم که منتظر است در زمان غایب بودنش و مطاع است
در زمان ظهورش اگر باقی نماند از دنیا الا یک روز هر آینه دراز گرداند
حضرت الله تعالی آنروز را تا آن امام ظهور کند و پر کند زمین را از عدل
همچنانکه پر شده باشد از ستم اما آنکه کی ظهور خواهد کرد آن خبر دادن است
از وقت و بتحقیق که خبر داد مرا پدرم از پدرش از آبایش علیهم السلام
که از پیغمبر ص پرسیدند که قایم از ذریه تو کی خروج خواهد کرد آنحضرت صلی الله
علیه و آله فرمود که مثل او مثل قیامت است که هویدا نمیگرداند کسی آنرا مگر
حضرت الله تعالی و نمی آید بشما مگر ناگاه و بهمین خبر بغیر این حدیث احادیث
داله بر این معنی که ظهور حضرت صاحب الزمان علیه السلم را کسی بغیر از خداوند
عالمیان جل جلاله نمیداند بسیار است و گفتگوها که حضرت آخوند در ضمن حدیث
سیم کرده اند سست و نا اعتبار است اگر حضرت آخوند از علم سیر خبر
میداشتند این توجیهات را البته و همگی نمی داشتند و در آنکه حضرت آخوند
نقل فرموده اند که در حروف مقطعه قرآن علم بسیار است هیچکس را
حرفی نیست سخن در باقی روایت ابی لبید مخزومی است و آیا
حضرت آخوند از کجا جزم فرمودند که بنا بر حدیثی که او روایت کرده بر ابجد
اهل مغرب است این نه دقت فهم و شوخی طبع بکار بردن است بلکه قرآن را
برای خود تفسیر کردن است و باید دانست که تالیف بحار الانوار از دایره

افتخار بیرون است زیرا اگر گلخن تابد یا شاگرد قصاب را عمر وفا نماید و عالم
پر از کتاب نجوم و اگر فرق میان سیاه و سفید کرده نجوم میتواند همه را الکیا
نوشتن و نامی بر آن گذاشتن محدث بودن معنی دیگر است و از آن معنی
که مذکور گشته البته غافل نباید بود که وقت قرار دادن بجهة ظهور حضرت حجت
کمال جرات و با خدا و رسول و ائمه عیان مخالفت و منافی عدالت بلکه
غایت معصیت است دیگر غلطهایی که حضرت آخوند در کتاب مذکوره
کرده از حد شمار بیرون است از الجمله است که در معنی حدیث اِذا رَأَیتُم اَهلَ
البِدَعِ وَالرِّیَبِ تا بآخر حدیث نوشته اند که بلکه اگر ضرور شود بهتان
هم نسبت با ایشان بگویید آیا حضرت آخوند هیچ فکر نکرده اند که در کدام
یک از کیش و ملت از کیشها و ملتها باطله بهتان زدن جایز است
چه جای دین اسلام بر ظاهر است که حضرت آخوند نفهمیده اند که مباهته بمعنی محاجه
است چنانکه علمای لغت ضبط کرده اند یعنی با ایشان سخت دشمنی کنید
القصه محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله تعالی یک باب در نهی طلب وقت
ظهور حضرت خاتم الاوصیا را کسی بغیر از حضرت الله تعالی نمیداند در
کتاب کافی ایراد نموده و آن را باب کراهیة التوقیت نام کرده و ابن
شاذان علیه الرحمة والغفران در کتاب اثبات الرجعة بابی را که
مشتمل بر نظیر احادیث است بباب شدة النهی عن التوقیت موسوم
ساخته و توقیت را حرام میدانند یکی از آن احادیث که آن شیخ جلیل القدر

روایت

روایت کرده اینست که میفرماید حدثنا محمد بن ابی عمیر رضی الله عنه
عن حماد بن عیسی عن ابن شعبة الحلبی عن ابی عبد الله علیه السلام عن ابیه
محمد بن علی عن ابیه علی بن الحسین عن عمه الحسن بن علی بن ابی طالب علیهم السلام
قال سألت جدی رسول الله صلی الله علیه و آله عن الائمة بعده فقال علیه السلام الائمة
بعدی عدد نقباء بنی اسرائیل اثنی عشر اعطاهم الله علمی و فهمی وانت منهم
یا حسن فقلت یا رسول الله فمتی یخرج قائمنا اهل البیت قال یا حسن
مثله مثل الساعة اخفی الله علمها علی اهل السموات والارض لا تاتی الا
بغتة یعنی حضرت امام حسن ع فرمود که از جد خود رسول خدا ص پرسیدم از
امامان که بعد از آن سرور عالمیان پیشوای جهانیان خواهند بود آنحضرت
فرمود که امامان بعد از من بشماره نقبای بنی اسرائیل اند یعنی آنچنانکه نقبای
بنی اسرائیل دوازده تن بودند امامان بعد از من دوازده تن اند
عطا نموده است خدای تعالی بایشان دانش و فهم مرا و تو از جمله ایشانی
پس گفتم که ای رسول خدا کی خروج خواهد کرد قائم ما اهل البیت آنحضرت
فرمود که ای حسن حکایت همینست که مثل او مثل قیامتست که پنهان داشته
است حضرت الله تعالی علم آن را از اهل آسمانها و زمین نمی آید روز قیامت
مگر ناگاه و بیخبر یعنی آنچنانکه کسی بغیر از خداوند عالمیان نمیداند که قیامت
کی خواهد بود کسی بغیر از حضرت ملک منان نمیداند که وقت ظهور
حضرت صاحب الزمان علیه السلام کی خواهد بود و شیخ ابو جعفر طوسی رضوان الله علیه

کتابخانه
دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد

در کتاب الغیبة میفرماید اما وقت خروج فلیس بمعلوم لنا علی التفصیل بل هو
مغیب عنا الی ان یأذن الله بالفرج و چند حدیث درین باب نقل کرده
که در اسناد آن احادیث ابن شاذان رحمة الله علیه مذکور است
و آن احادیث با دیگر حدیثها در نیم یعنی در کتاب اثبات الرجعة
بنظر رسیده از آن جمله است اینکه شیخ ابوجعفر میفرماید اخبرنا الحسین بن عبید الله
عن ابی جعفر محمد بن سفیان البزوفری عن الفضیل قال سألنا اباجعفر ع
هل لهذا الامر وقت فقال ع کذب الوقاتون کذب الوقاتون کذب الوقاتون یعنی
فضیل گفت پرسیدیم ما از حضرت ابی جعفر یعنی امام محمد باقر ع که آیا وقت
معینی هست مر این امر را یعنی ظهور حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه را
حضرت امام سه مرتبه از روی مبالغه فرمود که دروغ گفتند وقت قرار دهندگان ۷
ما در زمان گذشته وقت قرار نداده ایم و در زمان آینده وقت قرار
نخواهیم داد و ابن شاذان این حدیث را بسند صحیح روایت کرده است
و شیخ طوسی بعد از ذکر این حدیث میگوید و بهذا الاسناد عن عبد الرحمن
بن کثیر قال کنت عند ابی عبد الله ع اذ دخل علیه مهزم الاسدی فقال
اخبرنی جعلت فداک متی هذا الامر الذی تنتظرونه فقد طال فقال یا مهزم
کذب الوقاتون و هلک المستعجلون و نجی المسلمون و الینا یصیرون
یعنی عبد الرحمن بن کثیر گفت که نزد حضرت ابا عبد الله علیه السلام
بودم که مهزم اسدی در آمد و گفت فدای تو شوم خبر ده مرا که این امری

عن ... بن محمد عن الفضل بن شاذان عن احمد بن محمد و عبیس عن کرام ~~عن الفضیل~~ صح صح

و دیگر روایت کرده از ... شاذان با سطر ... الفضل بن شاذان عن ... عن ابا عبد الله ع ...

که انتظار او میکشید کی خواهد بود یعنی امر ظهور حضرت صاحب الامر ع
پس بدرستی که مدت انتظار بدراز کشید آنحضرت فرمود که ای مهزم
دروغ گفتند وقت قرار دهندگان و هلاک شدند شتاب کنندگان
و رستگار شدند تسلیم کنندگان و بسوی ما میل میکنند آن تسلیم کنندگان
چند حدیث دیگر شیخ ابو محمد بن شاذان رحمه الله تعالی
درین باب روایت کرده است و دو جا در توقیعات
واقع است که حضرت حجة الرحمن علیه السلام خود وقت قرار
دهندگان را دروغگو گفته یکی آنست که ابن بابویه رحمه الله علیه در
کتاب کمال الدین میگوید حدثنا محمد بن ابرهیم بن اسحق رضی الله
عنه قال سمعت اباعلی بن همام یقول سمعت محمد بن عثمان
العمری قدس الله روحه یقول خرج التوقیع بخط اعرفه یقول
من سمانی فی مجمع من الناس باسمی فعلیه لعنة الله قال ابو علی
بن همام و کتبت اسئله عن ظهور الفرج متی یکون فخرج التوقیع
کذب الوقاتون یعنی محمد بن همام گفت شنیدم از محمد بن
عثمان قدس الله روحه که میگفت بیرون آمد توقیع بخطی
که می شناسم آن خط را که میگفت یعنی حضرت صاحب علیه السلام
در آن همچنین فرموده بود که هر کس در مجمعی از مردمان مرا نام نهد
یعنی نام مرا بر زبان آورد بر و باد لعنت خدا محمد بن همام گفت

گفت نوشتم وسؤال نمودم از آنحضرت از ظهور فرج که
آن کی خواهد بود بیرون آمد توقیع در جواب من که دروغ
گفتند وقت قرار دهندگان امیر محمد باقر داماد علیه رحمه
الله علیه بعد از نقل اینحدیث در کتاب شرعة التسمیه میفرماید
که اینحدیث را بعینه شیخ مفید وشیخ طوسی وشیخ طبرسی قدس
الله اسرارهم بسندهای صحیح خود روایت کرده اند دیگر از آن دو جا
که در توقیعات واقع است آنست که ابن شاذان وابن بابویه
وشیخ طوسی رضوان الله علیهم اجمعین بسندهای حسن روایت
کرده اند ما بیک سند ونقل فقرهٔ از آن بجهت اختصار درینمقام
اکتفا می نمائیم ابن بابویه علیه الرحمة روایت میکند از محمد بن عصام
کلینی رضی الله عنه واو از محمد بن یعقوب کلینی واو از اسحق
بن یعقوب که او گفت مسئلت نمودم از محمد بن عثمان رحمه الله
تعالی که او برساند نوشته مرا که سؤال کرده بودم ودر آن از
مسائلی که مشکل بود بر من پس وارد شد توقیع در جواب مجملا
از جمله آن مسائل یکی این بود که از وقت ظهور آنحضرت
پرسیده آنحضرت در جواب این سؤال نوشته است که واما
ظهور الفرج فانه الی الله تعالی وکذب الوقاتون یعنی اما
ظهور فرج باز بسته است باراده ومشیت حضرت حق تعالی

ودروغ

ودروغ گفتند وقت قرار دهندگان قبل ازین مذکور شد که
که ابن شاذان علیه الرحمة والغفران حدیثها درین باب روایت
کرده سوای الخ شیخ ابو جعفر طوسی قدس الله سره از او روایت نموده
از آنجمله یکی اینست که میفرماید حدثنا عبد الرحمن بن ابی نجران
رضی الله عنه عن عاصم بن حمید عن ابی حمزة الثمالی عن ابی جعفر علیه السلام
قال قال رسول الله صلعم لامیر المؤمنین ع یا علی ان قریشا ستظهر
علیک ما استبطنته وتجتمع کلمتهم علی ظلمک وقهرک فان وجدت
اعوانا فجاهدهم وان لم تجد اعوانا فکف یدک واحقن دمک
فان الشهادة من ورائک فاعلم ان ابنی ینتقم من ظالمیک وظالمی
اولادک وشیعتک فی الدنیا ویعذبهم الله فی الآخرة عذابا
شدیدا فقال سلمان الفارسی من هو یا رسول الله قال التاسع من
ولد ابنی الحسین الذی یظهر بعد غیبته الطویلة فیعلن امر الله ویظهر
دین الله وینتقم من اعداء الله ویملأ الارض قسطا وعدلا کما ملئت
جورا وظلما قال متی یظهر یا رسول الله قال ع لا یعلم ذلک الا
الله ولکن لذلک علامات منها نداء من السماء وخسف بالمشرق
وخسف بالمغرب وخسف بالبیداء یعنی حضرت امام محمد باقر ع نقل مود که
پیغمبر ص بامیر المؤمنین ع گفت که یا علی زود باشد که قریش ظاهر سازند
بر تو آنچه پنهان داشته اند از العین آن کین وعداوت تو را که در زمان

من نسبت بتو پنهان میداشته اند بعد از من آنرا ظاهر سازند و مجتمع شود
کلمهٔ ایشان بر ستم بابا غلبه کردن بر تو بعد از اتفاق کنند بر ظلم و جور کردن و قهر کردن و م
و غلبه نمودن بر تو پس اگر اعوان و انصار بیابی جهاد کن با ایشان و اگر
نیابی باز دار دست خود را و نگاه دار خون خود را پس بدرستی که شهید شدن
از برای است ترا و بدان که فرزند من انتقام خواهد کشید در دنیا از آنها
که بر تو و اولاد و شیعه تو ظلم کنند و خدای تعالی در آن جهان ایشانرا
بعذاب شدید گرفتار خواهد گردانید سلمان فارسی علیه الرحمة گفت ای
رسول خدا آن فرزند تو که این کار خواهد کرد کیست پیغمبر صم فرمود که
نهمین است از اولاد فرزندم حسین که ظاهر و هویدا گردد بعد از
پنهان بودن دراز پس اعلان نماید امر خدا را و ظاهر سازد دین خدا را
و انتقام کشد از دشمنان خدا و پر کند زمین را از عدل و داد همچنانکه
پر شده باشد از جور و ظلم سلمان گفت کی ظهور خواهد نمود ای رسول خدا
پیغمبر صم فرمود آنرا کسی نمیداند الا خدای تعالی لیکن آنرا نشانهاست
از جملهٔ نشانها ندائیست از آسمان و فرو رفتن جمعی بزمین در مشرق
و فرو رفتن گروهی بزمین در مغرب و فرو رفتن طایفه ای بزمین
در بیدا والسلام علی من اتبع الهدی ابن بابویه رحمه الله علیه در کتاب
کمال الدین و تمام النعمة میگوید حدثنا عبد الواحد بن محمد بن عبدوس
العطار قال حدثنا علی بن محمد بن قتیبة النیسابوری عن حمدان

بن سلیمان قال حدثنا الصقر بن ابی دلف قال سمعت ابا جعفر
محمد بن علی الرضا علیهما السلم یقول ان الامام بعدی ابنی علی امره
امری وقوله قولی وطاعته طاعتی والامام بعده ابنه الحسن امره امر
ابیه وطاعته طاعة ابیه ثم سکت فقلت له یا بن رسول الله فمن الامام
بعد الحسن فبکی علیه السلم بکاء شدیدا ثم قال ان من بعد الحسن ابنه القائم
بالحق المنتظر فقلت له یا بن رسول الله ولم سمی القائم قال لانه یقوم بعد
موت ذکره وارتداد اکثر القائلین بامامته فقلت ولم سمی المنتظر قال
لان له غیبة تکثر ایامها ویطول امدها فینتظر خروجه المخلصون وینکره
المرتابون ویستهزئ بذکره الجاحدون ویکذب فیها الوقاتون
ویهلک فیها المستعجلون وینجو فیها المسلمون یعنی صقر بن ابی دلف
گفت شنیدم از حضرت امام محمد تقی علیه السلم که میگفت امام
بعد از من پسر من علی است امر او امر منست و قول او قول منست و طاعت
او طاعت منست و بعد از او امام پسر او حسن است امر او امر پدر
او ست و قول او قول پدر او ست و طاعت او طاعت پدر او ست
بعد از آن امام علیه السلم خاموش شد پس گفتم که ای فرزند رسول خدا
امام بعد از حسن کیست آنحضرت گریست گریستنی سخت بعد از آن
فرمود که امام بعد از حسن پسر او ست قائم بحق که منتظر است گفتم
ای فرزند رسول خدا او را چرا قائم نام کرده اند فرمود بجهت آنکه قیام

کتابخانه
دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد

بعد از آن خواهد نمود یا مر امامت بعد از موت و ذکرش و مرتد شدن اکثر قایلین بامامتش
گفتم چرا او را منتظر نام کرده اند فرمود از برای آنکه او را غیبت غایب بودنی که
بسیار خواهد بود روزهای آن و بطول خواهد کشید موت آن پس انتظار خواهند
کشید خروج او را مخلصون و انکار خواهند کرد او را شک کنندگان و استهزا
خواهند نمود بیاد کردن او جاحدون و دروغ خواهند گفت وقت قرار
دهندگان و هلاک خواهند شد در آن غایب بودن شتاب کنندگان و رستگار
خواهند یافت در آن غایب بودن تسلیم کنندگان یعنی آنهایی که گردن
تسلیم بگذارند و بچون و چرا که سبب توقف غیبت و چرا خروج نمیکند
کار ندارند اینحدیث را ابن شاذان بدو واسطه از امام باندک اختلاف
عبارت نقل کرده با چند حدیث دیگر بعد از آن میگوید قد تحقق من هذه
الاخبار و امثالها ان وقت ظهوره مغیب عن الخلق ولا یعلمه الا الله
و حسن بن حمزه علوی طبری در کتاب الغیبة میگوید قال ابو علی محمد بن همام
رضی الله عنه فی کتابه نوادر الانوار حدثنا محمد بن عثمان بن سعید الزیات
رضی الله عنه قال سمعت ابی یقول سئل ابو محمد ع عن الخبر الذی روی عن
آبائه علیهم السلم ان الارض لا تخلو من حجة الله تعالی علی خلقه الی یوم القیمة
فان من مات ولم یعرف امام زمانه فقد مات میتة جاهلیة فقال ان
هذا حق کما ان النهار حق فقیل له یا ابن رسول الله فمن الحجة والامام
بعدک فقال ابنی محمد هو الامام والحجة بعدی من مات ولم یعرفه مات میتة

جاهلیة

جاهلیة اما ان له غیبة یحار فیها الجاهلون و یهلک فیها المبطلون و یکذب
فیها الوقاتون ثم یخرج کانی انظر الی الاعلام التی تخفق فوق راسه
بنجف الکوفة یعنی عثمان بن سعید که از وکلای حضرت امام حسن عسکری و حضرت
صاحب الزمان علیهما السلم بود گفت که از حضرت ابو محمد یعنی امام حسن عسکری
علیه السلم پرسیدند از معنی حدیثی که روایت کرده اند از آبای کرام آنحضرت
که ایشان فرموده اند که خالی نمی ماند زمین از حجتی که بر خدا است بر خلق
تا روز قیامت بدرستی که هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناخته باشد
مرده است مردن جاهلیت آنحضرت فرمود که آن حق است همچنانکه روز حق است
یعنی همچنانکه روز ظاهر و روشن است اینحدیث نیز مبین و مبرهن است پس
گفتند ای فرزند رسول خدا کیست حجت و امام بعد از تو آنحضرت فرمود فرزند
من امام و حجت است بعد از من هر کس بمیرد و او را نشناخته باشد مرده است
مردن جاهلیت یعنی حکم آن دارد که اسلام و زمان اسلام را نیافته و کافر مرده
باجمله امام ع فرمود که بدان و آگاه باش که او را غایب شدنی خواهد بود
که حیران خواهند شد در آن جاهلان و هلاک خواهند شد در آن مبطلان
و دروغ خواهند گفت در آن وقت قرار دهندگان بعد از آن خروج
خواهد نمود گویا نظر میکنم بعلمهایی که می درخشد و حرکت میکند بر بالای
سر او در نجف کوفه پس معلوم میشود از این احادیث که شیخ طوسی
و ابن بابویه و محمد بن یعقوب کلینی و شیخ نیشابوری که مقدم است

برشان چه جای آنکه از علماء که مؤخرند از ایشان و پیغمبر و ائمه اثنی عشر
علیهم السلم بر وقت ظهور حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه
مطلع ننموده اند و حضرت صاحب الامر علیه السلم خود بر آن اطلاع ندارد
حضرت آخوند مگر خود را از همه ایشان اعلم میدانند که در ضمن حدیث سیم
زورها زده اند و ابجد مغرب بمیان آورده اند که وقت از برای ظهور
آنحضرت قرار دهند و حال آنکه در اوایل ترجمه حدیث هشتم از حضرت
امام جعفر علیه السلم خود نقل فرموده اند که آنحضرت در جواب مفضل بن
عمر گفت که حق تعالی ابا نموده است از اینکه از برای ظهور آنحضرت وقتی
تعیین فرماید که شیعیان بدانند پس فرمود که آیا نه اگر حق سبحانه و تعالی
در امر قیام ساعت در قرآن مجید فرموده است همگی در باب قیام
آنحضرت شده و هر کس از برای ظهور مهدی علیه السلم وقتی معین قرار دهد
خود را در علم غیب با خدا شریک گردانیده و دعوای اطلاع بر اسرار
الهی کرده است انتهی پس هرگاه حضرت الله تعالی از وقت تعیین
کردن ابا فرموده است چرا حضرت آخوند ابا ننموده اند اگر
حضرت آخوند خود را با خدا در علم غیب شریک میدانند و دعوای
اطلاع بر اسرار الهی میکنند باید که وقت تعیین نمایند و از آن
مرتبه تجاوز فرمایند پرهیز باید کرد در خاطرها خطور کند که از وساوس
شیطانند و هوس نفسانی هر از برای آنچه بخاطر رسد رفتن وجهی

تا نازل ص

ندارد حضرت عزت تعالی شانه در اواخر سوره اعراف میفرماید
یَسْئَلُونَکَ عَنِ السَّاعَةِ أَیَّانَ مُرْسٰهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّی
لَا یُجَلِّیهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِی السَّمٰوٰاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِیکُمْ
إِلَّا بَغْتَةً یَسْئَلُونَکَ کَأَنَّکَ حَفِیٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللّٰهِ
وَلٰکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لَا یَعْلَمُونَ در این آیه شریفه دو جا حضرت
الله تعالی از روی تاکید امر فرموده حبیب خود را که بگوی که بغیر ایزد تعالی
کسی بزمان ساعت آگاهی ندارد یکبار میفرماید که بگوی که دانستن
آن نزد پروردگار من است و مرتبه دیگر میفرماید که بگوی که علم
آن نزد الله تعالی است پس آنکه حضرت آخوند در اوایل ترجمه حدیث
هشتم روایت فرموده اند از حضرت امام جعفر ع که آنحضرت فرمود
که آیا نه که حضرت حق سبحانه و تعالی در امر قیام ساعت در قرآن مجید فرموده
است همگی در باب قیام آنحضرت نازل شده چنانکه گذشت اگر حضرت
آخوند بضعف آن حدیث قایلند و میدانند که احادیث صحیحه معارض
آنست فقرات آنست نقل آن وجهی نداشت و اگر آن حدیث را صحیح میدانند
چرا امر قیام ساعت را که حضرت الله تعالی آشکار نکرده حضرت
آخوند آشکار میکنند درین صورت واجب بود که حضرت آخوند
با خداوند عالمیان مخالفت ننموده در آشکار کردن وقت آن کوشش
نفرمایند و حال آنکه آنچه از مفضل بن عمر در آن خبر معنی آن روایت

کرده اند که او گفت قلت افلا توقت فقال یا مفضل لا اوقت له وقتا
ولا توقت له وقتا ان من وقت لمهدینا وقتا فقد شارک الله
فی علمه وادعی انه ظهر سره مؤیدات بسیار دارد چنانکه بعضی ازان
مذکور گشت ایات واحادیث درین باب که وقت ظهور حضرت
حجت را علیه السلام کسی بغیر از حضرت عزت تعالی شانه نمیداند
بسیار است چون نقل همه ان منافی اختصار بود بهمین قدر اکتفا نمود
اما معنی این خبر که از مفضل بن عمر روایت کرده اند انست که او گفت
گفتم که آیا وقت قرار نمیدهی از برای او یعنی از برای ظهور او حضرت
امام جعفر فرمود که ما وقت از برای او قرار نمیدهیم و تو نیز
وقت از برای ظهور او قرار مده بدرستی که هر کس که وقت از برای
ظهور مهدی ما قرار دهد بتحقیق که شریک ساخته است خود را
با خدای تعالی در علم او و دعوای آن کرده است که ظاهر گردانیده است
سر خدای تعالی را عجب است از حضرت اخند که با دعوای فضل و
کمال اعتماد نماید بر روایتی که حسن بن سلیمان گوید که محمد بن ابراهیم
از برای من حدیث کرد که یافتم بخط ابراهیم بن محسن حدیثی که
صورتش اینست بعد از ان حسن بن حمدان که مجهول است روایت
کرده باشد از عمر ابن فرات که او نیز مجهول است از محمد بن مفضل
که مشترکست از مفضل بن عمر آیا حضرت اخند تامل نفرموده اند

دران فقره ازان حدیث که ترجمه فرموده اند باین عبارت که بقعهای زمین
بایکدیگر تفاخر کردند پس کعبهٔ معظمه بر کربلای معلا فخر کرد حق تعالی
وحی فرمود بکعبه که ساکت شو و فخر مکن بر کربلا بدرستی که آن بقعه
مبارکه ایست که در انجا ندای انی انا الله از شجرهٔ مبارکه بموسی رسید
و همان مکان بلندی است که مریم و عیسی را در انجا جای دادم
و در موضعی که سر مبارک حضرت امام حسین صلوات الله علیه
را بعد از شهادت شستند در همان موضع حضرت مریم
عیسی روح الله را در وقت ولادت غسل داد و خود در
انجا غسل کرد و آن بهترین بقعه ایست که حضرت رسول
صلی الله علیه و آله از انجا عروج نمود انتهی طایفهٔ که بوحدت
وجود قایل اند شاید بوحدت این امکنه قایل شوند دیگر آنکه
دران حدیث مذکور است که عثمان بن عتبه یعنی سفیانی از اولاد
یزید بن معویه خواهد بود و حال آنکه احادیث صحیحه ناطق است
باینکه او از اولاد عتبه بن ابی سفیان خواهد بود و باتفاق نسل
یزید در اندک زمانی منقرض گردید اگر حضرت آخند گویند که این
حدیث را از کتاب مزار ابن قولویه رحمة الله علیه نقل کرده ام
جواب آنست که آن نیز ضعیف السند است و اخبار صحیحه دران
و غیر صحیحه
نیز بسیار است ای عاقل تامل نمای که انجا حضرت آخند از برای

قرار دادن وقت ظهور حضرت صاحب الزمان علیه السلام حساب ابجد مغاربه
بمیان آورده اند فرموده اند دیگر بحسب ترتیب سور قرآنی المص است و
آن اشاره است بخروج بنی عباس که بازان بنی هاشم بودند و هرچند
که خروجشان بباطل بود و بحساب ابجد مغاربه صد و سی و یک است
و از اوایل بعثت تا اوایل ظهور دولت ایشان صد و سی و یک بود
قطع نظر از آن کرده که از حضرت آخوند درین مقام هم غلطی رسوا سر زده
چرا خروج محمد بن عبد الله بن الحسن و برادرانش ابراهیم و ادریس
و ادریس بن ادریس و حسین بن علی عابد و زید شهید و دیگر
امامزادها که ذکر همه ایشان موجب اطناب است و خروج اکثر
ایشان مثل خروج زید شهید بحق بوده یاد نکرده اند مگر ایشانرا
از بنی هاشم نمیدانند و حال آنکه بنی عباس منقرض شدند و جمعی
از علمای انساب و غیرهم نقل کرده اند که چندین تن از ملوک
ادریسیه در بعضی از بلاد مغرب باقی اند و از نسل زید شهید
سلام الله علیه در ولایت بغراج از بلاد شرقی پادشاهان عظیم
الشان و صاحب سپاه فراوان و خزاین بی پایان هستند و السلام
علی من اتبع الهدی مؤلف در آن کتاب بعد از نقل حدیث چهارم
که یکی از احادیث لوح است میگوید اینحدیث شریف را مؤیدات
بسیار است سبب ایجاز بود که درین رساله بنقل این خبر

مختصر قناعت نمود حضرت سید المجتهدین امیر محمد باقر داماد در باب
اینحدیث که بحدیث لوح موسوم است در کتاب شرعة التسمیه میفرماید
هو مما علی روایته تواطؤ الخاصة والعامة من طرق متلونه مختلفة
واسانید متشعبة متکثرة و آن کتابی است که در وقتی که این ضعیف
نزد آن دو نحریر عدیم النظیر یعنی شیخ بهاء الدین محمد عاملی و امیر محمد
باقر داماد علیهما الرحمة بتلمذ و تعلم تردد داشت در میان ایشان
بر سر جواز تسمیه و حرمت آن در زمان غیبت مناظره و مباحثه
روی نمود و آن گفتگو مدتی در میان بود لهذا سید مشار الیه
کتاب مذکور را تالیف فرمود رحمة الله و رضوانه علیهما و السلام
علی من اتبع الهدی مؤلف بعد از ذکر حدیث هفتم و هشتم که از
جمله احادیث معراجیه اند میگوید بغیر این دو حدیث که گذشت
چندین حدیث است از احادیث معراجیه که خداوند عالمیان
در آن شب کل انس و جان را بخلافت عترت طاهره اشارت فرموده
اگر کسی گوید که در یکشب چندین مرتبه آگاهانیدن برای چیست
جواب آنست که شاید همه در یکشب واقع نشده باشد نیز اگر حدیثی
هست که قضیه معراج دو بار وقوع یافته و آنحدیث را علی بن ابراهیم
بن هاشم در تفسیرش ذکر کرده اما چون خالی از طولی نیست ذکر
آنرا موقوف میدارد طالب اطلاع باید که بآن کتاب رجوع نماید

وابن بابویه رحمة الله علیه در کتاب خصال حدیثی روایت کرده که صد و بیست
مرتبه حضرت رسالت صلی الله علیه و آله را عروج بر سما و انتقال بر عرش
حضرت حق تعالی روی داده و آن حدیث اینست که حضرت امام جعفر ع
فرمود که عرج بالنبی صلی الله علیه و آله مائة و عشرین مرة ما من مرة
الا و قد اوصی الله تعالی فیها النبی علیه السلام بالولایة لعلی ع و الائمة
علیهم السلام اکثر مما اوصاه بالفرایض یعنی عروج فرمودند حضرت
رسالت را ص صد و بیست مرتبه و هیچ مرتبه از آن مراتب نبود الا آنکه سفارش
فرمود حضرت الله تعالی در آن پیغمبر را صلی الله علیه و آله بولایت و دوستی
امیر المؤمنین و باقی ائمه معصومین علیهم السلام زیاده از آنچه سفارش فرمود
انحضرت را بفرایض میتواند بود که مراد از ولایت در این حدیث والی شدن
حضرت شاه ولایت باشد بر امت و تکرار سفارش از جهت تاکید باشد
چنانکه حضرت رسالت مآب نیز مکرر نصوص جلیه و خفیه در باب
امامت و خلافت انحضرت بیان فرمود سبحان الله با این سفارشات سفارشها در
از جانب حضرت حق تعالی و حضرت مصطفی در باره علی مرتضی
صلوات الله علیهما و آلهما بهیچوجه منافقان دغا متاثر نشدند
و بجای دوست داشتن دشمنی کردند و از خلافت و ولایت انحضرت
سرباز زدند و باین نیز اکتفا ننموده بر آن سرور دین پرور
استیلا و استعلا نمودند و باین هم قناعت نکردند و ظلمها بر

انحضرت

انحضرت و اولاد انحضرت روا داشتند و ندانستند که در این جهان
حضرت صاحب الزمان عم از ایشان انتقام خواهد کشید و در آن
جهان بعذاب جاودان گرفتار خواهند گردید بالجمله امید آنست
که حضرت آخوند توفیق یابند که توفیق نمایند این دو حد
در باب کمیت معراج ورود یافته که مختلف اند بظاهر یا بابی که در کتاب
کلینی است و در کتاب بصایر الدرجات است که در هر شب جمعه معراج است
پیغمبر و ائمه معصومین علیهم السلام را والسلام علی من اتبع الهدی
و در ضمن حدیث بیست و هشتم مؤلف میگوید باید دانست که
حدیث ولادة ماجده حضرت صاحب الامر علیه السلام چون طولی دارد
بجهت اختصار در اینمقام بترجمه آن اقتصار مینماید فضل
بن شاذان و ابن بابویه و شیخ طوسی و شیخ طبرسی و شیخ طرابلسی
و بسیاری کسی غیر ایشان از علمای امامیه رضوان الله علیهم اجمعین
در کتابهای خود روایت کرده اند بعبارات مختلفه و معانی متفقه
اما شیخ طوسی علیه الرحمه بر اینوجه نقل نموده بسند خود از بشر بن
سلیمان نخاس که از نسل ابی ایوب انصاری و از موالیان حضرت
امام علی نقی و حضرت امام حسن عسکری علیهما السلام و همسایه
ایشان بود در سر من رای که امحال بسامره مشهور است بشر مذکور
گفت کافور خادم امام بنزد من و گفت مولای ما حضرت ابو الحسن

علی بن محمد علیهما السلام ترا بنزد خود میخواند پس رفتم بنزد انحضرت و چون
نشستم انحضرت فرمود که ای بشر تو از اولاد انصاری و این موالات
و دوستی ما مدام در میان شما بوده بمیراث میبرند خلف شما از سلف
شما ایشم دوستی و محبت را و شما ثقات و معتمدان ما اهل بیتید و
من پسند کننده و بزرگوار کننده ام ترا بفضیلتی که بان پیشی گیری بر
شیعه در پیروی کردن بان فضیلت بسری و رازی مطلع میگردانم
ترا و میفرستم ترا بخریدن کنیزی پس نوشت انحضرت نامهٔ
لطیفی بخط رومی و زبان رومی و مهر بران زد بانگشتر خود
مترجم میگوید که در ینمقام عبارتی در حدیث واقع است که ظاهرا
حضرت آخند آن عبارت را نا ساخته بترجمه پرداخته که در معنی
آن لفظ کیسه نوشته و طرفگی تمام دارد که حضرت آخند در ینمقام و جای
دیگر در ترجمهٔ همین حدیث در معنی بخط رومی و لغت رومیه
نوشته اند که بخط فرنگی و لغت فرنگی و این سخت عجب است که جناب
فضیلت مآب هنوز فرنگی و رومی را از هم فرق نکرده اند اما قزوین
و دیلمان را که از حضرت آخند بس دور نیست چون از هم نشناخته اند
فرنگ و روم را که از یشان بسیار دور است اگر از هم فرق نکرده باشند
جای تعجب نخواهد بود و بعد از آن مؤلف اینحدیث را با تمام رسانیده
و در ضمن حدیث بیست و نهم میگوید چون حدیث ولادت حضرت

صحبت

صاحب الامر ع نیز طولی دارد در ضمن اینحدیث ترجمهٔ ان مذکور میشود
انشاء الله تعالی اما بترتیبی که حضرت آخند ذکر فرموده اند و بچندین تن
از علما نقل آنرا نسبت داده اند در اول ترجمهٔ حدیث پنجم باین عبارت که
مشایخ عظام ذوی الاحترام محمد بن یعقوب کلینی و محمد بن بابویه قمی و شیخ
ابو جعفر طوسی و سید مرتضی و غیر ایشان از محدثین عالیشان بسندهای
معتبر روایت کرده اند در کتاب هیچیک از یشان بنظر نرسیده الا در کتاب
کمال الدین و تمام النعمه که از مؤلفات محمد بن بابویه قمی است و باقی خالی از
غلط نیست بهمه حال کاش حضرت اخند نشان میدادند که اینحدیث در کجاست
از کتاب محمد بن یعقوب کلینی و غیره تا نم سبب محذوف ساختن ترجمهٔ صدر
حدیث چیست میتواند بود که حضرت اخند تفرس فرموده باشند که
اوایل الحدیث منافات دارد با حدیث خریداری ملیکه بنت ابن
قیصر زیرا که از صدر الحدیث مستفاد میشود که مالکه نرجس بانو حکیمه
خاتون بوده از ینجهت اوایل الحدیث را محذوف ساخته باشند
بالجمله ابن بابویه رحمة الله علیه دو حدیث در باب ولادت حضرت
صاحب الزمان علیه صلوات الله الملك المنان روایت کرده یکی
آنست که بسیار کسی از محدثین ما روایت کرده اند و ابن بابویه رحمة الله
علیه بسند خود نقل فرموده از موسی بن محمد بن قاسم بن حمزه بن موسی بن
جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام از حکیمه

کتابخانه
دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد

خاتون دختر حضرت امام محمد تقی علیه السلام که گفت کسی فرستاد بنزد
من حضرت امام حسن ع که ای عمه امشب روزه ات را نزد ما
بگشا که امشب شب نیمهٔ ماه شعبان است پس بدرستی که حضرت
الله تعالی زود باشد که درین شب ظاهر گرداند حجت را آنکه او تبارک و
حجت خداست در زمین و معلوم میشود که بعد از رسیدن بخدمت
انحضرت حکیمه خاتون سلام الله علیها تکلم باین کلام فرموده که
فقلت له من امه یعنی گفتم بانحضرت که مادر حجت کیست انحضرت
فرمود که نرجس گفتم خدا مرا فدای تو گرداند بخدا قسم که نیست در و
اثری یعنی نشانی از حامله بودن با او نیست انحضرت فرمود که آن
چنانست که گفتم بتو ابن شاذان علیه الرحمه درینمقام باین عبارت
از زبان حکیمه خاتون نقل فرموده که فجئت الیها یعنی آمدم بنزد
نرجس لفظ الیها در بعضی از نسخ کمال الدین بنظر رسید و در اکثر
نسخ آن کتاب آن لفظ را ندید بجملا حکیمه خاتون میگوید فلما
سلمت و جلست یعنی چون سلام کردم و نشستم بپیش آمد که موزه
از پای من بکشد حضرت آخند در ترجمهٔ حدیثی که ذکر فرموده اند
بجای موزه کفش نوشته اند قطع نظر ازین کرده که فرق میان
کفش و موزه نکرده اند تأمل نموده اند که انتزاع کفش محتاج
بامداد غیر نیست و رسم نبوده و نمیباشد که کسی بکسی گوید

پا دراز

پا دراز کن تا کفش از پایت بکشم اما حدیث هشتم که حضرت اخند نقل
فرموده اند در کتابی که در رجعت تألیف نموده اند ضعیف السند و
سقیم المتن است و چیزها بسیار دارد که احادیث صحیحه معارض
آنست و راوی اول که در سند واقع است حسن بن حمدان است
و او مجهولست و دویم عمران بن الفرات و او نیز مجهولست و سیم
محمد بن مفضل است که مشترک است و در بیان غلط متن آن
همین کافی است که در اوایل آن از جایی که آیهٔ و من یبتغ غیر الاسلام دینا
را تا باخر ایه حضرت آخند ذکر فرموده اند و تفسیر نموده اند زیاده از
یک ورق که قریب بیک صفحه از ان ایات است و باقی غلطهای صریح
محذوف شده اگر آیات را فرض کنیم که بجهت اختصار حذف کرده باشند
ظاهر است که باقی آن بسبب غلطهای رسوا عمدا از قلم کاتب یا مترجم
ساقط شده باشد چنانکه در ضمن حدیث ثانی مذکور گشت
و ایضا قلمی کردید که اگر حضرت اخند گویند که آن حدیث را از
کتاب مزار ابن قولویه رحمة الله علیه نقل کرده ام آن نیز چه صورت
دارد ایا چه حکمت است دربنکه انحضرت بالباس و پوشش رسول
خدا صلی الله علیه و اله باید بزی چند در پیش انداخته داخل [illegible]
شود مگر حضرت آخند ندیده اند اخبار و احادیث [illegible]
برین معنی اند که انحضرت در میان رکن و مقام [illegible]

شد و بغیر این دیگر چیزها هست که ذکر همه آن موجب اطناب است پس هر کرا او را
بر علوم دینیه آگاهی است میداند که اینطور حدیثی شایستهٔ اعتماد نیست
حضرت ایزد تعالی بر علم و دانائی بخشد همه را والسلم علی من اتبع الهدی
مؤلف در ضمن حدیث سی و هفتم معجزات بسیار از حضرت صاحب
الزمان علیه صلوات الرحمن ذکر نموده و در ان میان بعد از یاد کردن دو معجزه
که در زمان صاحب کشف الغمه از حضرت امام ثانی عشر علیه صلوات الله
الملک الاکبر ظاهر شده تکلم بکلامی نموده که از فحوای آن ظاهر میگردد که حضرت
صاحب الامر علیه السلم را دیده و بعد از ان با اندک فاصله میگوید که شیخ سدید
سعید محمد بن محمد بن نعمان حارثی که ملقب است بمفید علیه رحمة الله
الملک المجید در کتاب ارشاد میفرماید آنچه حاصل مضمونش اینست
که بعضی از دلایل بر امامت آنحضرت که عقل و استدلال صحیح اقتضای
آن میکند آنست که میباید در هر زمان سلطان عادلی باشد که مردمان
بسبب وجود او بصلاح نزدیکتر و از فساد دورتر باشند و مستغنی
باشند از رعایای خود در احکام و علوم و عقل حکم برین میکند که
محالست که در میان مکلفان آنطور سلطان عادلی نباشد از جهت آنکه
کل صاحبان نقصان محتاجند بکسی که مؤدب گناهکاران و مقوم
عاصیان و رادع غاویان و تعلیم دهندهٔ جاهلان و آگاه کنندهٔ
غافلان و محذر گمراهان و مقیم حدود و منفذ احکام و فاصل میان

اهل

اهل اختلاف و نصب کنندهٔ امرا و سد کننده ثغور و حافظ اموال و حامی بیضهٔ
اسلام و جمع کنندهٔ مردمان در روزهای جمعه و در روزهای عید باشد
و دلیل قایم است برینکه آن سلطان عادل میباید معصوم باشد
تا محتاج بامام دیگر نباشد و ضرور است وجوب نص بر امامت او
زیرا که عصمت از امور باطنی است و ظهور معجزه از و و باتفاق اهل حق
کسی که این صفات در و موجود است بعد از حضرت امام حسن عسکری
فرزند او مهدی است علیهما السلم بر وجهی که بیان کردیم آنرا و این اصلی است
که با آن محتاج نیستیم در باب امامت بروایت و نصوص و تعداد آنچه
آمده است در امامت از اخبار و حال آنکه با این براهین عقلیه دلایل
نقلیه نیز در باب امامت مهدی که فرزند حضرت امام حسن عسکری است
علیهما السلم وارد است از طرقی که منقطع است بآن اعذار انتهی کلامه
رفع الله مقامه و حدیث سی و هشتم را برینوجه نقل نموده است که الحدیث
الثامن والثلثون قال ابو محمد بن شاذان علیه الرحمة والغفران حدثنا
الحسن بن محبوب رضی الله عنه قال حدثنا علی بن رئاب قال حدثنا
ابو حمزة الثمالی قال حدثنا سعید بن جبیر قال حدثنا عبد الله بن العباس
قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله ان للساعة علامات منها
السفیانی والدجال والدخان وخروج القایم علیه السلم ونزول عیسی علی
وخسف بالمشرق وخسف بالمغرب وخسف بجزیرة العرب وطلوع

الشمس من مغربها ونار تخرج من قعر عدن تسوق الناس الی المحشر
یعنی حضرت رسول صلعم فرمود که قیامت را نشانهاست از
انجمله سفیانی است و دجال و دود و خروج حضرت قایم علیه السلم
و فرود آمدن عیسی ع و فرو رفتن جمعی بزمین در مشرق و جمعی در مغرب
و جمعی در جزیرهٔ عرب و طلوع افتاب از مغربش و آتشی که بیرون آید
از قعر عدن که شهریست از شهرهای یمن و براند آن آتش مردمانرا
بمحشرگاه و فضل رحمة الله علیه اینحدیث را بطریق دیگر هم روایت
کرده است و آن طریق اینست که میفرماید حدثنا الحسن بن علی بن
فضال عن حماد عن الحسین بن المختار عن ابی بصیر عن عامر بن
واثله عن امیر المؤمنین علیه السلم قال قال رسول الله صلی الله علیه
و آله عشر قبل الساعة لابد منها السفیانی والدجال والدخان و
الدابة وخروج القایم وطلوع الشمس من مغربها ونزول عیسی ع
وخسف بالمشرق وخسف بجزیرة العرب ونار تخرج من قعر عدن
تسوق الناس الی المحشر و شیخ طوسی رحمه الله علیه در کتاب الغیبه
از احمد بن ادریس از علی بن محمد بن قتیبه از فضل بن شاذان
بهمین طریق نقل نموده و ابن بابویه رضوان الله علیه در کتاب خصال
بطریق دیگر ذکر کرده و چندین دیگر از علمای امامیه و بسیار کسی
از فضلای عامه این حدیث را روایت کرده اند اما باختلاف

ترتیب و علامات چنانکه در بعضی ذکر یاجوج و ماجوج نیز شده
و میتواند بود که سبب اختلاف ترتیب و علامات آن باشد که
مکرر حضرت سید البشر صلی الله علیه و آله تکلم باین کلام معجز نظام
فرموده باشند و در هر مرتبه ذکر بعضی از علامات نموده باشند
چون علامات قیامت بسیار است پس بدان ای عزیز که در باب
اینحدیث شریف ناچار است ترا از دانستن چند چیز اول
انکه ظهور این علامات بترتیبی که در حدیث مذکور است شرط
نیست دویم انکه علامات منحصر درین چند علامت نیست
چنانکه مذکور شد و از لفظ منها که در حدیث اول واقع است
نیز مستفاد میگردد سیم انکه مراد از ذکر این حدیث درین مقام یاد
کردن خروج حضرت صاحب الامر علیه السلم است چهارم انکه دوست
و دشمن همه قایلند که ظهور انحضرت از نشانهای قیامت است
پس حدیث نود و چهار هزار سال و کسری پادشاهی پیغمبر و
امیر المؤمنین و امام حسین علیهم السلام که حضرت اخند نقل فرموده اند
که فصل میکند میان قیامت و نشان قیامت معول علیه نیست
و خواهی دانست بعد ازین که زمان امامت و خلافت و پادشاهی
و سلطنت حضرت حجت صلعم متصل خواهد بود بقیامت و انکه
بسیار جایی در حدیث واقع است که چهل روز فاصله خواهد

بود میان رحلت انحضرت وقیام قیامت باآن روایات منافات
ندارد زیرا که آن چهل روز از مقدمات قیامتست وبعضی از علمای
امامیه که ازینمعنی غافل شده اند قایل نیستند که چهل روز میان
رحلت حضرت حجت وقیامت فاصله باشد ازانجمله شیخ ابراهیم
علیه الرحمه درکتاب بیان الفرق درین باب مبالغه تمام نموده ودر
رساله فرقه ناجیه برین مطلب از احادیثی که منقولست از
طرق عامه استدلال فرموده دیکر باید دانست که هر علامتی
را ازین علامات شرحیست طولانی واین مختصر را کنجایش
آن شروح نیست اکر کسی خواهد که استیفای آن نماید باید
که بکتاب ریاض المؤمنین وحدایق المتقین که در حداثت سن این
کمترین تألیف نموده رجوع نماید وحدیثی طویل الذیل ابن شاذان
علیه الرحمه والغفران در ذکر علامات اخر الزمان درکتاب اثبات
الرجعه از حضرت ابی عبدالله صلوات الله علیه نقل نموده وآن
حدیث را بلا زیاده ونقصان صاحب کافی در روضه آن کتاب
روایت کرده واین شکسته حزین درکتاب ریاض المؤمنین
بایراد آن پرداخته هرکه خواهد که بران اطلاع یابد باید که
بآن کتاب رجوع نماید استدعا از قاریان ومستمعان این
رساله وآن کتاب وغیرهما از مؤلفات این فقیر آنکه بجهت

مؤلف

مؤلف مستدعی آمرزش باشند از حضرت غفار الخطایا والسلام علی من اتبع
الهدی بعد ازان مؤلف حدیث سی ونهم را نقل نموده باین عنوان که الحدیث
التاسع والثلثون قال الشیخ الجلیل الفضل بن شاذان ابن الخلیل
طیب الله مرقده حدثنا محمد بن ابی عمیر رضی الله عنه قال حدثنا جمیل بن
دراج قال حدثنا زرارة بن اعین عن ابی عبدالله عم قال قال استعیذوا
بالله من شر سفیانی والدجال وغیرهما من اصحاب الفتن قیل له یابن رسول
اما الدجال فعرفناه وقد بین من مضامین احادیثکم شانه فمن السفیانی و
غیره من اصحاب الفتن وما یصنعون قال علیه السلم اول من یخرج منهم
رجل یقال له اصهب بن قیس یخرج من بلاد الجزیرة له نکایة شدیدة
فی الناس وجور عظیم ثم یخرج الجرهمی من بلاد الشام ویخرج القحطانی
من بلاد الیمن ولکل واحد من هؤلاء شوکة عظیمة فی ولایتهم ویغلب علی
اهلها الظلم والفتنة منهم فبینما هم کذلک اذ یخرج علیهم السمرقندی
من خراسان مع الرایات السود والسفیانی من الوادی الیابس من اودیة
الشام وهو من ولد عتبة بن ابی سفیان وهذا الملعون یظهر الزهد
قبل خروجه ویتقشف ویتقنع بخبز الشعیر والملح الجریش ویبذل
الاموال فیجلب بذلک قلوب الجهال والارذال ثم یدعی الخلافة فیبایعونه
ویتبعهم العلماء الذین یکتمون الحق ویظهرون الباطل فیقولون انه
خیر اهل الارض وقد یکون خروجه وخروج الیمانی من الیمن مع الرایات

البيض في يوم واحد وشهر واحد وسنة واحدة فاول من يقاتل
السفياني القحطاني فينهزم ويرجع الى اليمن فيقتله اليماني ثم
يفر الاصهب والجرهمي بعد محاربات كثيرة من السفياني فيتبعهما
ويقهرهما ويقهر كل من ينازعه ويحاربه الا اليماني ثم يبعث
السفياني جيوشا الى الاطراف ويسخر كثيرا من البلاد ويبالغ في
القتل والفساد ويذهب الى الروم لدفع الملك الخراساني ويرجع منها
متنصرا في عنقه صليب ثم يقصد اليماني فينهض اليماني لدفع
شره فينهزم السفياني بعد محاربات عديدة ومقاتلات شديدة
فيتبعه اليماني فتكثر الحروب وهزيمة السفياني فيجده اليماني في
اخر الامر مع ابنه في الاسارى فيقطعهما اربا اربا ثم يعيش
في سلطنته فارغا من الاعداء ثلثون سنة ثم يفوض الملك
بابنه السعيد ويأوي مكة وينتظر ظهور قائمنا حتى يتوفى
فيبقى ابنه بعد وفات ابيه في ملكه وسلطانه قريبا من اربعين
سنة وهما يرجعان الى الدنيا بدعاء قائمنا عليه السلم قال زراره
فسالته عن مدة ملك السفياني قال عليه السلم تمد الى عشرين
سنة يعني حضرت امام جعفر صادق عليه السلم فرمود كه استعاذه
نماييد وپناه بريد بخداي تعالى از شر سفياني ودجال وغير ايشان
از اصحاب فتنها پس گفتند بانحضرت كه اي فرزند رسول

حزا

خدا ما شناخته ايم از مضامين ومعاني احاديث شما دجال را پس
بيان فرماييد از براي ما كه كيستند سفياني واصحاب فتنها وچه كارها
خواهند كرد انحضرت فرمود كه اول كسي كه خروج خواهد كرد از
اصحاب فتنها مردي خواهد بود كه اورا اصهب بن قيس گويند خروج خواهد
كرد از بلاد جزيره بد انديشي او درباره مردمان شديد وجور وستم
او عظيم خواهد بود بعد از ان خروج خواهد كرد جرهمي از بلاد شام
وخروج خواهد كرد قحطاني از بلاد يمن وهر يك از ايشان را در ولايت
ايشان شوكت وقوت عظيم خواهد بود وغالب خواهد شد
بر اهل ان ولايات ظلم وفتنه در اثناي ان حال ومهيا شدن ان
چند گروه ضال از براي محاربه وقتال خروج خواهد كرد بر ايشان
سمرقندي از جانب خراسان با علمهاي سياه وسفياني از وادي
يابس كه از واديهاي شام است واين سفياني از نسل عتبة بن
ابي سفيان است واين ملعون پيش از انكه خروج كند اظهار زهد
خواهد كرد وبجامه درشت بسر خواهد برد وبنان جو ونمك
نيم كوفته قناعت خواهد نمود ومالها بمردمان خواهد بخشيد و
باين افعال دلهاي جهال وارذال را جذب خواهد كرد وبخود مايل
خواهد ساخت بعد از ان دعواي خلافت خواهد كرد وان
جاهلان ومردمان رذل دون با او بيعت خواهند كرد وانان
از علما كه حق را پنهان دارند وباطل را اشكار كنند تابع جهال وارذال

خواهند شد و تتبع ایشان نموده سر بر خط فرمان سفیانی ملعون
خواهند گذاشت پس خواهند گفت ان علمای دین بدنیا فروخته که
سفیانی بهترین اهل زمین است و چنان اتفاق خواهد افتاد که
در روزی که سفیانی در شام خروج کرده باشد یمانی در یمن
با علمهای سفید خروج کند و اول کسی که با سفیانی جنگ کند قحطانی
خواهد بود پس قحطانی شکست یافته گریخته بیمن مراجعت نماید
و در دست یمانی کشته شود بعد از ان بعد از جنگهای بسیار
که درمیان اصهب جرهمی و سفیانی نابکار واقع گردد اصهب
جرهمی از سفیانی بگریزد و سفیانی از پی ایشان رفته ایشان را
مقهور سازد و هر کسی که با سفیانی لشکرهای نزاع نماید سفیانی
او را مقهور گرداند الا یمانی که با او بر نیاید پس سفیانی لشکرهای
بسیار باطراف عالم بفرستد و شهرهای بسیار را مسخر سازد
و در قتل و فساد مبالغه نماید و از برای آنکه ملک و پادشاهی
را از خراسانی یعنی سمرقندی که از طرف خراسان با علمهای
سیاه خروج کرده بگیرد بجانب روم این سفیانی شوم در
حرکت آید از این حدیث شریف چنان مستفاد میشود که در ان
زمان سمرقندی بلاد روم را بتصرف در آورده باشد اما مشخص
و معلوم نیست که قتال درمیان ان دو مضل ضال واقع خواهد
شد یا با هم صلح خواهند کرد یا بی تلاقی فئتین و وقوع احد الامرین

سفیانی مرفه در بر گشتن خواهد دید بالجمله امام ع فرمود که بر
خواهد گشت سفیانی از جانب روم در حالتی که نصرانی شده
باشد و صلیب در گردن افکنده باشد پس قصد یمانی کند و یمانی
از جهت دفع شر او از جا در آید و به نیت فرونشانیدن آتش فتنه
او نهضت فرماید و بعد از محاربات عدیده و مقاتلات شدیده
سفیانی بگریزد و یمانی از پی او برود و جنگها و گریختن سفیانی بسیار
شود یعنی مکرر درمیان ایشان جنگ و پیکار وقوع یابد و در
هر مرتبه سفیانی شکست یافته فرار بر قرار اختیار نماید پس
بیابد یمانی سفیانی را با پسرش درمیان اسیران در آخر کار و بفرماید
که ایشان را بند از بند جدا کنند بعد از ان در پادشاهی فارغ بال
از دشمنان بد سگال سی سال زندگانی کند بعد از ان ملک و پادشاهی
را بفرزند خود سعید تفویض نماید و در مکه معظمه مسکن و مأوی
گیرد و انتظار ظهور قایم ما میکشیده باشد تا از این جهان فانی
در گذرد و پسرش بعد از فوت و وفات پدر نزدیک بچهل سال
پادشاهی کند و ایشان رجعت خواهند نمود بدنیا بدعای
قایم ما علیه السلم زراره گفت پس سؤال کردم از آنحضرت از مدت
ملک سفیانی آنحضرت فرمود که خواهد کشید ملک و
سلطنت او به بیست سال پس باید که حضرت اخند

تأمل فرمايد كه ايا ظهور اين امور و وقوع اين وقايع از امروز تا انقضاى
مدتى كه انجناب وعده فرموده و خروج حضرت صاحب الامر ع
را موقت نموده امكان دارد يا نه قطع نظر از ان كرده كه با خلف
و رسول و ائمه خلاف ورزيده اند كه در قرار دادن وقت و زمان
براى ظهور حضرت حجة الرحمن كوشيده اند بايد دانست كه از مؤيدات
اين حديث است انچه شيخ عاليشان يعنى فضل بن شاذان عليه الرحمة و
الغفران در كتاب اثبات الرجعة روايت كرده و شيخ بلند درجه
مؤيد بتاييدات حضرت قدوسى شيخ ابو جعفر طوسى رضوان الله
عليه انور در كتاب الغيبه نقل فرموده باين طريق كه عنه عن سيف بن
عميره عن بكر بن محمد الازدى عن ابى عبد الله عليه السلم قال
خروج الثلثه الخراسانى والسفيانى واليمانى فى سنة واحدة
فى شهر واحد فى يوم واحد فليس فيها راية باهدى من راية اليمانى
تهدى الى الحق يعنى حضرت امام جعفر عليه السلم فرمود كه خروج سه تن
كه ايشان خراسانى و سفيانى و يمانى اند در يكسال و يكماه و يكروز
خواهد بود و علمى راه نماينده تر از علم يمانى نخواهد بود ان علم راه خواهد
نمود مردمان را بحق منتخب ميگويد كه مؤلف بعد از ذكر اين حديث
احاديث بسيار در باب علامات ظهور حضرت صاحب عليه السلم
نقل كرده تا مى رساند بجائى كه ميگويد بايد دانست كه در تقديم

و تاخير

و تاخير ظهور حضرت صاحب الزمان عليه السلم و خروج دجال لعين
خلاف كرده اند انچه نزد اين ضعيف معتبر است انست كه بعد از
خروج دجال عليه اللعنه حضرت صاحب الامر عليه السلم ظهور
خواهد فرمود چنانكه ابن شاذان عليه الرحمة والغفران روايت
نموده باين طريق كه حدثنا احمد بن محمد بن ابى نصر رضى الله عنه
قال حدثنا عاصم بن حميد قال حدثنا محمد بن مسلم قال سأل
رجل ابا عبد الله عليه السلم متى يظهر قائمكم قال اذا كثر الغوايه
وقل الهدايه وكثر الجور والفساد وقل الصلاح والسداد و
اكتفى الرجال بالرجال والنساء بالنساء ومال الفقهاء الى الدنيا
واكثر الناس الى الاشعار والشعراء ومسخ قوم من اهل
البدع حتى يصيروا قردة وخنازير وقتل السفيانى ثم خرج
الدجال وبالغ فى الاغواء والاضلال فعند ذلك ينادى باسم
القائم عليه السلم فى ليلة ثلاث وعشرين من شهر رمضان و
يقوم فى يوم عاشوراء فكانى انظر اليه قائما بين الركن والمقام
وينادى جبرئيل بين يديه البيعة لله فيقبل شيعته اليه من اطراف
الارض تطوى لهم طيا حتى يبايعوا ثم يسير الى الكوفة فينزل
على نجفها ثم يفرق الجنود منها الى الامصار لدفع عمال الدجال
فيملاء الارض قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما قال فقلت

کتابخانه
دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد

له یا ابن رسول الله فداک ابی وامی ایعلم احد من اهل مکة
من این یجیٔ قائمکم الیها قال لا ثمّ قال لا یظهر الا بغتة بین
الرّکن والمقام یعنی مردی پرسید از حضرت ابی عبد الله جعفر
بن محمد علیهما السّلم که قایم شما کی ظهور خواهد نمود انحضرت
فرمود که چون بسیار کردد کمراه شدن وکم شود راه راست وکرفتن
وبسیار کردد جور وفساد وکم شود صلاح وسداد واکتفا
نمایند مردان بمردان وزنان بزنان ومیل کنند فقها بدنیا
وبیشتر مردمان بشاعران وبشعرها ومسخ کردند قومی از اهل
بدعتها وبصورت خوکان وبوزینکان شوند وکشته شود
سفیانی وبعد از ان خروج کند دجال ومبالغه نماید در
اغوا واضلال یعنی کوشش نماید در کمراه ساختن مردمان
پس در آن زمان ندا کنند باسم حضرت قایم علیه السّلم در شب
بیست وسیوم ماه رمضان وقیام نماید انحضرت در روز
عاشورا یعنی روز دهم ماه محرم وانحضرت فرمود که کویا
می بینم حضرت قایم علیه السّلم را ایستاده میان رکن ومقام
ومنادی میکند جبرئیل علیه السّلم در پیش انحضرت که بیعت
مر خدایراست یعنی هر که با صاحب الزمان علیه السّلم بیعت
میکند حکم ان دارد که بیعت با خدا تعالی کرده پس روی خواهند اورد

شیعیان

شیعیان انحضرت بسوی ان حجت حضرت عزّت از اطراف زمین بهم
پیچیده خواهد شد زمین از برای ایشان درهم پیچیده شدنی تا در
اندک زمانی خود را بخدمت انحضرت برسانند وبا انسرور بیعت
کنند پس انحضرت بجانب کوفه توجه فرموده در نجف کوفه نزول
فرماید بعد از ان لشکرها بجانب هر شهر وهر دیار روان سازد از
برای دفع عمال دجال پس پر کند زمین را از عدل وداد بنحوی که پر شده
باشد از جور وبیداد محمد بن مسلم که راوی این حدیث شریف است کفت
پس کفتم با انحضرت که ای فرزند رسول خدا پدر ومادرم فدای تو باد
ایا خواهد دانست کسی از اهل مکه که قایم شما از کجا می اید بمکه انحضرت فرمود
که نه یعنی کسی از ایشان نخواهد دانست که از کجا می اید بعد از ان
فرمود که انحضرت ظاهر نمیکردد مکر بناکاه وبیخبر در میان رکن
ومقام یعنی در میان رکن کعبه ومقام حضرت ابرهیم علیه السّلم
پس این حدیث صحیح دلالت میکند بر ضعف انچه حضرت اخند
روایت فرموده اند در ترجمهٔ حدیث هفتم که حضرت صاحب
الزّمان علیه السّلم بر ی چند در پیش انداخته داخل مکه خواهد
شد وایضا ابن شاذان رضوان الله علیه میفرماید حدثنا
محمد بن ابی عمیر رضی الله عنه عن ابی الحسن علی بن موسی علیهما السّلم
قال انّ القائم ینادی باسمه لیلة ثلاث وعشرین من شهر

رمضان و یقوم یوم عاشورا فلا یبقی راقد الا قام ولا قائم الا قعد ولا
قاعد الا قام علی رجلیه من ذلک الصوت وهو صوت جبرئیل ع و
یقال للمؤمن فی قبره یا هذا قد ظهر صاحبک فان تشاء ان تلحق به
فالحق وان تشاء ان تقیم فاقم یعنی حضرت امام رضا علیه السلام فرمود
که در شب بیست و سیم ماه رمضان باسم حضرت قایم علیه السلام
ندا کنند و قیام نماید در روز عاشورا باقی نماند خفته الا انکه بر
پای شود و بایستد و ایستاده نباشد الا انکه بنشیند و نشسته
نباشد الا انکه بر خیزد بر دو پای خود از آن آواز و آن آواز
جبرئیل علیه السلام خواهد بود و خواهند گفت بمؤمن در قبرش
که بتحقیق که ظهور کرد صاحب تو اگر میخواهی که باو ملحق شوی
ملحق شو و اگر میخواهی که مقیم باشی مقیم و ساکن باش و بر جای خود
پس انچه حضرت اخند در ضمن حدیث سیزدهم نقل کرده اند
که هر که هست از برای او مرگی و کشته شدنی هست اگر پیش
از رجعت بمیرد در رجعت کشته خواهد شد و اگر کشته شود
در رجعت خواهد مرد اگر صحیح باشد چه احتیاج است
که مؤمن را مخیر سازند میان ملحق شدن بحضرت صاحب الامر ع
و مقیم بودن در قبر و مثل اینحدیث حدیثی ابن شاذان از حضرت
امام جعفر ع روایت کرده و شیخ طوسی در اخرهای کتاب

الغیبة اینحدیث را نقل نموده منتخب میگوید که بعد از ذکر اینحدیث مؤلف
حدیث غریبی در باب دجال نقل نموده هر که خواهد که بر ان مطلع
یابد بان کتاب رجوع کند وایضا منتخب میگوید که مؤلف بعد از چندین
حدیث که در باب ظهور حضرت صاحب الامر و وقایع زمان انحضرت
ذکر کرده بو سر حدیث چهلم رفته میگوید که الحدیث الاربعون
قال الشیخ الثقة الجلیل ابو محمد الفضل بن شاذان بن الخلیل
قدس الله روحه و زاد فتوحه حدثنا عبد الرحمن بن ابی نجران عن
حماد بن عیسی عن حریز عن زراره و محمد بن مسلم عن ابی جعفر
علیه السلام انه قال یملک المهدی ثلثمائه و تسع سنین کما لبث
اهل الکهف فی کهفهم و یکون کوفه دار ملکه و یمضی قبل القیمة
باربعین یوما یعنی حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که پادشاهی
و سلطنت ظاهری خواهد کرد حضرت مهدی ع سیصد و نه
سال همچنانکه درنگ کردند اصحاب کهف در کهف خود و کوفه
دار الملک انحضرت خواهد بود و رحلت خواهد کرد پیش از
قیامت بچهل روز و در بعضی از احادیث بجای کلمه یمضی لفظ
یموت واقع است وقال حدثنا علی بن عبد الله عن عبد الرحمن
بن ابی عبد الله عن ابی الجارود قال قال ابو جعفر علیه السلام ان
القائم یملک ثلثمائة و تسع سنین کما لبث اهل الکهف فی

که فهم یملأ الارض عدلاً وقسطاً کما ملئت ظلماً وجوراً ویفتح الله له
شرق الارض وغربها ویقتل الناس حتی لا یبقی الا دین محمد صلی الله
علیه واله الیسیر لبسیرة سلیمن بن داود ثم قال الفضل الحدیث طویل
اخذناه موضع الحاجة یعنی حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که حضرت
قایم سیصد ونه سال پادشاهی خواهد کرد چنانکه درنگ کردند اهل
کهف در کهف خود پس خواهد کرد زمین را از عدل وداد چنانکه پر شده باشد
از جور وظلم ومشرق ومغرب عالم را خدای تعالی از برای او مفتوح خواهد
ساخت وخواهد کشت مردمان اهل را که تابع دین حق نباشند تا باقی
نماند الا دین محمد صلی الله علیه واله وسلوک خواهد نمود انحضرت
بسلوک وسیرت سلیمن بن داود حدیثی دیکر فضل بن شاذان
علیه رحمة الله الملک المنان هم در باب ملک وسلطنت حضرت صاحب
الزمان صلوات الله علیه روایت کرده وبعد از ان میفرماید هذا
حدیث ماول وشیخ طوسی رحمة الله علیه انحدیث را نیز در اواخر
کتاب الغیبه نقل کرده ایا حضرت اخوند راه بتأویل انحدیث برده اند
باید دانست که در مدت خلافت ظاهری انحضرت اقوال واحادیث
مختلفه در کتب معتبره علمای امامیه بنظر رسیده در بعضی از روایات
است که مدت پادشاهی انحضرت هفت سال خواهد بود هر سالی
از ان برابر ده سال ودر بعضی دیکر از اخبار است که مدت سلطنت

انجنب

انجناب نه سال خواهد بود هر سالی از ان بقدر ده سال شیخ مفید علیه الرحمه میفرماید
که قد روی ان مدة دولة القایم علیه السلام تسع عشرة سنة یطول ایامها وشهورها
علی ما قدمناه یعنی بتحقیق که روایت کرده اند که مدت دولت حضرت قایم علیه السلام
نوزده سال خواهد بود دراز میکردد روزها وماههای ان سالها بر ان وجهی
که تقدیم بذکر ان نمودیم نزد جامع این اربعین حدیثی که فضل بن شاذان
از زراره ومحمد بن مسلم روایت نموده که در ان مذکور است که حضرت ابو جعفر
علیه السلام فرمود که قایم صلوات الله علیه واله وسلم خواهد سیصد و
نه سال پادشاهی خواهد کرد اعتبار تمام دارد قال الشیخ الجلیل
ابو محمد الفضل بن شاذان بن الخلیل طیب الله مرقده حدثنا الحسن بن
علی بن فضال وابن ابی نجران عن حماد بن عیسی عن عبد الله بن مسکان
عن ابان بن تغلب عن سلیم بن قیس الهلالی عن سلمان الفارسی
قال قال رسول الله صلی الله علیه واله الا ابشرکم ایها الناس بالمهدی
قالوا بلی قال فاعلموا ان الله تعالی یبعث فی امتی سلطاناً عادلاً واماماً
قاسطاً یملأ الارض قسطاً وعدلاً کما ملئت جوراً وظلماً وهو التاسع
من ولد ولدی الحسین اسمه اسمی وکنیته کنیتی الا ولا خیر فی
الحیوة بعده ولا یکون انتهاء دولته الا قبل القیمه باربعین یوماً
باید دانست که این حدیث وچند حدیث دیکر که بعضی را از ان مولف
قبل از این در کتاب کفایة المهتدی ذکر کرده که دلالت بر ان میکنند

که مراد از سلطان عادل و امام عادل که در احادیث مذکور است امام معصوم است
تمام مؤید قول شیخ مفید رضوان الله علیه است که در کتاب ارشاد صفت سلطان
عادل فرموده هر که خواهد که بر آن اطلاع یابد بآن کتاب رجوع نماید اما
معنی اینحدیث اینست که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که آیا بشارت ندهم
شما را ای مردمان بمهدی گفتند بشارت بده آنحضرت فرمود پس بدانید
که بر خواهد انگیخت خدای تعالی در میان امت من پادشاه عادلی و امام
قاسطی را که پر کند زمین را از عدل و داد چنانکه پر شده باشد
از جور و ظلم و او نهمین است از اولاد فرزند من حسین اسم او اسم
منست و کنیت او کنیت منست و بدانید و آگاه باشید که نیست خیر
و خوشی در زندگانی بعد از او و نخواهد بود انتهاء دولت او الا پیش
از قیامت بچهل روز شیخ مذکور حدیث لاخیر فی الحیوة بعد المهدی
را از حضرت امیر المؤمنین و امام محمد باقر و امام جعفر علیهم السلام روایت
نموده و حافظ ابو نعیم احمد بن عبد الله اصفهانی که درین زمان نزد
اهل اصفهان بخواجه حافظ مشهور است و قبرش در طرف غربی در
خارج بلده مذکوره واقع است در اربعینی که در تعریف حضرت صاحب
الامر علیه السلام جمع کرده و صاحب کشف الغمه بحذف اسناد آنرا
در کتاب خود ایراد نموده میگوید الخامس و الثلثون فی قوله ع
لاخیر فی العیش بعد المهدی بعد از آن حدیثی نقل میکند که در آن

مذکور

مذکور است همین معنی که خیر و خوبی نیست در زیستن بعد از مهدی
و از کتاب محمد بن یوسف گنجی شافعی حدیثی نقل نموده که در آن حدیث
واقع است که ثم لاخیر فی العیش بعده او قال ثم لاخیر فی الحیوة بعده
پس معلوم میشود که شیعه و سنی قایل شده اند باینکه خیر و خوشی در
زندگانی نیست بعد از حضرت مهدی ع بدانکه حضرت آخوند در ضمن
حدیث سیزدهم نقل فرموده اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بنجاه
هزار سال پادشاهی خواهد کرد و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام چهل و
چهار هزار سال سلطنت خواهد کرد و امام حسین ع نیز مدتی مدید
پادشاه خواهد بود اگر صحیح باشد چه الخیر و خوبی در زمان پادشاهی
ایشان نباشد اگر قوت مولویت حضرت آخوند بمرتبه ایست که
اینحدیث را جمع میتوانند نمود با آنچه در همان کتاب معنی الاخبار روایت
کرده اند که عمر دنیا صد هزار سال است بیست هزار سال از مردم است
و هشتاد هزار سال ملک آل محمد است ص میبایست توجیه و توفیق
دریغ ندارند و الا اولی آن بود که از سر نقل یکی ازین دو حدیث بلکه
از سر بیان این هر دو روایت درگذرند و دلیل مؤید حدیث مذکور یعنی
حدیث چهلم که زراره و محمد بن مسلم از حضرت ابی جعفر ع نقل نموده اند
و دلیل بر ضعف آنچه حضرت آخوند روایت کرده اند بسیار است
یکی آنکه پیش از ظهور حضرت قایم علیه السلام هیچکس نگفته که پیغمبر

یا یکی از باقی اوصیای انسرور را رجعتی وقوع یابد بتخصیص هرگاه حضرت اخند
بحساب ابجد مغاربه بیان فرموده باشند که از تاریخ تحریر کتاب انجناب که
سال هزار و هفتاد و هشت است شصت و پنجسال الی ظهور حضرت قایم ع هفتاد در
مانده چون این ضعیف در سال هزار و هشتاد و یک این چند کلمه را قلمی
کردانیده پس شصت و یکسال بر تقریر انجناب بظهور امام زمان باقی
مانده باشد امید که حضرت اخند سال هزار و صد و چهل و یکم را دریابند
امّا اکر دران زمان حضرت صاحب الزمان ع ظهور نکنند باعث شر منکری
خواهد بود و اکر عیاذاً بالله دران تاریخ حضرت اخند در سلک
احیا منتظم نباشند ان وعده فرمودن ایشان سبب بدنامی خواهد
بود قطع نظر از ان کریه که وقت قرار دادن بجهت ظهور انحضرت
مخالفت نمودن با خدا و مصطفی و ائمهٔ هدی و منافی عدالت است
دویم انکه زمان خلافت ظاهری انحضرت را بر وجهی که معتبر و معول علیه
باشد کسی زیاده از سیصد و نه سال روایت نکرده و ظاهر است که نود و
چهار هزار سال بلکه زیاده بران مدت سلطنت پیغمبر صلی الله علیه و اله
و امیر المؤمنین و امام حسین علیهما السلام در میانه ان سیصد و نه سال
کنجایش ندارد سیم انکه از زمان وفات حضرت صاحب الزمان صلوات الله
علیه تا قیام قیامت چهل روز بیشتر فاصله نخواهد بود چنانکه از
احادیث صحیحه ظاهر کشته و اکابر علمای امامیه بران رفته اند از جمله شیخ بود در بلغ

مفید علیه الرحمه در اواخر کتاب ارشاد میفرماید که فلیس بعد دولة القایم ع
لاحد دولة الا ما جاءت به الروایه من قیام ولده ان شاء الله ذلک و لم
یرد القطع و الثبات و اکثر الروایات انه لن یمضی مهدی الامة الا قبل
القیمة باربعین یوما یکون فیها الهرج و المرج و علامة خروج الاموات
و قیام الساعة للحساب و الجزاء یعنی نیست بعد از دولت حضرت
قایم علیه السلام هیچکس را دولتی الا انچه روایت دران امده از قیام اولاد
او اکر خدای تعالی خواسته باشد انرا و وارد نشده است قطع و ثبات
و اکثر روایات انست که هرکز در نخواهد کذشت یعنی هرکز رحلت نخواهد
نمود از دنیا حضرت مهدی امت علیه السلام مکر پیش از قیامت بچهل روز
و قبل از این دو حدیث درین باب از کتاب اثبات الرجعه منقول کشت
و ابن بابویه علیه الرحمه بسند خود در کتاب کمال الدین از حضرت امام
جعفر علیه السلام روایت کرده که انحضرت فرمود که ما زالت الارض الا و لله
تعالی ذکره فیها الحجة یعرف الحلال و الحرام و یدعو الی سبیل الله جل و عز
و لا ینقطع الحجة من الارض الا اربعین یوما قبل القیمة الی اخر الحدیث
یعنی همیشه در زمین خدا را حجتی هست که بر حلال و حرام اکاهی تمام دارد
و مردمان را بران مطلع میسازد و میخواند مردمانرا براه حق و منقطع نمیشود
حجت خدا از زمین مکر بچهل روز پیش از روز قیامت و حدیثی هست
که شیخ ابو جعفر یعنی محمد بن یعقوب کلینی و شیخ طوسی و بسیار کسی از

اکابر محدثین شیعه این روایت کرده اند رضوان الله علیهم اجمعین وحضرت
استادی ومن علیه اعتمادی امیر محمد باقر داماد رحمة الله علیه در کتاب شرعة
التسمیه مجملی از مضمون این روایت کرده بدینوجه که میفرماید فی الکافی
لرئیس المحدثین ابی جعفر الکلینی وفی کتاب مفرد فی اخبار الغیبة
لشیخنا الامام ابی عبد الله المفید وفی کتاب اعلام الوری لثقة الاسلام
ابی علی الطبرسی المفسر وغیرها من کتب الاصحاب رضوان الله علیهم با
لاسانید المعتبرة المصححة ان اباعمرو عثمان بن سعید العمری الوکیل
رضی الله تعالی عنه سئل عند احمد بن اسحق عن القایم والسایل عبد الله بن جعفر
الحمیری شیخ القمیین ووجههم قال له یا اباعمرو انی ارید ان اسئلك عن شیء
وما انا بشاك فیما ارید ان اسئلك عنه فان اعتقادی ودینی ان الارض
لاتخلو من حجة الا اذا کان قبل القیمة باربعین یوما فاذا کان ذلك رفعت
الحجة واغلق باب التوبة الی اخره یعنی ابوعمرو که از جمله وکلای حضرت صاحب
الزمان علیه السلام بود پرسیده شد نزد احمد بن اسحق وسایل عبد الله بن جعفر
حمیری بود که شیخ ووجه اهل قم بود گفت عبد الله بن جعفر که ای ابوعمرو
میخواهم که از تو سوالی کنم ومن شك ندارم دران چیزی که میخواهم از تو بپرسم
پس بدرستی که اعتقاد ودین من انست که زمین خالی نمیباشد از حجتی
مگر پیش از قیامت بچهل روز پس هرگاه اینچنان باشد برداشته میشود
حجت وبسته میگردد باب توبه چون مراد از نقل مضمون این حدیث این

بود که دوستان بدانند که قبل از قیامت بچهل روز حضرت حجت علیه السلام رحلت میکند
از مضمون این حدیث بهمین اکتفا نمود پس هرگاه اعتقاد ودین مثل عبد الله
بن جعفر حمیری مردی که از اکابر شیعه واز اصحاب حضرت امام علی نقی وامام حسن
عسکری علیهما السلام است این باشد ودر حضور مانند احمد بن اسحق
شخصی که از اصحاب وراویان حدیث امام محمد تقی وامام علی نقی واز خاصان
امام حسن عسکری است علیهم است وحضرت صاحب الزمان را دیده است
با ابوعمرو که او نیز از جمله بزرگان اصحاب ائمه است وخدمت حضرت امام علی نقی
علیه السلام کرده ووکیل حضرت امام حسن عسکری علیه السلام بوده وبعد از ان
بشرف وکالت حضرت صاحب الزمان علیه السلام مشرف شده گفته باشد که اعتقاد
ودین من اینست که خالی نمیباشد زمین از حجت مگر پیش از قیامت بچهل روز
ومعلوم است که اعتقاد ودین مسئول یعنی ابوعمرو وحاضر یعنی احمد بن اسحق
نیز این بوده که اگر برین اعتقاد ودین نمیبودند البته انکار او مینمودند الحمد
لله رب العالمین که این کمترین را نیز اعتقاد ودین اینست اما اگر حضرت
اخوند برین اعتقاد ودین نباشد از برای او عیبی عظیم خواهد بود واگر
۷ وچهارم برین اعتقاد ودین باشد نقل پنجاه هزار سال پادشاهی پیغمبر وچهل هزار سال
پادشاهی امیر المؤمنین ومدتها پادشاهی امام حسین علیهم السلام برخلاف
اعتقاد ودین ونقلش بیفایده خواهد بود واگر شخصی درین باب خواهد
که از در مکابره ومناقشه درآید با احادیث بسیار که مؤید مراد است

چه خواهد کرد که ان جمله است که ابن بابویه رحمة الله علیه در کتاب کمال الدین
میفرماید حدثنا ابی رحمة الله قال حدثنا عبد الله ابن جعفر الحمیری قال حدثنا
محمد بن الحسین بن ابی الخطاب عن عبد الله بن محمد الحجال عن حماد بن عثمان
عن ابی بصیر عن ابی جعفر علیه السلام فی قول الله تعالی یا ایها الذین امنوا
اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم قال الائمة من ولد علی
وفاطمة علیهم السلام الی ان تقوم الساعة یعنی از حضرت امام محمد باقر ع
از معنی ایه مذکوره پرسیدند ومعلوم است که مراد سایل این بود که
بداند که اولی الامر کیستند امام علیه السلام فرمود که امامان اند از اولاد علی
وفاطمه علیهم السلام تا روز قیامت وحدیث دیگر روایت کرده که پیغمبر ص
فرمود انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی اهل بیتی فانهما لن
یفترقا حتی یردا علی الحوض کهاتین وضم سبابتیه فقام الیه جابر بن عبد الله
الانصاری وقال یا رسول الله ومن عترتک قال علی والحسن والحسین والائمة
من ولد الحسین الی یوم القیمة یعنی من دو چیز بزرگ در میان شما
میگذارم یکی کتاب خداست ودیگری عترت واهل بیت من پس بدرستی
که این دو چیز از هم جدا نمیشوند تا وارد شوند بر من در کنار حوض کوثر
وهر دو انگشت سبابه خود را انحضرت بهم ضم کرد پس جابر بن عبد الله
انصاری برخواست وگفت ای رسول خدا کیستند عترت تو انحضرت فرمود
که علی وحسن وحسین وامامان از فرزند حسین تا روز قیامت ودر اخر

حدیثی

حدیثی که بحدیث خواتیم الذهب موسوم است وانرا بچند سند نقل کرده اند
وابن بابویه نیز نقل کرده مذکور است که یدفعها من بعده الی من بعده الی
یوم القیمة وحدیث بسیار است بعضی مطول وبعضی مختصر که در ان همین معنی
مذکور است وظاهر است که کلمه الی از برای انتهای غایت است اگر کسی همه
ان احادیث را خواهد جمع نماید باید کتابی علیحده در این باب تمام کند
وابن بابویه رحمة الله علیه در یکی از ابواب کتاب کمال الدین که در ان حدیث
انی تارک فیکم الثقلین را بسندهای بسیار روایت کرده میگوید وکان مرادنا
بایرادنا قول النبی صلی الله علیه واله انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض فی
هذا الباب اثبات لاتصال امر حجج الله علیهم السلام الی یوم القیمة و
ان القران لا یخلو من حجة مقترن الیه من الائمة الذین هم العترة ٥
صلوات الله علیهم یعلم حکمه الی یوم القیمة لقوله صلی الله علیه واله لن
یفترقا حتی یردا علی الحوض وهکذا قوله ان مثلهم کمثل النجوم کلما
غاب نجم طلع نجم الی یوم القیمة تصدیقا لقوله ان الارض لا تخلو من حجة لله
علی خلقه ظاهر مشهور او خائف مغمور لئلا تبطل حجة الله وبیناته
وقد خبر النبی صلی الله علیه واله من العترة المقرونة الی کتاب الله جل
وعز فی الخبر الذی حدثنا به احمد بن الحسن القطان قال حدثنا الحسن بن
علی السکری عن محمد بن زکریا الجوهری عن محمد بن عمارة عن ابیه عن
الصادق جعفر بن محمد عن ابیه محمد بن علی عن ابیه علی بن الحسین عن ابیه

الحسين بن علي عن ابيه علي بن ابي طالب صلوات الله عليهم قال قال رسول الله
صلى الله عليه واله اني مخلف فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي اهل بيتي فانهما
لن يفترقا حتى يردا علي الحوض كهاتين وضم بين سبابتيه فقام اليه جابر
بن عبد الله الانصاري فقال يا رسول ومن عترتك قال علي والحسن و
الحسين والائمة من ولد الحسين الى يوم القيمة واين شيخ عظيم
الشان ازين قبيل در كتاب مذكور افادهٔ بسيار فرموده واخبار بسيار ايراد
نموده اما اين مختصر گنجايش نقل همهٔ ان ندارد وعلماى مخالفين احاديث
بسيار روايت كرده اند كه همه مفيد اين مدعا ست بدان اى مؤمن صاحب
يقين كه در هنگام تحرير اين اربعين چون بعضى از كتب حديث مخالفين
بدست نيامد قبل ازين از يكى از كتابهاى قديم نوشته كه از تصانيف
يكى از قدماى علماى شيعه بود احاديثى كه درين باب از كتابهاى معتبر مخالفين
منقولست مسطور شد و چون مؤلف آن كتاب ذكر نام خود ننموده بود
بنا بر اعتمادى كه بر قول شيخ ثقه عاليقدر على بن عيسى اربلى عليه
الرحمه دارد بخاطر مى رسد كه بعد ازين بترتيبى كه او در كتاب كشف
الغمه اين احاديث را ثبت نموده نقل نمايد شيخ مذكور در كتاب مزبور
از جمع بين الصحيحين نقل كرده كه جابر بن سمره گفت سمعت النبى
صلى الله عليه واله وسلم يقول يكون بعدى اثنى عشر اميرا فقال كلمة لم اسمعها
فقال ابى انه قال كلهم من قريش كذا فى حديث شعبه وفى حديث ابن

عينيه

کتابخانه
دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد

عيينه قال لا يزال امر الناس ماضيا ما وليهم اثنا عشر رجلا ثم تكلم النبى
صلى الله عليه واله بكلمة خفيت على فسالت ابى ماذا قال رسول
الله صلى الله عليه واله فقال قال كلهم من قريش وفى رواية مسلم من حديث
عامر بن سعد بن ابى وقاص قال كتبت الى جابر بن سمره مع غلامى نافع
ان اخبرنى بشىء سمعته من رسول الله صلى الله عليه واله وسلم فكتب
الى انى سمعت من رسول الله صلى الله عليه واله يوم جمعة عشية رجم وسلم صح
الاسلمى قال لا يزال الدين قائما حتى يقوم الساعة او يكون عليكم اثنا
عشر خليفة كلهم من قريش وعن عامر بن الشعبى عن جابر بن سمره
قال انطلقت الى رسول الله صلى الله عليه واله ومعى ابى فسمعته يقول
لا يزال هذا الدين عزيزا منيعا الى اثنى عشر خليفة فقال كلمة فقلت
لابى ما قال قال كلهم من قريش ومثله عن حصين بن عبد
الرحمن عن جابر قال دخلت مع ابى الى النبى صلى الله عليه واله فقال
هذا الامر لا ينقضى حتى يمضى فيهم اثنى عشر خليفه ثم تكلم بكلام خفى
على فقلت لابى ما قال قال كلهم من قريش وفى حديث سماك بن حرب
عن جابر بن سمره عنه عليه السلام لا يزال الاسلام عزيزا الى اثنى عشر
خليفة ثم ذكر مثله ونقلت عن مسند احمد بن حنبل رحمه الله عن
مسروق قال كنا مع عبد الله جلوسا فى المسجد يقرئنا فاتاه رجل فقال
يا بن مسعود هل حدثكم نبيكم كم يكون بعده خليفة قال نعم كعدد نقباء

بنی اسرائیل نقلته من المجلد الثالث من مسند عبد الله بن مسعود رضی الله عنه
مضمون همه این احادیث انست که خلیفه پیغمبر صلی الله علیه واله دوازده اند
ومضمون بعضی ازین احادیث وبسیار حدیثی غیر اینکه ایشان ذکر نکرده
اند وغیر ایشان از مخالفان نقل نموده اند انست که خلافت ان امامان
عالیشان ممتد است تا بروز قیامت از انجمله است حدیثی که احمد بن حنبل
در مسندش روایت کرده که پیغمبر صلی الله علیه واله فرمود النجوم امان لاهل
السماء فاذا ذهبت النجوم ذهبوا واهل بیتی امان لاهل الارض فاذا ذهب
اهل بیتی ذهب اهل الارض یعنی ستارکان امانند از برای اهل اسمان
پس هرکاه که ستارکان بروند اهل اسمان نیز خواهند رفت واهل بیت من
امانند از برای اهل زمین پس چون بروند اهل بیت من اهل زمین نیز
خواهند رفت وسنی در تفسیر قول حضرت حق تعالی که میفرماید و
جعلها کلمة باقیة فی عقبه میکوید که ان عقبه ال محمد علیهم السلم
واین تفسیر موافق اهل البیت علیهم السلم است که ابن بابویه نقل میکند — تفسیر
در باب ما اخبر به سید العابدین علی بن الحسین علیهما السلم باسناد
از امیر المؤمنین صلوات الله علیه که انحضرت فرمود فینا نزلت هذه
الایة وجعلها کلمة باقیة فی عقبه والامامة فی عقب الحسین الی
یوم القیمة ودر اخر های باب ما روی عن الصادق جعفر بن محمد علیهما السلم
روایت میکند که حضرت امام جعفر علیه السلم در جواب مفضل بن عمر کفت

در حالتی که او از تفسیر همین ایه پرسیده بود که یعنی بذلک الامامة جعلها
الله تعالی فی عقب الحسین الی یوم القیمة ودرین باب که مراد از کلمه باقیه
معنی مذکور است از طرفین حدیث بسیار است پس معلوم شد
که شیعه وسنی اتفاق دارند که زمان امامت وخلافت حضرت ع
بقیامت متصل است وسابقا مذکور شد که پیش از ظهور ان برکزیده — رجعة ص
حضرت ایزد عفو جل جلاله کسی از ماهرین اثار ائمه طاهرین علیهم السلم
قایل نشده برجعت کسی از برکزیدکان حضرت الله تعالی وزمان دولت
وسلطنت انحضرت را بر وجهی که معول علیها ست زیاده از سیصد و
نه سال نقل نکرده اند پس نود وچهار هزار سال پیشتر پادشاهی ان سه
سرور در میان سیصد ونه سال کنجایش ندارد وحال انکه حضرت
اخوند در ضمن حدیث دوازدهم روایت فرموده اند که حضرت امام حسین
صلوات الله علیه بعد از حضرت صاحب الامر علیه السلم سیصد ونه سال
پادشاهی جمیع روی زمین خواهد کرد پس چون مدت پادشاهی ان
حضرت تمام شود حضرت امیر المؤمنین علیه السلم ظاهر شود ونوبت
پادشاهی انحضرت باشد ایا حضرت اخوند هیچ فکر نکرده اند که این
روایت را چون جمع میکنند وبچکونه توفیق مینمایند با حدیث دوازدهم
که نقل فرموده اند ودر ان مذکور است که امام حسین علیه السلم فرمود که
اول کسی که زمین شکافته شود واو بیرون اید پیش از قیام قیامت

من باشم بیرون امدنی که موافق افتد با بیرون امدن حضرت امیر المؤمنین
وظاهر شدن قایم اهل البیت علیهم السلم اما انچه بعضی از محدثین ما از معلی بن
خنیس و زید شحام روایت کرده اند از حضرت امام جعفر علیه السلم که انحضرت
فرموده ان اول من یکر فی الرجعة الحسین بن علی علیهما السلم فیمکث فی الارض
اربعین الف سنة حتی یسقط حاجباه علی عینیه معارضه با احادیث
صحیحه بسیار نمینماید اگر از روی فرض کسی قایل شود که زمان پادشاهی
حضرت صاحب علیه السلم مثل ان خواهد بود اخر بهیچ وجه حدیث بنود در
چهار هزار سال پادشاهی پیغمبر و امیر المؤمنین علیهما السلم را با این قول
نیز جمع نمیتوان کرد و حال انکه باتفاق بعد از ظهور حضرت صاحب ع
اول کسی که رجوع خواهد کرد بدنیا حضرت امام حسین علیه السلم خواهد
بود و بعد از رحلت حضرت حجت انحضرت وفات خواهد یافت
و باید دانست که جمعی از علمای امامیه دلیل عقلی که مستنبط است از
دلیل نقلی درین باب که بعد از رحلت حضرت حجت علیه السلم بیفاصله
ظهور قیامت خواهد بود در کتابهای خود ایراد نموده اند از انجمله
صاحب کتاب انیس المؤمنین میگوید که بمقتضای لولاک لما خلقت
الافلاک خلو زمانه از نور محمدی صلی الله علیه واله ممتنع است و عالم
ببرکت ان نور قایم است چنانکه حضرت رسول صلی الله علیه واله
فرموده هذا الامر لا ینقضی حتی یمضی فیهم اثنی عشر خلیفه کلهم من

قریش یعنی امر دین و مردمان باقی است تا انزمان که بگذرد در میان ایشان دوازده
خلیفه که همه از قریش باشند و چون دنیا از فیض نور محمدی صلی الله علیه واله
که بمهدی علیه السلم انتقال یافته عاری شود بموجب فرموده فلا خیر فی العیش
بعد المهدی سلسله انتظام دنیا منقطع گردد اگر حضرت اخوند
ازان دو حدیث که در یکی مذکور است که یکون بعد القایم اثنی عشر مهدیا
و در دیگری واقع است که ان منا بعد القایم احد عشر مهدیا من ولد
الحسین گمان کرده اند که بعد از رحلت حجت علیه السلم مدتها دنیا
بر قرار خواهد بود قطع نظر از اختلاف این دو حدیث کرده باید که
حضرت اخوند بدانند که شیخ ابو محمد بن شاذان در باب حدیث اول
میفرماید که علی تقدیر صحتهما ای یکون بعد ظهور القایم علیه السلم اثنی
عشر مهدیا و همین شیخ عالیشان بسند صحیح روایت میکند از حسن بن
علی خزاز که او گفت دخل ابن ابی حمزه علی ابی الحسن الرضا علیه السلم فقال
انت امام قال نعم فقال له انی سمعت جدک جعفر بن محمد علیهما السلم
یقول لا یکون الامام الا وله عقب فقال علیه السلم انسیت ام تناسیت
یا شیخ لیس هکذا قال جدی انما قال لا یکون الامام الا وله عقب الا
الامام الذی یخرج علیه الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلم فانه
لا عقب له فقال له صدقت جعلت فداک هکذا سمعت جدک یقول
یعنی حسن بن علی خزاز گفت در امدن بمجلس حضرت امام رضا علیه السلم

پسر ابی حمزه و بانحضرت گفت تو امامی انحضرت فرمود که بلی من امام گفت از جدت
جعفر بن محمد علیهما السلام شنیدم که میگفت امام نمیباشد مگر انکه او را
فرزندی باشد امام علیه السلام فرمود که ایا فراموش کرده یا خود را فراموش
کار مینمایی ای شیخ همچنین نگفت جدم جز این نیست که جدم فرمود که امام نمیباشد
الا انکه او را فرزندی باشد مگر ان امامی که حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام
بیرون خواهد امد برو یعنی رجعت خواهد کرد در زمان او پس بدرستی که
او را فرزند نخواهد بود پسر ابی حمزه گفت چون این سخن از انحضرت شنید
گفت راست گفتی فدای تو شوم از جدت همچنین شنیدم که بیان فرمودی
راقم این اربعین میگوید که این کمترین خبر معتبر بحر ابیض و جزیره
خضرا و مدینة الشیعه را که در ان هر دو مذکور است که حضرت صاحب الزمان
علیه السلام فرزندان دارد در کتاب ریاض المؤمنین توفیق نموده با این حدیث
صحیح هر که خواهد که بران اطلاع یابد بکتاب مذکور رجوع نماید باید
دانست که این حدیث را شیخ ابو جعفر طوسی علیه الرحمه باندک
اختلاف عباراتی در اواسط کتاب الغیبه روایت کرده و بغیر این چند حدیث
صحیح وارد است که انحضرت را فرزند نخواهد بود **اما آنچه** حضرت اخوند در
ضمن حدیث سیزدهم نقل فرموده اند که شیطان با اصحابش با حضرت امیر
المؤمنین علیه السلام و اصحاب انحضرت جنگ کند و اصحاب انحضرت را
شکست دهد قطع نظر از ان کرده که ضعیف السند است و محل اعتماد

نیست ایا کسی از شیعه راضی میشود باینکه در زمان دولت حضرت صاحب الزمان
علیه السلام در حالتی که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام با اصحاب خود باشد خصوصا
بعنوانی که حضرت اخوند در ضمن همین حدیث سیزدهم قایل بان شده اند که
جمیع پیغمبران پیشین زنده شده در زیر علم انحضرت باشند انحضرت و
اصحاب انحضرت از شیطان و اصحاب او شکست خورند و اخر ابری
پیدا شود و پیغمبر صلی الله علیه و اله را به بیند و بر گردد مگر پیشتر شیطان
کور بود و امیر المؤمنین علیه السلام را نمیدید و مگر حضرت اخوند کمال شجاعت
حضرت امیر را ندانسته اند یا گمان میبرند که شیطان از غایت شجاعت
انحضرت غافل بوده **اما انکه** در ضمن همین حدیث سیزدهم نقل فرموده اند
که هر که هست مرگی و کشته شدنی برای او هست اگر پیشتر از رجعت بمیرد
در رجعت کشته خواهد شد و اگر کشته شود در رجعت خواهد مرد که
از ان معلوم میشود که تمام اهل عالم در دنیا دو بار زندگانی خواهند
کرد ایه که بعد از ان نقل فرموده اند و تفسیرش را قلمی گردانیده اند دلیل
بر ضعف ان روایت و کذب راوی کافی است ان ایه اینست که حضرت
الله تعالی میفرماید يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ اُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا
و جناب اخوند در تفسیرش نوشته اند یعنی روزی که محشور گردانیم
از هر امتی گروهی را از انها که تکذیب میکنند بایات ما و فرموده اند
که این ایه در باب رجعتست زیرا که در قیامت همه را محشور میگردانند

کتابخانه
دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد

چنانکه در جای دیگر فرموده که محشور میکردانیم ایشانرا و احدی از ایشانرا ترک
نمیکنیم **جامع این اربعین** میکوید ان ایهٔ که حضرت اخوند اشاره بترجمهٔ ان
فرموده اند اینست که حضرت الله تعالی در سورة الکهف میفرماید وحشرناهم
فلم نغادر منهم احدا یعنی بر انکیزانیم همهٔ خلایق را بر وجهی که یکی را از ایشان
وانکذاریم و مجموع را لباس حیات پوشانیده محشور کردانیم **دیکر انکه** در ضمن
همین حدیث سیزدهم نوشته اند که از جملهٔ اجماعیات شیعه است که پیش از
قیامت در زمان حضرت قایم علیه السلم جمعی از نیکان بسیار نیک و بدان
بسیار بد بدنیا بر میکردند نیکان از برای انکه بدولت ائمهٔ خود دیدهای
ایشان روشن شود و بعضی از جزای نیکیهای ایشان در دنیا بایشان
رسد و بدان از برای انکه ازار بکشند و ان دولتی را که نمیخواستند که باهل بیت
برسد اضعاف انرا در دست ایشان به بینند و نیکان از ایشان انتقام
بکشند و اما سایر مردم در قبرها میمانند تا روز قیامت که محشور
شوند زیرا که احادیث بسیار وارد شده است که رجوع نمیکند در
رجعت مکر کسی که محض ایمان داشته باشد یا محض کفر و اما سایر خلق
پس ایشانرا بحال خود میکذارند **هرکاه** حضرت اخوند میدانستند که
این از جملهٔ اجماعیات شیعه است نوشتن مضمون انحدیث شاذ
ضعیف السند که هر که هست مرکی و کشته شدنی از برای او هست
چه تقریب دارد در واقع اینهمه مختلفات و متضادات در رجعت که

حقیقةً از مسایل اصول است میتوان نوشت مکر حضرت اخوند ندانسته اند که
نوشتن احادیث مختلفه از برای عوام در حالتی رواست که رعایت طریقهٔ
توضیح و ترجیح نمایند نه انکه چیزی چند بنویسند مخالف هم که باعث کمراهی
و فساد اعتقاد ان بیچارکان شوند طریق نقل احادیث متضاده را از شیخ
طوسی رحمه الله علیه می باید اموخت که در کتاب مستطاب تهذیب اکر انکونه
احادیث نقل فرموده بعضی از انرا ضعیف شمرده اند و بعضی را محمول بر تقیه
کرفته با انکه تالیف ان کتاب از برای خواص است نه از برای عوام **دیکر**
دلیل بر ضعف ان روایت که هر که هست مرکی و کشته شدنی از برای او هست
بسیار است که بعضی را از ان حضرت اخوند خود نقل فرموده اند یکی از
انجمله دعایی است که ابن طاوس علیه الرحمه در کتاب مصباح الزایر روایت
کرده و انکه حضرت اخوند نوشته اند که اکثر علمای ما دعوای اجماع حقیقت
رجعت کرده اند مناسب حال و ملایم مقال مدعیان فضل و کمال نیست
مخالفان میکویند که شیعه اینطور دعوایی میکنند خواص و عوام شیعه
همه در حقیت رجعت اتفاق دارند و هیچکس از ایشان در ینمعنی شبهه
ندارد و هر که او را در حقیت رجعت شک و شبهه باشد او را شیعه نمیدانند
بلکه مسلمانش نمیخوانند و اکر فرض کنیم که بیخبری از اخبار اهل البیت علیهم السلم
یا جاهلی عالم نام انکار رجعت نماید ان خرق اجماع است و ضرر باجماع
نمیرساند بلکه ان انکار ضروری دین است نعوذ بالله من ذلک

و بر ظاهر است که ان طور کسی غافل شده است از انکه حضرت امام جعفر صلوات الله
علیه فرموده است تِلْكَ الْقُدْرَةُ وَلَا يُنْكِرُهَا اِلَّا كَافِرٌ و ایضا بسند صحیح
وارد است که ابو حمزه ثمالی رضی الله عنه گفت كُنْتُ عِنْدَ اَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ
عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَاتَ يَوْمٍ فَلَمَّا تَفَرَّقَ مَنْ كَانَ عِنْدَهُ قَالَ يَا اَبَا حَمْزَةَ
مِنَ الْمَحْتُومِ الَّذِي حَتَمَهُ اللّٰهُ تَعَالَى قِيَامُ قَائِمِنَا فَمَنْ شَكَّ فِيمَا اَقُولُ لَقِيَ
اللّٰهَ وَهُوَ كَافِرٌ بِهِ وَجَاحِدٌ لَهُ و از چند حدیث دیگر مستفاد میگردد
که منکر رجعت کافر است دیگر در باب بعضی از نقلهای حضرت اخوند و
اخبار ضعیفهٔ غیر معتبره که روایت فرموده اند سخن بسیار است و دلیل
بر اینکه عالم بوجود فایض الجود حضرت قایم علیه السلام قایم است و چون انحضرت
رحلت کند سلسلهٔ انتظام عالم از هم میگسلد و قیامت اشکار
میگردد بیشمار بهمه حال اگر حضرت اخوند ترک تکبر نموده خود را بحدیث
دلخر ساند و از و حدیث بشنوند و بر انچه از والد علامه خود
شنیده اند نیز اعتماد نکنند ظاهرا از برای ایشان بهتر باشد و باینکه
عوام در پیش قبر والد مرحوم ایشان سجده میکنند و بر دور ان قبر
میگردند دلخوش ندارند و کتاب فضایح المبتدعه را مطالعه نمایند
و بکثرت و هجوم عوام و دست و پا بوسیدن ایشان مغرور نگردند
مگر احادیثی را که در باب دست و پا بوسیدن وارد است حضرت اخوند
ندیده اند و نیافته که این علامت تکبر و نفسانیت و دوستی دنیا

وحب

وحب ریاست است و نمیدانند که مصافحه سنت است اگر حضرت اخوند
کتاب الرد علی اصحاب الحلاج را مطالعه میفرمودند میدانستند که
بغیر از پیغمبر و امام کرا از سایر انام روا است دست و پا بوسیدن منتخب
میگوید که چون مؤلف حرف از تکبر حضرت اخوند مذکور ساخته و نزد ملازمان
امرحق الله ظله العالی بیان انچه این فقیر مشاهده نموده نامناسب نمینماید
معروض میدارد روزی این فقیر دید که حضرت اخوند بر استر سوار بودند
و دو سید صالح فاضل با مشار الیه در تکلم بودند و حضرت اخوند از
پیاده شدن و اکرام نمودن استنکاف ورزیده عنان نمیکشیدند و
فضلاً عن هذا پاهای مبارک را بعنف بر شکم استر میزدند و ایشان
را در رکاب خود میدوانیدند و گویا حدیث اکرموا اولادی الصالحین
لله والطالحین لی هرگز بگوش شریفش نرسیده و ازین در گذشته
از چندین تن از مردم معتبر شنیدم که روزی میر معصوم نام سیدی را
مخاطب ساخته میگفت که ای زندیق در ماه رمضان در شبستان
گذاشته که فلان سید بر منبر رود و کتاب ادعیه بدست گرفته بخواند
و عمر نمازی بگزارید ای زندیق تو نمیدانستی که این خانهٔ ماست او را
چرا راه میدادی المقصر مؤلف میگوید پس باید که حضرت اخوند
در حال عوام نظر کنند و عبرت گیرند بسیار میباشد که شخصی در
اصفهان بر گوساله ناقص دستی جل رنگینی می اندازد و ان گوساله را

کاو امام امام رضا نام میکنند عوام کالانعام دست بر اعضای ان کوساله
میمالند و بو رو میکشند و ان کوساله را طواف و زیارت میکنند و توقع
انکه ان کلمة الحق نر بخند امید انکه خداوند عالمیان جمیع شیعیان را
بشرف تقبیل پای مبارک حضرت صاحب الزمان علیه السلام سرافرازی
بخشد بمنه وجوده ومبادا بخاطر عاطر رسد که ازین چند کلمه که
درین رساله وجیزه قلمی شده کسی از معتقدان و مقتدیان حضرت
اخند از حضرت اخند رغبت خواهند کردانید و شبهه و دغدغه
بهم خواهد رسانید باید دل فارغ دارند و بیقین بدانند که مریدان
ایشان بر سه قسم اند **اول** جماعتی اند که هرانبر فرق نکرده اند
دوم انهایند که مریدنان و حلوایند و منتظرند که اگر از جایی نزدی
بیارند از ان قدری بر بایند **سیم** طایفه اند که رجعت در تعصب باقاءِ
دارند که اگر حضرت صاحب علیه السلم ظهور کرده باشد جانب حضرت
اخند را از دست نمیگذارند که بطرف انحضرت روی ارند و اگر فرض
کنیم که مریدان و معتقدان حضرت اخند همه بیغرض و صاحب
انصاف و تمیز باشند همگی کجا برین غلطها اطلاع خواهند یافت
و روز حضرت اخند کی بر خواهند تافت **بخاطر فاطر** میرسد
که درینمقام بر بعضی دیگر از غفلتها که از حضرت اخند صدور
یافته و میاید انجابرا از روی خیر خواهی مطلع سازد یکی

انست که حضرت اخند مذمت غنا و فاعل و سامعش بسیار کرده اند و میکنند
و زبان مریدان حلاج را نسبت بخود در ان کردانیده اند و از بسیار کسی
از ایشان میشنویم که میکویند که حضرت اخند قایل شده اند که باتفاق
علمای شیعه غنا حرام است و از احادیث ظاهر میشود که از کناهان
کبیره است و حال انکه عم شریف اخند مرحوم یعنی ملا محمد تقی بن ملا
مجلسی که پدر حمیده کهر حضرت اخند ملا محمد باقر است صرف غنا
شده و مثل شاه میرک زرکش مطرب و خواننده معینی داشت سوای
مطربان و مغنیان پر اکنده که در مجالس عقد و نکاح و ضیافت و غیر ان
البته میبایست بتکلیف اخند مرحوم چند تن از ایشان حاضر شوند
و بجهت اخند مرحوم خوانندگی و نغمه سرایی کنند و غنا و سرود
بکار برند و هنکامه ما را اخند مرحوم درین ولایت کرم کردانید
و مدتها بمریدی میر قاسم ذاکر اوقات کذرانیده بود و از انجهت بود
که دوستی غنا در دلش جا کرفته بود الحال فرزند دلبندش ما را و طریقه
ما را مذمت میکند انتهی **پس اگر** حضرت اخند در باب غنا ساکت
میشدند و در فضیحت و رسوایی والد مرحوم خود سعی و کوشش
نمیکردند در عالم مصلحت کزینی بهتر بود چون چندی نکذشته
که اینمعنی مردمان را فراموش شده باشد و انکه حضرت اخند و
بعضی از مریدان حضرت اخند میکویند که در وقت فوت شده

کتابخانه
دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد

اخند مرحوم از شنیدن غنا توبه کرد حرف توبه روایتست و شنیدن غنا
درایت هیچکس از اهل دین روایت را بر درایت اختیار نمیکند و بر فرض ثبوت
این دعوی با انکه چندین هزار تن در شنیدن غنا متمسکند بفعل اخند
مرحوم چه چاره میتوان کرد مگر حضرت اخند و مریدان مذکور حدیث
متنبی را نشنیده اند و اگر در باب مریدی حلاج اینطور دعوایی کنند
دران باب نیز همین جواب جاری میگردد **دیگر مریدان** حلاج میگویند
که حضرت اخند ملا محمد باقر حدیثها در مذمتشان نقل کرده حتی
حدیثی روایت نموده که دران مذکور است که حضرت امام علی نقی ع
فرموده که مَنْ ذَهَبَ اِلَی زِیَارَةِ اَحَدٍ مِنْهُمْ حَیًّا اَوْ مَیِّتًا فَکَاَنَّمَا
ذَهَبَ اِلَی زِیَارَةِ الشَّیْطَانِ وَعِبَادَةِ الْاَوْثَانِ یعنی هر که بزیارت
یکی از ایشان برود گویا بزیارت شیطان و پرستیدن بتان رفته
پس حضرت اخند میبایست که اینطور حدیثها را نقل نکنند
یا اگر نقل کنند ترک زیارت اخند مرحوم نمایند و باعث رغبت
عوام بزیارت والد عالیمقام نشوند چون شدت مبالغه اخند
مرحوم در تصوف بمرتبه بود که پنهان نمیتوان داشت و کتاب
توضیح المشربین و تنقیح المذهبین و کتاب اصول فصول التوضیح
در میان مردمان بسیار است بحدی که امکان دارد که هزار نسخه
ازان دو کتاب در اصفهان و توابعش بیشتر باشد و همچنان

میخوانند و میدانند که اخند مرحوم بهواداری و تعصب حسین منصور
حلاج کافر ساحر نسبت ببزرگان علمای شیعه که دعایم دینند تا بچه
مرتبه بی ادبانه سخن گفته و ان دو کتاب هر دو مشتملند بر مناظره که
در نفی و اثبات و حقیت و بطلان تصوف در میان ملا محمد طاهر شیخ
الاسلام دار المؤمنین قم و اخند مرحوم وقوع یافته و ان بدینوجه است
که در جایی از ان رساله که شیخ الاسلام مذکور در ضمن بیان حال
مریدان حلاج از کتاب اقتصاد شیخ ابوجعفر طوسی رضوان الله علیه
و کتاب الغیبه او و کتاب اعتقادات ابن بابویه رحمة الله علیه
و از شیخ مفید و دیگران از علمای امامیه قدس الله اسرارهم مطاعن
حلاج را نقل نموده اخند مرحوم در جواب نوشته عجب از مولانا که اقوالی
غیر معلوم که جمعی از جهله نسبت بجمعی دهند اینها را حجت مذمومیت
سازند با انکه اخباری که در کتب اربعه است اکثر انرا علما بجهت
جهل باحوال راویان طرح نموده اند و جمعی کثیر باخبار احاد صحاح
عمل ننموده اند بمجرد انکه مجهولی پاره از مزخرفات در کتابی مجهول
نقل نماید اینها را حجت ساختن محض جهالتست والله یهدی من
یشاء الی صراط مستقیم **دیگر مریدان** حلاج میگویند پس مشخص است
که انکه حضرت اخند در رساله که در مذمت حکما و مذهب ما نوشته
فرموده وَاِیَّاکَ وَاَنْ تَظُنَّ بِالْوَالِدِ الْعَلَّامَةِ نَوَّرَ اللّٰهُ ضَرِیحَهُ اِنَّهُ

کان من الصوفیة او یعتقد مسالکهم ومذاهبهم حاشاه عن ذلك عذری
است لنك وسخنی است بی فرهنك شاید کسی که بر حال اخند مرحوم
مطلع نباشد وانطور کتابها اندیده باشد این سخن را باور کند در
واقع حق است این سخن هرگاه مردی در دار المؤمنین قم از جهت هدایت
عوام آن بلد رساله بنویسد و علی بیك نامی از مریدان حلاج آن
رساله را از وی دزدیده در چند شهر بکرداند و بچندین تن از علما
بنماید و هیچکس از ایشان متوجه رد نشود بعد از انکه باصفهان
اورده باخند مرحوم بنماید اخند مشار الیه بر ان چسبیده انها در جواب
بنویسد که هر کس از اهل دین او را ببیند انکشت عبرت بدندان کیرد
اخر باین سخن که وایاك وان تطعن بالوالد العلامه کرا از عقلا راضی
میتوان کرد مکر حضرت اخند خبر ندارند یا فراموش کرده اند امدن
شیخ علی نقی رحمة الله را باصفهان و در خانهٔ اخند مرحوم فرود
امدن و شکایت کردن اخند مرحوم از این فقیر و ملاقات نمودن
این ضعیف با شیخ مذکور و بعد از ان در مسجد بخدمت اخند
مرحوم رسیدن و مباحثه روداد اکر حضرت اخند خبر ندارند
از سعیدای قاری تحقیق نمایند ان مباحثه را بعضی از عزیزان
بتفصیل نوشته اند و انرا نیز کتابی کرده اند مطالعه میتوان
کرد م صاحب شعور میداند که فایده که اخند مرحوم از

کتاب

۲ لاف زد

کتاب فتوحات مکی که از مصنفات محی الدین عربیست و دیگر کتابهای
او یافته بود این بود که در لاکزاف زدن از طایفه متصلفه قصب السبق میربود
اکر حضرت اخند خواهند که تذکر ان نمایند فایده دوازدهم را در شرح
فارسی که اخند مرحوم بر فقیه نوشته مطالعه فرمایند انجا که میکوید
انچه مختصر ان اینست که در شبی سنه دست دادم حضرت سید
المرسلین را صلی الله علیه واله در واقعه دیدم بعد از این عبارت اخند
مرحوم است بچه زیاده و نقصان که میکوید و من از دهشت ان واقعه
بیدار شدم شروع نمودم در تدبر در ایه که بان رسیده بودم شروع
شد در کشف حقایق ان ایه و هر چند بیشتر تفکر مینمودم بیشتر
ظاهر میشد تا انکه علوم لاتحصی و لاتعد بیکبار ریخت بر من که اکر
در مدت عمر خواهم که شرح شمه از ان کنم نتوانم و همچنین هر ایه را
که ملاحظه مینمودم فایض میشد علوم بسیار و بعزت حق سبحانه
وتعالی قسم که اغراق نکرده ام و در همین فایده دوازدهم حضرت الله تعالی
صدق و کذب خود را بقسم خوردن ظاهر ساخته انجا که میکوید که
مادر محمد بن علی بن ابی طالب علیه السلم از اسیران لشکر مسیلمه کذاب
بود و حکایت تهمت زدن خالد ولید بر قبیله بنی حنیفه که ایشان
مرتد شده اند و قتل کردن مردان ان قبیله که همه شیعه بودن و زنان
و فرزندان ایشانرا اسیر کردن و بمدینه اوردن در بسیار کتابی از کتب

مناقب مسطور است کسانی که از اینطور خبری که در غایت شهرتست
بیخبر باشند هر گاه این قسم لافها زنند و بر طبق آن قسم خورند
حضرت الله تعالی همچنین نرود ایشانرا رسوا میکند و بر قلم ایشان
اینگونه خطاها جاری میگردد تا پیروان دین مبین و شرع مستبین
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله ایشانرا بشناسند و بلاف زنهای
ایشان فریب نخورند اما اگر کسی مانند محی الدین عربی اینطور لافها
زند کی میسر خواهد شد که تا زنده باشد سفیهان او را مطیع
و بنده باشند و بعد از فوتش قبرش را مانند قبر محی الدین بت سفها ص
خود ساخته در پیش آن چون بت پرستان سجده کنند
اگر حضرت آخوند را دینداری منظور میبود دکانداری و دام گیری
نبود البته در مقبرهٔ که پیشتر بمقبرهٔ چهل دختران مشهور بوده دوام ص
مسدود مینمود هر که اعتقاد بمذهب شیعه دارد میداند که علوم
غیر انبیا و اوصیا علیهم السلام بتعلیم و تعلم میباشد نه بکشف
شیعه بیقین میداند که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را میرسد
که بگوید علمنی رسول الله صلی الله علیه و آله الف باب من العلم
فانفتح لی من کل باب الف باب و در بعضی از روایات بجای عبارت
فانفتح لفظ انکشف منقولست هر عاقل که تامل کند میداند
که آخوند مرحوم بچه وجه دعوای تفوق بر مرتبهٔ حضرت امیر المؤمنین

علیه السلام

علیه السلام نموده **اول آنکه** آنجا علم بواسطهٔ حضرت پیغمبر است
صلی الله علیه و آله و اینجا علم بیواسطهٔ ملک و بشر است **دویم**
آنکه آنجا علم محدود است و حتی شرط ظاهر و پیدا است و اینجا
علم نامحدود و لا تعد و لا تحصاست اگر حضرت آخوند خواهند
که اینطور لافها و غلطها را از آن کتاب بیرون کنند بغایت
مشکلست زیرا که نسخهٔ آن مکرر شده و اگر از روی فرض آنگونه
غلطها را از آن کتاب توانند بدر کردن با غلطهایی که آخوند مرحوم
کرده در مناظرهٔ که نموده با ملا محمد طاهر شیخ الاسلام دار المؤمنین
قم چه چاره میتوان کرد بهمه حال کتاب اصول الفصول را
باید که حضرت آخوند مطالعه نمایند که نسبت بکتاب توضیح
المشربین و کتاب فضایح المبتدعه مختصریست خصوصا
فصل دویم را از باب هجدهم آن کتاب بنظر در آورند که در آن
فصل دو جا آخوند مرحوم قسم یاد کرده و در همان مکان بقدرة
الله تعالی چند غلط از و سر زده **یکی آنست** که قسم میخورد که من
تعصب محی الدین نمیکشم و از همان مناظره بلکه از همان فصل ظاهر است
که تا بچه مرتبه در تعصب او کوشش دارد **وجای** دیگر در آن فصل
قسم میخورد باین عبارت که و الله که اینمعنی حق است و این
فقیر را با جمعی کثیر از فقرا که با این فقیر میبودند ایشانرا نیز

مکاشفات عظیمه حاصل شد اگر مولانا را درد دین باشد بیاید و مدتی
بریاضت مشغول شود اگر او را حاصل نشود ده کتاب دیگر در رد
این طایفه تصنیف نماید و در همان مقام این مرد مرتاض که درد دین
دارد و در دعوای کشف و کرامات از بایزید و حلاج گوی مسابقت
میربایند غلط کرده شعر شیخ بهاء الدین محمد را از ردیف وقاحه
انداخته باین روش نوشته است که شعر نه اصولت محکم آمد
نه فروع ؛ شرم بادت از خدا و از رسول ؛ هر چند که عیب پیر را
پوشانیدن عیب نمیباشد اما تا باین مرتبه هم در این باب
مبالغه نمودن خوب نیست که اینکس بدروغگوئی شهرت کند
مقدمهٔ همین فصل هیجدهم جار میزند که اخند مرحوم تا بچه
مرتبه تعصب این طایفه میکشیده آن مقدمه این است که خطاب
با ملا محمد طاهر نموده میگوید که اگر مولانا بر حال خود مطلع شود
یقین که شکم خود را چاک خواهد کرد چه جای که بیابان را محمد ابن
اربعین میگوید که اهل انصاف باید ملاحظه نمایند که اخند
مرحوم که بریاضات و مجاهدات صاحب کشف و کرامات شده
و علمهای لاتحصی و لاتعد او را بکشف حاصل گشته با مرد فاضلی
که سابقا کمال آشنائی و دوستی [illegible] داشته بتعصب اولیای بااوص
جبت و طاغوت بچه عنوان خطاب نموده پس مشخص شد که

اینچه فرزند دلبندش نوشته است که وایاك وان تظن بالوالد
العلامة نور الله ضریحه انه کان من الصوفیة او یعتقد مسالکهم
ومذاهبهم تا باخر این فقره تمام غلط است دیگر معجزات عظیمه که
در مسجد جامع بر سر منبر اخند مرحوم از حلاج ساحر کافر و از
بایزید پلید و امثال ایشان روایت میکرد و مشهور عالم شده مثل
انکه سندان در زیر پای حلاج گداخت و کودکی در هوا بامر بایزید
بند شد چه صورت داشت که هنوز عوام کالانعام هر جا می
نشینند از برای هم نقل میکنند و بسخن اخند مرحوم با اولیای
ابلیس پر تلبیس دوستی میورزند اکثر انرا صاحب کتاب فضایح
المبتدعه در کتاب مذکور بتفصیل ذکر کرده اگر کسی خواهد که غایت
تعصب اخند مرحوم را در تصوف و نهایت غلو بیش را در این
باب بداند و کتاب توضیح المشربین و کتاب فضایح المبتدعه
را که طولی دارند نتواند تمام مطالعه کردن کتاب اصول
الفصول را که مختصر بیست سرا پا مطالعه نماید تا حقیقت
حال بر وظاهر گردد دیگر بعضی از مریدان حلاج میگویند
که اخند مرحوم بوسیلهٔ ما و پیروی طریقهٔ ما و هر روز چند
مرتبه بر منبر بر امدن و تعریف حسین منصور حلاج و بایزید
و امثال ایشان کردن و کشف و کرامات از ایشان نقل کردن

کتابخانه
دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد

عوام اصفهان را مایل بخود ساخت والا با کدام یک از فضلای عصر برابری
میتوانست کرد پس هرگاه اخند مرحوم بوسیلهٔ ما و طریقهٔ ما عوام را
تابع خود ساخته باشد و هنگامه از برای اولاد خود گرم نموده
باشد سزوار نباشد که حضرت اخند ما را و طریقهٔ ما را مذمت
کند اکثر فضلای اصفهان استادان اخند مرحوم بودند چرا از برای
ایشان صندوق و گنبد و بارگاه نساختند و مرقد ایشانرا شبیه و مدفون
بمراقد متبرکهٔ امام زادهای عظیم الشان نگردانیدند در واقع راست
میگویند و حال انکه بعضی از فضلای این دیار با کمال علم در زهد نیز
مرتبهٔ علیا داشتند از جمله امیر سید احمد داماد امیر محمد باقر داماد
علیهما الرحمه رحمة الله رب العباد در مدت عمر مطلق دستش
بدرهم و دینار و فلوس نرسیده بود نمیدانم حکایت حکیم شفایی
را حضرت اخند نشنیده اند یا فراموش کرده اند که بعد از انکه اخند
مرحوم در میان عوام شهرت تمام کرده بود و اعتبار عظیم بهم رسانیده
در مجمعی که این فقیر حاضر بود بعضی از دانشمندان با حکیم مذکور
بحثی از منطق در میان داشتند اخند مرحوم خواست دخلی کند
حکیم بعد از کلمات درشت و رکیک گفت ای نا طالب علم بکلیت
این بود که خود را سواکنی و حصار بدانند که شرح شمسیه
نمیدانی از بیجهت بود که چون حکیم رحلت کرد در همان ساعت

اخند مرحوم بر منبر بر امده بر و لعنت کرد میتواند بود که ان لعن کردن
را سبب دیگر نیز باشد ان سبب اینست که حکیم گفته بود که تولهالی
که در خانه کاشفایند همه دیوانه اند و کربهالی که در منزل اولاد
و احفاد ملا مجلسی مسخره اند تمام سالوسند منتخب میگوید که
صاحب کتاب حدیقة الشیعه در جایی از ان کتاب که ذکر فرق زراقیه
از طوایف صوفیه کرده میگوید جمعی از ایشان هستند که امید دارند
که باین تقریب مانند حلاج کافر و امثال او نامی در عالم بگذارند و
و تا زنده باشند احمقان ایشانرا ابینه باشند و چون بمیرند سفیهان
قبر ایشانرا زیارتگاه خود سازند و باز منتخب میگوید که ما بسیار کسی
ازین طایفه را دیدیم که ایشانرا این مطلب بوده از جملهٔ ایشان یکی ملا
محمد تقی پسر ملا مجلسی بود که چون دید که اکثر عوام اصفهان فریبش
خورده اند وصیت کرد که مرا در مقبرهٔ که در جنب مسجد جامع واقع
است و داخل ان مسجد است و بمقبرهٔ چهل دختران مشهور است
دفن کنید و ظاهر است که مرادش این بود که سفیهانی که ان مقبره
را چهل دختران نام کرده اند و زیارت میکنند قبر او را نیز زیارت
میکرده باشند و عنقریب اولاد و احفادش را نیز انجا مدفون
خواهند ساخت و بعد از ان چهل پسران یا چهل مردان نام ان
مقبره خواهند کرد و سفیهان طواف انجا خواهند کرد و دیگری

ازیشان ملا رجب علی است که حکیم صرف و صوفی بحت بود و از علوم
دینیه بغایت بیگانه وصیت کرد که مرا در پیش کوه صفه در
فلان موضع دفن کنید و معلوم است که مرادش چه بود آن موضع
قبله اهل اصفهانست و میخواست قبرش معروف باشد و
مریدان حلاج و سفیهان اصفهان طواف قبرش میکرده باشند
حکایة غریبة جامع این اربعین میگوید روزی یکی از شاگردان
عمدهٔ حضرت اخوند باین فقیر رسیده خشونت آغاز کرد و گفت
ترا میرسد که رد بر اخوند ما بنویسی و معلوم میشد که این اربعین
را ندیده چون کتاب مذکور را دید گفت چرا نام میبری و اخوند
ما را رسوا میکنی گفتم این امری نیست که مخصوص این فقیر باشد
علمای رجال تفسیق و تکفیر بعضی از احیا و اموات کرده اند
و ملا محمد تقی که پدر اخوند شماست بحمایت حلاج کافر ساحر
با ملا محمد طاهر معارض و مناقشه شده اینجا تعصب ساحر
و کافر در میان نیست بلکه تنقیح و تصحیح حدیث و امر دینی است
آن بیچاره کتابی با خود داشت پرسیدم که این چه کتابست
گفت کتاب عین الحیوة است که اخوند ما تصنیف کرده از و
گرفته گشودم از اتفاقات حسنه آنکه جائی گشوده شد که در
اول صفحهٔ اول اخوندش نوشته است که ششم بیان خطای

مجتهدین

مجتهدین است که مجتهدی رأیی اختیار کرده باشد مجتهد دیگر
رأی او را خطا داند جایز است که بیان خطای او کند و دلایل بر بطلان بکند ۲
رأی او بگوید چنانچه همیشه علمای سلف رضوان الله علیهم
بیان خطای معاصرین و علمای گذشته میکرده اند گفتم
آیا ندانسته که در این خلاف کرده اند که در مذهب شیعه اجتهاد میباشد
یا نمیباشد و بنابر قولی که میباشد بر فرضی که اخوند تو مجتهد باشد
حال آنکه **مصراع** زعشق تا بصبوری هزار فرسنگ است ٭ هر گاه
حدیثی چند که هیچکس از علما اعتبار نکرده آن احادیث را نقل
کرده باشد و باعث حیرت عوام بلکه سبب ضلالت ایشان شده
و خصوصا معنی بعضی از آن احادیث را عمدا تغییر و تحریف نموده
باشد البته شایستهٔ مذمت است و بر هر کسی که وقوفی بر احادیث
دارد واجب خواهد بود که عوام را دستگیری کرده خطای او را
ظاهر سازد و آنچه اخوند مرحوم بملا محمد طاهر شیخ الاسلام دار
المؤمنین قم نوشته است که اگر مولانا بر حال خود مطلع شود یقین
که شکم خود را چاک خواهد کرد چه جای که برهان را بیادش آوردم
آنمرد چون فتوای اخوندش را دید و این سخنان شنید خاموش گشت
کأنما القم حجرا و کتابش را از من گرفته در گذشت **القصه**
مؤلف میگوید که بر شیعیان سعادت مآل مخفی نماند که سنیان

کتابخانه
دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد

قایل اند که حضرت مهدی علیه السلم از نسل حضرت امام حسین است صلوات
الله علیه و در اخر الزمان ظهور خواهد فرمود و جهان را پر از عدل
و داد خواهد نمود اما بسیاری از ایشان قایل نیستند بوجود انحضرت
درین زمان و در طول عمر انحضرت استبعاد مینمایند **پس بلدانکه** ای
عزیز که همچنانکه ملاحده بوجود حضرت حق تعا قایل نیستند ضرر
بدین ما ندارد عدم قول ایشان نیز بوجود حضرت حجت علیه السلم
نقصان بمذهب ما نمیرساند **وجواب** در باب استبعادی که در طول
عمر انحضرت مینمایند از قول علمای ایشان درین مختصر همین کافیست
که ابن طلحهٔ شافعی و صاحب فصول المهمهٔ مالکی که از بزرگان علمای
ایشانند گفته اند که این استبعاد نامعقولست چراکه امری است
ممکن بلکه واقع **ومادا** در جواب ایشان درین رسالهٔ وجیزه همین
بس است که ایشان ببقای ادریس و عیسی و خضر و الیاس
علیهم السلم از نیکان قایل اند و از بدان ببقای دجال و شیطان
معترف اند پس خداوندی که ایشانرا عمر دراز داده چه استبعاد
دارد که عمر دراز کرامت فرماید حضرت قایم علیه السلم را والسلم
علی من اتبع الهدی **منتخب میگوید** که جناب سیادت و نقابت
پناه افادت و افاضت دستگاه یعنی مؤلف سلمه الله حدیثی در
باب نشانهای قیامت در اخر ان کتاب نقل نمود اما ترجمه

نفرموده

نفرموده، هر که عربی دان باشد و خواهد که بران اطلاع یابد بان کتاب
رجوع نماید وهذا اخر ما انتخب من کتاب کفایة المهتدی علی ما
امرنا به من هو من اعاظم محببین المهدی اعظم الله
شانه وجعل فی الفردوس الاعلی مکانه وقد
تمت هذه الرسالة المنتخبة فی اواسط
شهر شوال ختم بالخیر والاقبال
من سنه ثلث وثمانین والف
من الهجرة النبویة
علیه واله الصلوة
والتحیة الحمد
لله علی
اتمامها
وصلی
الله
علی محمد
واله النجباء
وسلم تسلیما کثیرا
کثیرا

تم الرسالة علی ید المذنب الذلیل الی رحمة ربه الجلیل ابن ملا مراد محمد مهدی
عفر الله له ولوالدیه بحرمة محمد واله الطاهرین علیهم السلم فی سنه ۱۱۱۴

بلغ مقابلة

[illegible]

[illegible]

[illegible]

کتابخانه
دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد

[illegible]